

نام کتاب : گزیده ای از کتاب توحید شیخ صدوق

بر اساس شرح و ترجمه: استاد علی اکبر میرزایی

انتخاب احادیث و تهیه pdf : علیرضا ملکی

تعداد صفحات : 180 صفحه

منبع : <http://ghadeer.org>

فهرست

- 3 معرفی کتاب التوحید :
5 مقدمه :
10 درباره ثواب یکتاپرستان و عارفان
41 2. یگانگی خدا و شباهت نداشتن او به موجودی
134 3. باب معنای یگانگی، خداشناسی و یکتاپرستی
137 6. درباره این که خداوند جسم و صورت نیست.
141 8. روایاتی که درباره دیدن خداوند آمده است.
149 38. درباره یادی از بزرگی خداوند
156 41. در مورد این که خداوند فقط به وسیله خودش شناخته می شود.
158 43. باب حدیث ذعلب
158 43. درباره حدیث ذعلب⁽²⁰⁴⁾
175 44. درباره حدیث (شخصی) یهودی (به نام) سبخت
176 46. باب معنی الله اکبر
176 46. درباره معنای الله اکبر (خداوند بزرگ تر از آن است که وصف شود).
177 53. در مورد این که خداشناسی در درون مخلوقات فطری می باشد.

معرفی کتاب التوحید :

کتاب التوحید، کتابی روایی درباره اعتقادات شیعه به زبان عربی، تألیف شیخ صدوق، محدث نامور شیعه در قرن چهارم قمری است. موضوع اصلی کتاب، توحید از نظر شیعه است که مباحث و موضوعات مرتبیطی مانند صفات ثبوتی و سلبی، ذاتی و فعلی و نسبت آنها با ذات الهی و حدوث و قدم و قضا و قدر و جبر و تفویض در کتاب مطرح شده است.

به گفته مؤلف، انگیزه تألیف کتاب، پاسخ به تهمت‌های مخالفان درباره اعتقادات شیعه بوده است. کتاب التوحید از معتبرترین منابع حدیثی به شمار می‌رود و علمای شیعه به آن توجه داشته‌اند و در آثار بعدی به روایات آن استناد شده است.

اهمیت کتاب التوحید

زمینه تألیف کتاب

در قرون اولیه اسلام، کتاب‌هایی با عنوان «کتاب التوحید» نگاشته می‌شد که بیانگر آموزه‌های اعتقادی مکاتب بود^۱.^۹ در قرن چهارم، با به ضعف گراییدن معتزله و در بدو تکوّن بودن مکتب اشاعره، جریان حدیث‌گرا متکفل مباحث اعتقادی شده بود و از میان آثار اعتقادی این جریان، احتمالاً کتاب التوحید ابن خزیمه و «کتاب التوحید» کافی بیشتر محل توجه شیخ صدوق بود.

جایگاه کتاب نزد عالمان شیعه

علامه مجلسی از روایات این کتاب، در بحارالانوار (مجلدات توحید و عدل) بسیار استفاده کرده است. شیخ حرّ عاملی در وسائل الشیعه^[۱۰] و محدث نوری در مستدرک الوسائل^[۱۱] هم، روایاتی را از این کتاب نقل کرده‌اند.

گزارشی از محتوای کتاب

کتاب *التوحید* که صدوق در آن، با تکیه بر اخبار، در مقام تبیین مفاهیم و اثبات دعاوی کلامی برآمده، در واقع یک نظام کلامی مدون مبتنی بر متون احادیث با کمترین تصرف ممکن ارائه می‌دهد. البته صدوق در این کتاب از میان جوانب و مسائل گوناگون خداشناسی و توحید، بیشتر بر بحث اسماء و صفات تأکید کرده که گویای خصلت مدافعه‌گرایانه و سلبی و جدلی آن در برابر دیدگاه‌های مخالف موجود در آن دوره یا رد برخی شبهات در باره شیعه است. طرف مقابل در این مباحث، در درجه اول مشبهه و مجسمه‌اند، هر چند این لزوماً به معنای همراهی با معتزله نیست.

موضوع این کتاب توحید به معنای عام آن است و از این رو علاوه بر بیان وحدانیت ذات الهی و بیان صفات الهی و حدوث و قدم، به مباحث قضا و قدر و جبر و تفویض و مسائل و عناوین مرتبط با جبر و اختیار نیز می‌پردازد. به نظر می‌رسد شیخ صدوق در به کارگیری این معنای اصطلاحی توحید که شامل مباحث بسیار گستره خداشناسی می‌شود از «کتاب التوحید» کلینی در کافی^[۱۲] الگو گرفته

است. حال آنکه ابن خزیمه (متوفی ۳۱۱)، مؤلف کتاب التوحید که معاصر کلینی است، مباحث قضا و قدر و جبر و اختیار را در «کتاب القدر» خود^[۱۳] آورده است.

نسخه‌های موجود از کتاب التوحید

از کتاب التوحید نسخه‌های خطی متعددی در کتابخانه‌های ایران موجود است، برخی محققان تا ۹۲ نسخه خطی را شناسایی کرده‌اند.^[۴۷] این کتاب چندین بار چاپ شده، چاپ‌های سنگی آن بدین قرار است: تهران ۱۲۸۵؛ تبریز [بی تا]، بمبئی ۱۳۲۱. چندبار نیز چاپ حروفی شده است: در تهران (۱۳۷۵)؛ به تصحیح و تعلیق سیدهاشم حسینی طهرانی، تهران (۱۳۹۸)؛ نجف (۱۳۸۶)؛ بیروت (۱۳۸۷) (و قم) ۱۴۱۵، افست تهران. (منبع: <https://fa.wikishia.net/>)

مقدمه:

خداشناسی در توحید شیخ صدوق

کتاب توحید اثر شیخ صدوق از بهترین و با ارزش ترین کتب حدیث در زمینه خداشناسی است و شیخ صدوق که در قرن چهارم هجری قمری میزیسته است دسترسی به احادیث ناب امامان معصوم را داشته و این کتاب را که شامل احادیث ائمه معصومین درباره توحید و خداشناسی است، جمع آوری کرده است که اسناد تعدادی از خطبه‌های نهج البلاغه نیز در آن می‌باشد. مراجعه به این کتاب اکیداً توصیه می‌شود. از مطالعه کلام امامان معصوم درباره توحید این نتیجه بدست می‌آید که

معصومین در زمینه خدانشناسی تمامی شک و شبه ها را برطرف کرده اند و هیچ نقطه ابهامی در این زمینه باقی نگذاشته اند.

در کتاب توحید شیخ صدق آمده است:

رسول خدا فرمود: «خداوند جلّ و جلاله میفرماید لا اله الا الله دژ من است، هر کس در

آن در آید از کیفر من در امان خواهد بود»

در حدیث شماره 22 باب پاداش موحدان آمده است (این حدیث به حدیث سلسله الذهب نیز

معروف است)، در این حدیث امام رضا از پدرش و به صورت سلسله وار از اجدادش و در نهایت از

پیامبر نقل میکند که: خداوند عزوجل فرموده: من الله هستم، خدائی جز من نیست پس مرا پرستش

کنید. هر کس از شما بی ریا گواهی به اینکه «خدائی جز من نیست» آورد به اندرون دژ من در می

آید و هر کس در دژ من در آید از کیفر من در امان خواهد بود.

در قسمتی از حدیث سی و ششم از حضرت علی (ع) در باب توحید و نفی تشبیه آمده است

: «... به کجائی و مکانی توصیف نشده است؛ در دل امور پوشیده است و در خردها به سبب آنچه در

آفریده هایش از نشانه های سامان دهی می بیند ظهور پیدا میکند. آن که پیامبران از او مورد پرستش

قرار گرفتند و کسی او را به اندازه و یا نقصان وصف نکرده است بلکه به کارهای او وی را وصف

کرده اند و به آیات او بر او راهنمایی کرده اند؛ خرد اندیشوران توانای افکار او را ندارند، زیرا کسی

که آسمانها و زمین و آنچه در آنها و بین آنهاست، از آفرینش اوست و او سازنده آنهاست، از آفریده

ها انکار کننده ای بر قدرت آشکار او نیست...»

در قسمتی از حدیث سی و هفتم همین باب در حدیثی از اما رضا در ضمن خطبه ای که در

حضور مأمون بیان نمود، آمده است:

«... آن که خدا را به تشبیه شناخته، ذات او را شناخته است و آن کسی که ذات او را جستجو

کرده او را یگانه نمرده است و کسی که او را همگون شمرده به حقیقت او نرسیده است و آن که

برای او نهایی تصور کرده او را تصدیق نکرده است و هر کس که به او اشاره کرده او را قصد نکرده

است و هر آن که او را توهم کرده او را اراده نکرده است. هر شناخته شده به ذاتش، پرداخته شده

است و هر برپا بوده در غیر خودش، معلول است. به آفریده های خداوند، بر او استدلال میشود و با

خردها، به شتاختش باور بوجود می آید و به فطرت، حجتش تثبیت میگردد. آفریدن خداوند آفریده

ها را حجابی بین او و آنها، مباینت وی از آنها و جدائی او از شخصیت آنهاست...»

در قسمتی از حدیث سی هشتم و در همین باب حضرت علی (ع) هنگامی که مردم را برای بار

دوم به جنگ معاویه فر میخوانند، میفرمایند:

«...در عظمت ملکوتش راه های عمیق اندیشه حیران میگردند، و از نفوذ به دانشش، همه

تفسیرها به دور میمانند. بر غیب پوشیده اش، پرده های ناپیدا افکنده است، و در لطیفترین امور، و در

کوچکترین آنها، بلند پروازی خردها سرگشته است...»

در قسمتی از حدیث پنجاه و دوم کتاب توحید امام صادق (ع) میفرمایند:

«...سپاس خدایرا که حسّ نمیشود؛ جستجو نمیشود؛ با حواسّ پنجگانه درک نمیشود، و وهم

بر او قرار نمیگیرد، زبان ها او را وصف نمیکنند، هر چیزی که حواسّ آن را حس کند و جستجوگران

جستجو کنند و دست ها لمس کند، آفریده شده است و خداوند والا است، هر جا که آرزو کنی می

یابی....»

در قسمتی از حدیث هفتاد و هفتم از باب تفسیر «قل هو الله و احد» از امام باقر (ع) آمده است

که حضرت علی (ع) فرمود:

«...معنای الله، معبودی است که آفریده ها در آن حیران هستند و به سوی او شتابان میباشند،

خدا، آن پوشیده از نگاه دیده هاست و باز نگه داشته شده از پندارها و خاطره ها میباشد...»

در حدیث شماره 351 در باب معنای «الله و اکبر» آمده است:

«مردی پیش امام صادق (ع) گفت: الله و اکبر ، امام پرسید: خدا بزرگتر از چه چیزی است؟ و

مرد پاسخ داد: از همه چیز. امام صادق فرمود: او را محدود ساختی، پرسید، پس چگونه بگویم؟ امام

فرمود: بگو خدا بزرگ تر از آنست که به وصف در آید.»

باب پنجاه و سوم کتاب توحید در باره این مطلب میباشد که: خدای عزوجلّ خلاق را بر

توحید سرشته است ، یعنی اینکه انسان فطرتاً خداجو و خداشناس است . در حدیث (380) زراره به

نقل از امام صادق (ع) چنین آورده است:

«به امام صادق (ع) گفتم ،سخن خدای عزوجلّ در کتابش که فرموده : سرشت خدائی که

مردم را بر آن سرشته است به چه معناست؟ فرمود: به هنگام گرفتن پیمان بر معرفت اش بر اینکه او

پروردگارشان است ، آنان را بر توحید سرشته است. گفتم : آنان را مورد خطاب قرار داد؟ امام

فرمود: اگر چنین نبود نمی دانستند چه کسی پروردگار و روزی دهنده شان است»

در حدیث شماره 381 زراره به نقل از امام باقر(ع) چنین آورده است:

« از امام باقر(ع) درباره سخن خدای عزوجلّ که فرموده: گروندگان خالص به خدا باشید، نه

شریک گیرندگان برای او (سوره حج آیه 31) ، و درباره حنیفیت پرسیدم. فرمود: سرشتی است که

خدا مردم را بر آن سرشته است و تبدیلی برای آفرینش خدا نیست. و فرمود: خدا آنان را بر معرفت

سرشته است. زراره گفت: از امام درباره کلام خدا پرسیدم که فرموده : « و اذا اخذ ربك من بنی آدم

من ظهورهم... (اعراف) فرمود: نسل آدم تا روز قیامت را از پشت او بیرون آورد و آنان چون ذره ای

بیرون آمدند، آنان را شناساند و آفرینش خویش را به آنان نمایاند. و اگر چنین نبود کسی

پروردگارش را نمیشناخت. و فرمود: رسول خدا (ص) فرموده: هر به دنیا آمده ای بر سرشت یعنی بر

شناخت اینکه خدای عزوجل آفریننده اوست، زاده میشود و این معنای سخن خداست که فرموده: «و

اگر از آنان پرسی که آسمان ها و زمین را چه کسی آفریده هر آینه خواهند گفت: خدا.»

1. باب ثواب الموحدين و العارفين

درباره ثواب یکتاپرستان و عارفان

1 قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى بْنِ بَابُوَيْهِ الْقُمِّيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ حَدَّثَنَا

أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي

أَبُو عِمْرَانَ الْعِجْلِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْعَلَاءِ الْخَفَّافُ:

قَالَ حَدَّثَنَا عَطِيَّةُ الْعَوْفِيُّ عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَا قُلْتُ وَ لَا قَالَ

الْقَائِلُونَ قَبْلِي مِثْلَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

1. از ابو سعید خدری نقل شده است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

نه من و نه کسی قبل از من، سخنی مانند (لا اله الا الله) نگفته است. (این نشان می دهد که تا اعتقاد به توحید و یگانگی خداوند نباشد، چیزی معنا نخواهد داشت.)

2 حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ النَّوْفَلِيِّ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُسْلِمِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ ع:

قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص خَيْرُ الْعِبَادَةِ قَوْلُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

2. امام جعفر صادق (علیه السلام) از پدر بزرگوارش و ایشان نیز از پدرانشان نقل کرده اند که رسول خدا فرموده اند:

بهترین عبادت، گفتن لا اله الا الله است (زیرا شالوه تمام اعمال می باشد.)

3 حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنِ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

مَا مِنْ شَيْءٍ أَعْظَمَ ثَوَابًا مِنْ شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَعْدِلُهُ شَيْءٌ وَلَا يَشْرِكُهُ فِي الْأَمْرِ أَحَدٌ

3. ابو حمزه می گوید: از امام محمد باقر (علیه السلام) شنیدم که می فرمود:

ثواب چیزی بزرگ تر از شهادت دادن به لا اله الا الله (وحدانیت خداوند) نیست، زیرا خداوند، مساوی با چیزی نیست و کسی در هیچ کاری، با او شریک نیست.

4 حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الْأَسَدِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ النَّخَعِيُّ عَنْ عَمِّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ النَّوْفَلِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْمُفْضَلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع :

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى ضَمِنَ لِلْمُؤْمِنِ ضَمَانًا قَالَ قُلْتُ وَ مَا هُوَ قَالَ ضَمِنَ لَهُ إِنْ هُوَ أَقْرَبَ لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَ لِمُحَمَّدٍ ص بِالنُّبُوَّةِ وَ لِعَلِيٍّ ع بِالْإِمَامَةِ وَ أَدَّى مَا افْتَرَضَ عَلَيْهِ أَنْ يُسْكِنَهُ فِي جِوَارِهِ قَالَ قُلْتُ فَهَذِهِ وَ اللَّهُ الْكَرَامَةُ الَّتِي لَا يُشْبِهُهَا كَرَامَةُ الْأَدَمِيِّينَ قَالَ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع اَعْمَلُوا قَلِيلًا تَتَنَعَّمُوا كَثِيرًا

4. مفضل بن عمر (از یاران نزدیک و با ایمان امام صادق (علیه السلام) می گوید:

امام جعفر صادق (علیه السلام) فرمودند: خداوند، ضمانت خوبی از مومن می‌کند (یعنی ضامن مطمئنی برای مومن است) عرض کردم: آن ضمانت چیست؟ فرمودند: چون او، به وحدانیت خداوند، پیامبری حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)، امامت امام علی (علیه السلام) اقرار کرده و واجبات خود را به جا آورده است، او را در کنار خودش جای می‌دهد.

(مفضل بن عمر) می‌گوید: به آن حضرت عرض کردم: به خدا قسم! این کرامت و بزرگی است که هیچ کرامت انسانی، شبیه او نیست. سپس آن حضرت فرمودند: کم عمل کنید و زیاد نعمت به دست آورید. (این نشان می‌دهد عملی که با اقرار به توحید، نبوت پیامبر اسلام و امامت امیرالمؤمنین باشد، ارزشمند است چه کم و چه زیاد باشد و ملاک قبولی اعمال، این است.)

5 حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادٍ بْنُ جَعْفَرِ الْهَمْدَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ زِيَادِ الْكَرْخِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص:

مَنْ مَاتَ وَلَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا أَحْسَنَ أَوْ أَسَاءَ دَخَلَ الْجَنَّةَ

5. امام جعفر صادق (علیه السلام) از پدر بزرگوارش و جدش (امام زین العابدین (علیه السلام) نقل کرده‌اند که پیامبر اسلام فرمودند:

کسی که از دنیا برود و چیزی را با خدا چه خوب و چه بد شریک نداند، وارد بهشت خواهد شد. (منظور این است که اگر کسی گنهکار باشد ولی به وحدانیت خداوند، اقرار کند، در جهنم می‌رود اما برای همیشه در آن جا نمی‌ماند، زیرا خالد شدن در جهنم، مخصوص مشرکان است.)

6 حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَبَاطٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع:

فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - هُوَ أَهْلُ التَّقْوَى وَ أَهْلُ الْمَغْفِرَةِ قَالَ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَنَا أَهْلُ
أَنْ أُتَّقَى وَ لَا يُشْرِكُ بِي عَبْدِي شَيْئاً وَ أَنَا أَهْلُ إِنْ لَمْ يُشْرِكْ بِي عَبْدِي شَيْئاً أَنْ أُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ وَ
قَالَ ع إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَقْسَمَ بِعِزَّتِهِ وَ جَلَالِهِ أَنْ لَا يُعَذِّبَ أَهْلَ تَوْحِيدِهِ بِالنَّارِ أَبَداً

6. ابوبصیر می‌گوید: از امام صادق (علیه السلام)، درباره سخن خداوند پرسیدم که می‌فرماید:

خداوند اهل تقوی و بخشش است آن حضرت فرمودند: خداوند می‌فرماید: من شایستگی و استحقاق این را دارم که فقط از من بترسند و بنده من، چیزی را شریک من قرار ندهد و من هم شایستگی این را دارم که اگر بنده من، چیزی را شریک من قرار نداد، او را داخل بهشت کنم و سپس فرمودند:

خداوند به بزرگی خود قسم یاد کرده است که اهل توحید و معترفان به یگانگی خداوند را اصلاً در آتش جهنم عذاب نکند.

7 حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الشَّيْبَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ النَّخَعِيُّ عَنْ عَمِّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ النَّوْفَلِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى حَرَّمَ أَجْسَادَ الْمُؤَحِّدِينَ عَلَى النَّارِ

7. ابوبصیر از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند که آن حضرت فرمودند:

خداوند، بدن انسان های معترف به یگانگی خداوند را بر آتش جهنم حرام کرده است.

8 حَدَّثَنَا أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَيْفٍ عَنْ أَخِيهِ عَلِيِّ عَنْ أَبِيهِ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ قَالَ حَدَّثَنِي الْحَجَّاجُ بْنُ أَرْطَاهُ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ النَّبِيِّ ص أَنَّهُ قَالَ:

الْمُوجِبَاتُ مَنْ مَاتَ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ وَمَنْ مَاتَ يُشْرِكُ بِاللَّهِ دَخَلَ النَّارَ

8. جابر بن عبدالله انصاری از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل می کند که آن حضرت

فرمودند:

دو چیز، موجب به وجود آمدن دو چیز دیگر می شود، (یکی این که) اگر کسی بمیرد در حالی که به یگانگی خداوند شهادت داده است، وارد بهشت می شود. (و دوم این که) کسی بمیرد در حالی که به خداوند شریک قرار داده است، وارد جهنم خواهد شد.

9 حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ

الْحُسَيْنِ بْنِ سَيْفٍ عَنْ أَخِيهِ عَلِيِّ عَنْ أَبِيهِ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الصَّبَّاحِ قَالَ حَدَّثَنِي

أَنْسُ عَنِ النَّبِيِّ ص قَالَ:

كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ مَنْ أَبِي أَنْ يَقُولَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

9. انس بن مالک از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل می کند که آن حضرت فرمودند:

(منظور خداوند که فرموده است) هر ستمگر لجوج و دشمن یعنی کسی که از گفتن لا اله الا الله (و

اقرار به وحدانیت خداوند) امتناع می ورزد.

10 حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةَ الْكُوفِيَّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ

قَالَ حَدَّثَنِي جَدِّي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْكُوفِيُّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَيْفٍ عَنْ أَخِيهِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ

سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ عَمْرٍو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ :

جَاءَ جَبْرَائِيلُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ طُوبَى لِمَنْ قَالَ مِنْ أُمَّتِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ

وَحْدَهُ وَحْدَهُ

10. از امام جعفر صادق (علیه السلام) روایت شده است که:

روزی) جبرئیل به نزد پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و عرض کرد: ای محمد! خوش به

حال انسانی از امت تو که بگوید: لا اله الا الله وحده وحده وحده (هیچ خدایی جز خدای یگانه نیست

و سه بار هم تکرار کند او یکتاست.)

11 حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ

الصَّفَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ جَابِرٍ عَنْ

أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص :

أَتَانِي جَبْرَائِيلُ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ طُوبَى لِمَنْ قَالَ مِنْ أُمَّتِكَ - لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
وَخَدَهُ مُخْلِصًا

11. از امام جعفر صادق (علیه السلام) روایت شده است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)

فرمودند:

جبرئیل بین صفا و مروه (در مکه) به نزد من آمد و عرض کرد: ای محمد! خوش به حال انسانی از
امت تو که می گوید: خدایی جز خدای یگانه نیست و با اخلاص، به یگانگی او معترف باشد.

12 حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ الْكُوفِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ
سَيْفٍ عَنْ أَخِيهِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ
عَنْ عَلِيٍّ قَالَ:

مَا مِنْ عَبْدٍ مُسْلِمٍ يَقُولُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِلَّا صَعِدَتْ تَخْرُقُ كُلَّ سَقْفٍ لَا تَمُرُّ بِشَيْءٍ مِنْ سَيِّئَاتِهِ إِلَّا
طَلَسَتْهَا حَتَّى تَنْتَهِيَ إِلَى مِثْلِهَا مِنَ الْحَسَنَاتِ فَتَقِفَ

12. ابو طفیل از امام علی (علیه السلام) نقل می کند که آن حضرت فرمودند:

هر بنده مسلمانی که بگوید: هیچ خدایی جز خدای یگانه نیست، صعود می کند به طوری که هر سقفی را می شکافد و به هیچ یک از گناهان او نمی رسد مگر این که آن را از بین می برد تا این که به کارهای خوب او برسد تا در نتیجه متوقف گردد. (این روایت نشان می دهد که شرط قبولی اعمال و بخشیدن گناهان، اعتراف به یگانگی خداوند است.)

13 حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّقَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَيْفٍ عَنْ أَخِيهِ عَلِيِّ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع قَوْلُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ثَمَنُ الْجَنَّةِ

13. عیبیدن زراره می گوید: امام جعفر صادق (علیه السلام) فرمودند:

قیمت (پاداش) گفتن لا اله الا الله، بهشت است.

14 حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَيْفٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ عَمْرٍو قَالَ حَدَّثَنِي عِمْرَانُ بْنُ أَبِي عَطَاءٍ قَالَ حَدَّثَنِي عَطَاءٌ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِيِّ ص قَالَ:

مَا مِنَ الْكَلَامِ كَلِمَةٌ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ قَوْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ مَا مِنْ عَبْدٍ يَقُولُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَمُدُّ بِهَا صَوْتَهُ فَيَفْرُغُ إِلَّا تَنَازَرَتْ ذُنُوبُهُ تَحْتَ قَدَمَيْهِ كَمَا يَتَنَازَرُ وَرَقُ الشَّجَرِ تَحْتَهَا

14. ابن عباس از رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل می کند که آن حضرت

فرمودند:

هیچ سخنی، نزد خداوند از گفتن (لا اله الا الله) محبوبتر و دوست داشتنی تر نیست و هر بنده ای که آن را بگوید، صدایش بلند می شود، (خداوند به او توفیق می دهد) تا جایی که گناهانش، زیر دو پایش جای می گیرد، همان طوری که برگ درخت، زیر آن می افتد.

15 حَدَّثَنَا أَبُو نَصْرِ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ تَمِيمِ السَّرْحَسِيِّ الْفَقِيهِ بِسَرَخْسٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو لَبِيدٍ مُحَمَّدُ بْنُ إِدْرِيسَ الشَّامِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْجَمَّالُ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ قَالَ حَدَّثَنِي قُدَامَةُ بْنُ مَخْرَزٍ الْأَشْجَعِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي مَخْرَمَةُ بْنُ بُكَيْرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْأَشْجَعِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي حَرْبِ بْنِ زَيْدِ بْنِ خَالِدِ الْجُهَنِيِّ قَالَ أَشْهَدُ عَلَى أَبِي زَيْدِ بْنِ خَالِدٍ لَسَمِعْتُهُ يَقُولُ:

أَرْسَلَنِي رَسُولُ اللَّهِ ص فَقَالَ لِي بَشِّرِ النَّاسَ أَنَّهُ مَنْ قَالَ - لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَخَدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ فَلَهُ

الْجَنَّةُ

15. زیدبن خالد جُهَنی می گوید: زیدبن خالد، نزد پدرم شهادت داد و من آن را شنیدم که می گفت:

(روزی) رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مرا (به جایی) فرستاد و به من فرمود: به مردم مژده بده که هر کس بگوید: لا اله الا الله و او یکتاست و شریکی ندارد، بهشت بر اوست. (بر او واجب است).

16 حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ السَّعْدِ أَبَادِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَبَانَ وَغَيْرِهِ عَنِ الصَّادِقِ ع قَالَ:

مَنْ خَتَمَ صِيَامَهُ بِقَوْلِ صَالِحٍ أَوْ عَمَلِ صَالِحٍ تَقَبَّلَ اللَّهُ مِنْهُ صِيَامَهُ فَقِيلَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا الْقَوْلُ الصَّالِحُ قَالَ شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ إِخْرَاجُ الْفِطْرَةِ

16. ابان بن تغلب و دیگران از امام جعفر صادق (علیه السلام) نقل کرده است که آن حضرت فرمودند:

کسی که روزه خود را با سخن یا عمل شایسته به پایان برساند، خداوند، روزه او را قبول می کند. به آن حضرت عرض شد: ای فرزند رسول خدا! منظور از سخن شایسته چیست؟ فرمودند: شهادت دادن

به این که خدایی جز خدای یگانه نیست و منظور از عمل شایسته، دادن زکات فطرت (در پایان ماه مبارک رمضان) است.

17 حَدَّثَنَا أَبُو مَنْصُورٍ أَحْمَدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ بَكْرِ الْخُورِيِّ بْنِ سَابُورَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَاقَ
إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ هَارُونَ الْخُورِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادِ الْفَقِيهِ الْخُورِيُّ قَالَ
حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْجُوَيْبَارِيُّ وَيُقَالُ لَهُ الْهَرَوِيُّ وَالنَّهْرَوَانِيُّ وَالشَّيْبَانِيُّ عَنِ الرَّضَا عَلِيِّ
بْنِ مُوسَى عَنِ أَبِيهِ عَنِ آبَائِهِ عَنِ عَلِيِّ ع قَالَ:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَا جَزَاءُ مَنْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ بِالتَّوْحِيدِ إِلَّا الْجَنَّةُ

17. از طریق امامان معصوم (علیهم السلام) از امام علی (علیه السلام) روایت شده است که آن
حضرت فرمودند:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: پاداش کسی که، خداوند به او نعمت اقرار به
یگانگی خدا را داده است، فقط بهشت است.

18 وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ لَّا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ كَلِمَةٌ عَظِيمَةٌ كَرِيمَةٌ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ
جَلَّ مَنْ قَالَهَا مُخْلِصًا اسْتَوْجَبَ الْجَنَّةَ وَمَنْ قَالَهَا كَاذِبًا عُصِمَتْ مَالُهُ وَ دَمُهُ وَ كَانَ مَصِيرُهُ إِلَى

النَّارِ

18. توسط همان راویان حدیث قبلی یعنی از طریق امامان معصوم (علیهم السلام) آمده است که
رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

سخن لا اله الا الله نزد خداوند، بزرگ و پسندیده است. کسی که با اخلاص آن را بگوید، لایق
بهشت می شود و کسی که به دروغ آن را بگوید، (اگر چه) ثروت و خون او محفوظ می ماند، ولی
جای او آتش جهنم است.

19 وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ قَالَ لَّا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فِي سَاعَةٍ مِنْ لَيْلٍ أَوْ نَهَارٍ
طَلَسَتْ مَا فِي صَحِيفَتِهِ مِنَ السَّيِّئَاتِ

19. و باز از طریق امامان معصوم (علیهم اسلام) آمده است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و
سلم) فرمودند:

کسی که در هر ساعتی از شب یا روز بگوید: لا اله الا الله، آن چه در دفتر اعمال او از گناه نوشته شده
است، از بین می رود.

20 وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَمُوداً مِنْ يَاقُوتَةٍ حَمْرَاءَ رَأْسُهُ
تَحْتَ الْعَرْشِ وَاسْفَلُهُ عَلَى ظَهْرِ الْحُوتِ فِي الْأَرْضِ السَّابِعَةِ السُّفْلَى فَإِذَا قَالَ الْعَبْدُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
اهْتَزَّ الْعَرْشُ وَتَحَرَّكَ الْعَمُودُ وَتَحَرَّكَ الْحُوتُ فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى اسْكُنْ يَا عَرْشِي
فَيَقُولُ كَيْفَ اسْكُنُ وَأَنْتَ لَمْ تَغْفِرْ لِقَائِلِهَا فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى اشْهَدُوا سَكَّانَ سَمَاوَاتِي
أَنِّي قَدْ غَفَرْتُ لِقَائِلِهَا

20. و باز از طریق امامان معصوم (علیهم السلام) آمده است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

خداوند، ستونی از یاقوت قرمز را (استوار کرده است) که سر آن زیر عرش الهی است و پایین آن بر پشت ماهی در انتهای زمین هفتم است. (این تعبیر، همگی برای تمثیل است که گفته شده منظور از ستون، دستورات الهی و منظور از ماهی در زمین، وجود امام زمان هر عصری است) پس زمانی که بنده ای بگوید: لا اله الا الله، عرش، می لرزد و ستون و ماهی حرکت می کنند (یعنی تمام آن چه در زمین و آسمان است، در اختیار خداوند می باشد و به اراده او هستند) پس خداوند متعال می فرماید: ای عرش من! آرام بگیر. عرش در جواب می گوید: چگونه آرام بگیرم، در حالی که تو گوینده کلمه توحید را نمی بخشی! خداوند می فرماید: نزد ستون های آسمان من شهادت بدهید که من گوینده چنین سخنی را بخشیدم.

21 حَدَّثَنَا أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الشَّاهِ الْفَقِيهِ بِمَرُورُودٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ النَّيْسَابُورِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَبَّاسِ الطَّائِيُّ بِالْبَصْرَةِ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي فِي سَنَةِ سِتِّينَ وَ مِائَتَيْنِ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرُّضَاعِ سَنَةَ أَرْبَعٍ وَ تِسْعِينَ وَ مِائَةٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَقُولُ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ:

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَهُ أَمِنَ مِنْ عَذَابِي

21. حدیثی از امام رضا (علیه السلام) به ترتیب تا امام علی (علیه السلام) روایت شده است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

خداوند می فرماید: لا اله الا الله، قلعه من است و هر کس داخل آن شود، از عذاب من ایمن می گردد. (تعبیر به قلعه، یعنی حصاری که باعث می شود اعمال انسان، رنگ الهی به خود بگیرند و چون یک مسئله اعتقادی است، شیطان و هوای نفس نمی توانند به این سادگی در مسئله اعتقادی رسوخ کنند.)

22 حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْفَضْلِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ الْمُدَكَّرُ النَّيْسَابُورِيُّ بِنَيْسَابُورَ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو عَلِيٍّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْخَزْرَجِيُّ الْأَنْصَارِيُّ السَّعْدِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ السَّلَامِ بْنُ

صَالِحٌ أَبُو الصَّلْتِ الْهَرَوِيُّ قَالَتْ كُنْتُ مَعَ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرُّضَاعِ حِينَ رَحَلَ مِنْ نَيْسَابُورَ وَهُوَ رَاكِبٌ بَغْلَةً شَهْبَاءَ فَإِذَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَ أَحْمَدُ بْنُ حَرْبٍ وَ يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَ إِسْحَاقُ بْنُ رَاهَوِيَّةٍ وَ عِدَّةٌ مِنْ أَهْلِ الْعِلْمِ قَدْ تَعَلَّقُوا بِلِجَامِ بَغْلَتِهِ فِي الْمَرْبَعَةِ فَقَالُوا بِحَقِّ آبَائِكَ الْمُطَهَّرِينَ حَدَّثَنَا بِحَدِيثٍ قَدْ سَمِعْتَهُ مِنْ أَبِيكَ فَأَخْرَجَ رَأْسَهُ مِنَ الْعِمَارِيَّةِ وَ عَلَيْهِ مِطْرَفٌ خَزٌّ ذُو وَجْهَيْنِ وَ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي الْعَبْدُ الصَّالِحُ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بَاقِرُ عِلْمِ الْأَنْبِيَاءِ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ سَيِّدُ الْعَابِدِينَ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي سَيِّدُ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ الْحُسَيْنُ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع قَالَ سَمِعْتُ النَّبِيَّ ص يَقُولُ قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ:

إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِي مَنْ جَاءَ مِنْكُمْ بِشَهَادَةٍ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ بِالْإِخْلَاصِ دَخَلَ فِي حِصْنِي وَ مَنْ دَخَلَ فِي حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي

22. ابوصلت هروی می گوید: به هنگام حرکت امام رضا (علیه السلام) از نیشابور، به همراه ایشان بودم، در حالی که آن حضرت بر استری به رنگ خاکستری سوار بودند. پس ناگهان تعدادی از اهل علم، افسار استر آن حضرت را در منطقه‌ای به نام مربعه گرفتند و عرض کردند:

تو را به حق پدران پاک خود، حدیثی برای ما بیان کن که از پدران شنیده باشی. آن حضرت سر مبارک خود را از درون هودج (که روی حیوان می‌بندند) به طوری که پرده‌ای ابریشمی در دو طرف آن کشیده شده بود، بیرون آورده و (یکی یکی نام پدران بزرگوار خود را بردند و) فرمودند: امام علی (علیه السلام) فرمودند که از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیدم که می‌فرمودند: خداوند می‌گوید: به طور یقین خداوندی جز من وجود ندارد. پس مرا پرستش کنید. کسی که با اخلاص به یگانگی من شهادت بدهد، در قلعه من داخل می‌شود و کسی که در قلعه من داخل شود، از عذاب من در امان است.

23 حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الْأَسَدِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الصُّوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ عَقِيلٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ رَاهَوِيَةَ قَالَ لَمَّا وَافَى أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَاعَ بِنَيْسَابُورَ وَارَادَ أَنْ يَخْرُجَ مِنْهَا إِلَى الْمَأْمُونِ اجْتَمَعَ إِلَيْهِ أَصْحَابُ الْحَدِيثِ فَقَالُوا لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ تَرَحَّلْ عَنَّا وَ لَا تُحَدِّثْنَا بِحَدِيثٍ فَسْتَفِيدَهُ مِنْكَ وَ كَانَ قَدْ قَعَدَ فِي الْعَمَارِيَّةِ فَأَطْلَعَ رَأْسَهُ وَ قَالَ سَمِعْتُ أَبِي مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبِي جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبِي مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبِي عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبِي الْحُسَيْنِ بْنَ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ يَقُولُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ سَمِعْتُ جَبْرِئِيلَ يَقُولُ سَمِعْتُ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ يَقُولُ :

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي قَالَ فَلَمَّا مَرَّتِ الرَّاحِلَةُ نَادَانَا بِشُرُوطِهَا
وَأَنَا مِنْ شُرُوطِهَا

قَالَ مُصَنِّفُ هَذَا الْكِتَابِ مِنْ شُرُوطِهَا الْإِقْرَارُ لِلرِّضَاعِ بِأَنَّهُ إِمَامٌ مِنْ قِبَلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى
الْعِبَادِ مُفْتَرَضُ الطَّاعَةِ عَلَيْهِمْ

23. اسحاق بن راهویه می گوید: زمانی که امام رضا (علیه السلام) به اقامت خود در نیشابور پایان داد

وخواست به سوی مأمون حرکت کند، اصحاب حدیث، به دور ایشان جمع شده و عرض کردند:

ای فرزند رسول خدا! از نزد ما می روید، ولی حدیثی به ما نگفتید تا ما از شما استفاده کنیم. در این

هنگام، آن حضرت در هودج بودند (چیزی شبیه اتاقکی کوچک که روی شتر یا استر قرار می دهند)

پس سر مبارک خود را بیرون آورده و (حدیثی بنابر نقل پدرانشان به ترتیب بیان کردند و) فرمودند:

امام علی (علیه السلام) فرمودند که از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیدم که ایشان از جبرئیل

شنیدند که او نیز از خداوند شنیده است که می گوید: (جمله) لا اله الا الله (که اقرار به وحدانیت

خداوند است) قلعه من است؛ هر کس در قلعه من داخل شود، از عذاب من، در امان است.

راوی (اسحاق بن راهویه) می گوید: زمانی که کاروان در حال حرکت بود، آن حضرت با صدای بلند

فرمودند: (ورود به این قلعه) با شرائطی (محقق می شود) که من یکی از شرائط آن هستم.

شیخ صدوق رحمه الله در تفسیر این جمله از امام می گوید: یکی از شروط (تحقق) اقرار به یگانگی خداوند، اقرار و اعتراف به این که علی بن موسی الرضا (علیه السلام)، امامی از طرف خداوند است که پیروی از ایشان بر بندگان، واجب است.

24 حَدَّثَنَا أَبُو نَصْرِ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ تَمِيمِ السَّرْحَسِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو لَيْبِدٍ مُحَمَّدُ بْنُ إِدْرِيسَ الشَّامِيَّ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِسْرَائِيلَ قَالَ حَدَّثَنَا حَرِيزٌ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ زَيْدِ بْنِ وَهْبٍ عَنْ أَبِي ذَرٍّ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ :

خَرَجْتُ لَيْلَةً مِنَ اللَّيَالِي فَإِذَا رَسُولُ اللَّهِ ص يَمْشِي وَحْدَهُ لَيْسَ مَعَهُ إِنْسَانٌ فَظَنَنْتُ أَنَّهُ يَكْرَهُ أَنْ يَمْشِيَ مَعَهُ أَحَدٌ قَالَ فَجَعَلْتُ أَمْشِي فِي ظِلِّ الْقَمَرِ فَالْتَفَتَ فَرَأَنِي فَقَالَ مَنْ هَذَا قُلْتُ أَبُو ذَرٍّ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ قَالَ يَا أَبَا ذَرٍّ تَعَالَ فَمَشَيْتُ مَعَهُ سَاعَةً فَقَالَ إِنَّ الْمُكْثَرِينَ هُمْ الْأَقْلُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا مَنْ أَعْطَاهُ اللَّهُ خَيْرًا فَنَفَحَ مِنْهُ بِيَمِينِهِ وَشِمَالِهِ وَبَيْنَ يَدَيْهِ وَوَرَاءَهُ وَعَمِلَ فِيهِ خَيْرًا قَالَ فَجَعَلْتُ مَعَهُ سَاعَةً فَقَالَ اجْلِسْ هَاهُنَا وَاجْلِسْنِي فِي قَاعِ حَوْلِهِ حِجَارَةٌ فَقَالَ لِي اجْلِسْ حَتَّى أَرْجِعَ إِلَيْكَ.

قَالَ وَانْطَلَقَ فِي الْحَرَّةِ حَتَّى لَمْ أَرَهُ وَتَوَارَى عَنِّي فَأَطَالَ اللَّبْثَ ثُمَّ إِنِّي سَمِعْتُهُ ص وَهُوَ مُقْبِلٌ وَهُوَ يَقُولُ وَإِنْ زَنَى وَإِنْ سَرَقَ قَالَ فَلَمَّا جَاءَ لَمْ أَصْبِرْ حَتَّى قُلْتُ يَا نَبِيَّ اللَّهُ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ مَنْ تَكَلَّمْتُ فِي جَانِبِ الْحَرَّةِ فَإِنِّي مَا سَمِعْتُ أَحَدًا يَرُدُّ عَلَيْكَ مِنَ الْجَوَابِ شَيْئًا قَالَ ذَاكَ جَبْرَيْلُ عَرَضَ لِي فِي جَانِبِ الْحَرَّةِ فَقَالَ بَشِّرْ أُمَّتَكَ أَنَّهُ مَنْ مَاتَ لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ شَيْئًا دَخَلَ الْجَنَّةَ قَالَ قُلْتُ يَا جَبْرَيْلُ وَإِنْ زَنَى وَ إِنْ سَرَقَ قَالَ نَعَمْ وَإِنْ شَرِبَ الْخَمْرَ

قَالَ مُصَنِّفُ هَذَا الْكِتَابِ يَغْنِي بِذَلِكَ أَنَّهُ يُوقَفُ لِلتَّوْبَةِ حَتَّى يَدْخُلَ الْجَنَّةَ

24. زیدبن وهب، از ابوذر غفاری نقل می کند که می گوید: شبی، از خانه خارج شدم که ناگهان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را دیدم که به تنهایی راه می رفت، بدون این که کسی همراهشان باشد. با خود گفتم شاید آن حضرت از این که کسی همراهشان باشد، نگران می شود. به همین دلیل در زیر نور ماه (پشت سر آن حضرت) حرکت کردم تا این که ایشان متوجه من شدند و فرمودند:

این چه کسی است؟ عرض کردم: جانم فدایتان، ابوذر هستم. فرمودند: ای ابوذر! بیا. ساعتی با آن حضرت راه رفتم که فرمودند: کسانی که برای خود ثروت اندوخته اند، روز قیامت، کم در آمد هستند، مگر این که خداوند، نیکی به آنها داده باشد و او هم با ثروت خود، به راست، چپ، روبرو و پشت سر خود ببخشد و با در آمد خودشان، کار نیک انجام دهند. ابوذر می گوید: ساعتی با آن حضرت نشستم. حضرت فرمود: اینجا بنشین و مرا در مکانی نشانده که اطراف آن سنگ بود و به من فرمود: بنشین، تا برگردم. ابوذر می گوید: حضرت به طرف منطقه ای که پر از سنگ بود رفتند تا جایی که دیگر ایشان را ندیدم و از من پنهان شدند.

نشستن من به طول انجامید، سپس در حالی که می آمدند، می فرمودند: اگر چه زنا و دزدی کرده باشد؟ زمانی که ایشان آمدند، بدون معطلی عرض کردم: ای رسول خدا! خداوند، مرا فدای شما

سازد، در منطقه‌ای که پر از سنگ بود، با چه کسی سخن می‌گفتید؟ در حالی که من کسی را آن جا ندیدم تا جواب شما را بدهد. پیامبر فرمودند: آن جا، جبرئیل بود که در آن مکان پر از سنگ، خود را بر من نشان داد و گفت: به امت خود، مژده بده که هر کس بمیرد و چیزی را شریک خداوند قرار ندهد، داخل بهشت می‌شود. گفتیم: ای جبرئیل! اگر چه زنا و دزدی کرده باشد؟ گفت: بله! و اگر چه شرب هم نوشیده باشد.

(شیخ صدوق رحمه الله می‌گوید: یعنی این که هر کس برای خداوند شریک قرار ندهد، توفیق توبه پیدا می‌کند و وارد بهشت می‌شود.)

25 حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ غَالِبِ الْأَنْمَاطِيِّ قَالَ أَخْبَرَنَا أَبُو عَمْرٍو أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ غَزْوَانَ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ حَدَّثَنَا دَاوُدُ بْنُ عَمْرٍو قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: بَيْنَا رَجُلٌ مُسْتَلْقٍ عَلَى ظَهْرِهِ يَنْظُرُ إِلَى السَّمَاءِ وَإِلَى النُّجُومِ وَيَقُولُ وَاللَّهِ إِنَّ لَكَ لَرَبًّا هُوَ خَالِقُكَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي قَالَ فَانظَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ فَغَفَرَ لَهُ

25. ابو هريره گفت:

مردی به پشت خوابیده و به آسمان و ستارگان نگاه می کرد و می گفت: به خدا قسم پروردگاری هست که شما را آفریده است. پروردگارا! مرا ببخش. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: خداوند به آن مرد نگاه کرد و او را بخشید.

(شیخ صدوق می گوید: این که خداوند فرموده است: (چرا در آسمانها و زمین و آن چه خداوند آفریده است، نگاه نمی کنید.) یعنی چرا در آسمان و زمین و در چیزهای شگفت انگیزی که خداوند آفریده است، نگاه نمی کنید! و یا چرا در آنها به عنوان این که راهنمایی شوید و عبرت بگیرید، نگاه نمی کنید تا به آن چه می بیند، آگاهی پیدا کنید که خداوند آسمانها و زمین را با آن سنگینی که دارند، بدون ستون نگه داشته و بدون هیچ وسیله ای، آنها را آرام کرده! پس به واسطه این موارد، به آفریدگار، صاحب و استوار کننده آنها راهنمایی می شوید به این که هیچ جسمی، شبیه او نیست و به سوی چیزی که کافران غیر از خدا، برای خود خدا گرفته اند، راهنمایی نخواهید شد.

زیرا اجسام، قدرت ندارند که جسم کوچک را در هوا بدون ستون و ابزار نگه دارند. پس فهمیده می شود که خدا، آفریدگار آسمانها و زمین و تمام اجسام است و می فهمند که کسی شبیه او نیست و کسی هم در قدرت و پادشاهی، مثل او نمی باشد. اما ملکوت آسمانها و زمین، به خداوند تعلق دارند و نسبت به اداره کردن آنها تواناست و چنین معانی، برای آن آیه قرآنی اراده کرده است و چرا در آسمانها و زمین نگاه نکرده و تفکر نمی کنند. خداوند آنها را بر اساس همان چیزی که با چشم

می بینند، آفریده است. پس می دانند که خداوند، صاحب آنهاست و نسبت به آنها تواناست، زیرا آسمانها و زمین، ملک خدا بوده و او آفریده است و در قدرت، سلطنت و پادشاهی خداوند هستند و خداوند، نگاه آنها را در آسمانها و زمین و آفریدگار بودن خود قرار داد، که در ملکوت و ملک الهی نظر بیفکنند.

زیرا خداوند، چیزی را که مالکش نیست و بر آن قدرت ندارد، نمی آفریند (یعنی هر چه آفریده است، به او تعلق داشته و بر آنها پیروز است) و این که فرموده است (و آن چه خداوند آفریده است) منظور انواع و اقسام مخلوقاتش می باشد که به وسیله آنها، به این مسئله راهنمایی می کند که خداوند، آنها را آفریده و به واسطه خداوندی، از اجسامی که خودشان توسط خداوند آفریده شده اند، سزاوارتر است).

26 حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمَرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ:

مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُخْلِصًا دَخَلَ الْجَنَّةَ وَإِخْلَاصُهُ أَنْ تَحْجُزَهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ

26. محمد بن حمران از امام صادق (ع) نقل می کند که آن حضرت فرمودند:

کسی که با اخلاص، سخن لا اله الا الله را بگوید، داخل بهشت می شود و خالص بودن او به این است که این سخن یگانگی خداوند، او را از هر چه خداوند حرام کرده است، حفظ کند.

28 حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ عَمْرِو الْعَطَّارُ بَيْلَخِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنَا حُمْرَانُ عَنْ مَالِكِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ طَهْمَانَ عَنْ أَبِي حُصَيْنٍ عَنِ الْأَسْوَدِ بْنِ هِلَالٍ عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ قَالَ كُنْتُ رَدِيفَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ:

يَا مُعَاذُ هَلْ تَدْرِي مَا حَقُّ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى الْعِبَادِ يَقُولُهَا ثَلَاثًا قَالَ قُلْتُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ حَقُّ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى الْعِبَادِ أَنْ لَا يُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا ثُمَّ قَالَ صَ هَلْ تَدْرِي مَا حَقُّ الْعِبَادِ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ قَالَ قُلْتُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ قَالَ أَنْ لَا يُعَذِّبَهُمْ أَوْ قَالَ أَنْ لَا يَدْخِلَهُمُ النَّارَ

28. معاذبن جبل می گوید: با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، روی یک حیوان سوار بودیم که سه بار فرمودند:

ای معاذ! آیا می دانی که حق خداوند بر بندگان چیست؟ عرض کردم: خدا و رسولش آگاهترند. فرمودند: حق خداوند بر بندگان این است که آنها، چیزی را شریک او قرار ندهند.

سپس فرمودند: آیا می دانی که حق بندگان با این کار خود (شریک قرار ندادن کسی با خداوند) بر خداوند چیست؟ عرض کردم: خدا و رسولش بهتر می دانند؟ فرمودند: این است که آنها را عذاب نکند و یا این که فرمود: آنها را وارد آتش جهنم نسازد.

31 حَدَّثَنَا حَمَزَةُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ زَيْدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ أَخْبَرَنِي عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ قَالَ حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهَائِنْدِيُّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَادِ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ يَحْيَى بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَمْرِو بْنِ طَلْحَةَ عَنْ أَسْبَاطِ بْنِ نَصْرِ عَنْ عِكْرِمَةَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: وَالَّذِي بَعَنِي بِالْحَقِّ بَشِيرًا لَا يُعَذِّبُ اللَّهُ بِالنَّارِ مُوحَّدًا أَبَدًا وَإِنَّ أَهْلَ التَّوْحِيدِ لَيَسْفَعُونَ فَيَسْفَعُونَ ثُمَّ قَالَ ع إِنَّهُ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ أَمَرَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِقَوْمٍ سَاءَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي دَارِ الدُّنْيَا إِلَى النَّارِ.

فَيَقُولُونَ يَا رَبَّنَا كَيْفَ تُدْخِلُنَا النَّارَ وَقَدْ كُنَّا نُوحِّدُكَ فِي دَارِ الدُّنْيَا وَكَيْفَ تُحْرِقُ بِالنَّارِ أَلْسِنَتَنَا وَقَدْ نَطَقْتُ بِتَوْحِيدِكَ فِي دَارِ الدُّنْيَا وَكَيْفَ تُحْرِقُ قُلُوبَنَا وَقَدْ عَقَدْتُ عَلَى أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَمْ كَيْفَ تُحْرِقُ وُجُوهَنَا وَقَدْ عَفَّرْنَاهَا لَكَ فِي التُّرَابِ.

أَمْ كَيْفَ تُحْرِقُ أَيْدِيَنَا وَقَدْ رَفَعْنَاهَا بِالدُّعَاءِ إِلَيْكَ فَيَقُولُ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ عِبَادِي سَاءَتْ أَعْمَالُكُمْ فِي دَارِ الدُّنْيَا فَجَزَاؤُكُمْ نَارُ جَهَنَّمَ فَيَقُولُونَ يَا رَبَّنَا عَفْوُكَ أَكْبَرُ أَمْ خَطِيئَتُنَا فَيَقُولُ عَزَّ وَجَلَّ بَلْ عَفْوِي فَيَقُولُونَ

رَحْمَتِكَ أَوْسَعُ أَمْ ذُنُوبُنَا فَيَقُولُ عَزَّ وَجَلَّ بَلْ رَحْمَتِي فَيَقُولُونَ إِقْرَارُنَا بِتَوْحِيدِكَ أَعْظَمُ أَمْ ذُنُوبُنَا فَيَقُولُ
عَزَّ وَجَلَّ بَلْ إِقْرَارُكُمْ بِتَوْحِيدِي أَعْظَمُ فَيَقُولُونَ يَا رَبَّنَا فَلْيَسْعِنَا عَفْوُكَ وَرَحْمَتِكَ الَّتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ
فَيَقُولُ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ مَلَأْتُكَ بِعِزَّتِي وَجَلَالِي مَا خَلَقْتُ خَلْقًا أَحَبَّ إِلَيَّ مِنَ الْمُقْرِنِينَ لِي بِتَوْحِيدِي وَ أَنْ
لَا إِلَهَ غَيْرِي وَ حَقُّ عَلَيَّ أَنْ لَا أَصْلِي بِالنَّارِ أَهْلَ تَوْحِيدِي أَدْخِلُوا عِبَادِي الْجَنَّةَ

31. ابن عباس می گوید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

قسم به کسی که مرا به حق، بشارت دهنده مبعوث کرد، خداوند، انسان یکتاپرست را با آتش عذاب
نمی کند و به طور یقین، اهل وحدانیت الهی هم مورد شفاعت قرار می گیرند. سپس فرمودند: زمانی
که روز قیامت شود، خداوند به گروهی که در دنیا، کارهای بد انجام دادند، دستور رفتن به سوی
آتش جهنم را می دهد.

(در این حال) آنها می گویند: پروردگارا! چگونه ما را در آتش جهنم داخل می کنی؟ در حالی که ما
در دنیا یکتاپرست بودیم (فقط تو را خدا می دانستیم) و چگونه به وسیله آتش، زبان ما را می سوزانی؟
در حالی که در دنیا به یگانگی تو سخن گفته است و چگونه قلوب را می سوزانی؟ در حالی که بر آن
یگانگی تو نقش بسته است و یا این که چگونه صورت ما را می سوزانی؟ در حالی که در مقابل تو به
خاک مالیده شده است و یا چگونه دست های ما را می سوزانی؟ در حالی که به دعا، به سوی تو دراز

شده است. خداوند می فرماید: بندگان من! شما در دنیا کارهای بدی انجام دادید و آتش جهنم (نیز) سزای شما می باشد.

پس می گویند: پروردگارا! بخشش تو بزرگ تر است، یا گناهان ما؟

خداوند می فرماید: بخشش من بزرگ تر است.

پس (دوباره) می گویند: رحمت تو وسیع تر است، یا گناهان ما؟

خداوند می فرماید: رحمت من وسیع تر است.

پس می گویند: اعتراف ما به یگانگی تو بزرگ تر است، یا گناهان ما؟

خداوند می فرماید: اعتراف شما به یگانگی من، بزرگ تر است. پس دوباره می گویند: پروردگارا! بخشش و رحمت خود را که همه چیز را فرا گرفته است، شامل (حال) ما (نیز) قرار بده.

خداوند به فرشتگان می فرماید: به بزرگی و شکوه خودم قسم می خورم که مخلوقی را نیافریده ام که نزد من محبوبتر از کسی باشد که به یگانگی من معترف است و (می گوید) که خدایی، به جز من وجود ندارد. پس بر من لازم است که معترفین به یگانگی خود را در آتش داخل نکنم (آتش را بر آنها مسلط نگردانم). ای بندگان من! داخل بهشت شوید. (البته باید گفت که این گروه، اهل کارهای

شایسته هم بودند، ولی گناهانشان از خوبی‌هایشان بیشتر بوده و این روایت نشان می‌دهد که یگانه دانستن خداوند، نوعی کفاره گناهان است.)

32 حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ السُّكَّرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زَكَرِيَّا الْجَوْهَرِيُّ الْبَصْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَارَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ مَاتَ لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا أَحْسَنَ أَوْ أَسَاءَ دَخَلَ الْجَنَّةَ

32. بر اساس یک روایتی که از امامان معصوم (علیهم السلام) از امام علی (علیه السلام) نقل شده، آمده است که آن حضرت از قول پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرمایند که ایشان فرمودند:

کسی که بمیرد و چیزی را شریک خداوند قرار ندهد، چه خوب و چه بد باشد، داخل بهشت خواهد شد.

33 حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ وَ أَبِي أَيُّوبَ قَالَا قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع :

مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مِائَةً مَرَّةً كَانَ أَفْضَلَ النَّاسِ ذَلِكَ الْيَوْمَ عَمَلًا إِلَّا مَنْ زَادَ

33. هشام بن سالم و ابو ایوب از امام جعفر صادق (علیه السلام) نقل کرده‌اند که آن حضرت فرمودند: کسی که صد مرتبه بگوید (لا اله الا الله)، در آن روز برترین انسان از نظر عمل خواهد بود، مگر این که کسی این جمله را بیشتر بگوید. (یعنی اقرار به یگانگی خداوند، اندازه مشخصی ندارد).

34 حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ هِلَالٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ صَالِحٍ عَنْ عِيسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ مِنْ وُلْدِ عُمَرَ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ آبَائِهِ عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ عَنْ النَّبِيِّ ص قَالَ:

قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ لِمُوسَى يَا مُوسَى لَوْ أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَ عَامِرِيهِنَّ وَ الْأَرْضِينَ السَّبْعَ فِي كِفَّةٍ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فِي كِفَّةٍ مَالَتْ بِهِنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

34. ابو سعید خُدري از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل کرده است که آن حضرت فرمودند:

خداوند متعال به حضرت موسی (علیه السلام) فرمود: ای موسی! اگر آسمان‌ها و ساکنین آنها و زمین‌های هفت گانه، در یک طرف ترازو باشند و در طرف دیگر جمله لا اله الا الله (اعتراف به یگانگی خداوند) باشد، این طرف ترازو از آن طرف (که آسمان‌ها و زمین هستند) سنگین تر است.

35 حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْعَبْدِيِّ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ:

سَمِعْتُهُ يَقُولُ مَنْ قَالَ فِي يَوْمٍ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ إِلَهًا وَاحِدًا أَحَدًا صَمَدًا لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ خَمْسَةَ وَارْبَعِينَ أَلْفَ حَسَنَةٍ وَمَحَا عَنْهُ خَمْسَةَ وَارْبَعِينَ أَلْفَ سَيِّئَةٍ وَرَفَعَ لَهُ فِي الْجَنَّةِ خَمْسَةَ وَارْبَعِينَ أَلْفَ دَرَجَةٍ وَكَانَ كَمَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ مَرَّةً وَبَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ

35. عمر بن یزید از امام جعفر صادق (علیه السلام) نقل کرده و می گوید: شنیدم که آن حضرت می فرمود:

کسی که در روز بگوید: (شهادت می دهم که خدایی جز خدای یگانه نیست و هیچ شریکی ندارد. خدایی است که یگانه و بی نیاز می باشد و همراه و فرزندی ندارد) خداوند، برای او چهل و پنج میلیون کار خوب می نویسد و چهل و پنج میلیون گناه را نابود می کند و چهل و پنج میلیون درجه او را در بهشت بالا می برد و مثل کسی است که دوازده مرتبه قرآن تلاوت کرده باشد و خداوند برای او خانه ای در بهشت، می سازد. (تمام اعدادی که در این روایت به کار رفته است، برای مبالغه است.)

2 باب التوحید و نفی التشبیه

2. یگانگی خدا و شباهت نداشتن او به موجودی

1 حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ وَغَيْرِهِ عَنْ عَمْرِو بْنِ ثَابِتٍ عَنْ رَجُلٍ سَمَّاهُ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ السَّبَّيِّعِيِّ عَنِ الْحَارِثِ الْأَعْوَرِ قَالَ:

خَطَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَ يَوْمًا خُطْبَةً بَعْدَ الْعَصْرِ فَعَجِبَ النَّاسُ مِنْ حُسْنِ صِفَتِهِ وَمَا ذَكَرَ مِنْ تَعْظِيمِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ قَالَ أَبُو إِسْحَاقَ فَقُلْتُ لِلْحَارِثِ أَوْ مَا حَفِظْتَهَا قَالَ قَدْ كَتَبْتُهَا فَأَمْلَاهَا عَلَيْنَا مِنْ كِتَابِهِ .

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَلَا تَنْقُضِي عَجَابُهُ لِأَنَّهُ كُلَّ يَوْمٍ فِي شَأْنٍ مِنْ إِحْدَاثِ بَدِيعٍ لَمْ يَكُنْ الَّذِي لَمْ يُولَدْ فَيَكُونُ فِي الْعِزِّ مُشَارِكًا وَلَمْ يَلِدْ فَيَكُونِ مَوْرُوثًا هَالِكًا وَلَمْ يَقَعْ عَلَيْهِ الْأَوْهَامُ فَتَقْدَرَهُ شَبْحًا مَائِلًا وَلَمْ تُدْرِكْهُ الْأَبْصَارُ فَيَكُونَ بَعْدَ انْتِقَالِهَا حَائِلًا الَّذِي لَيْسَتْ لَهُ فِي أَوَّلِيَّتِهِ نَهَائَةٌ وَلَا فِي آخِرِيَّتِهِ حَدٌّ وَلَا غَايَةٌ الَّذِي لَمْ يَسْبِقْهُ وَقْتُ وَلَمْ يَتَفَدَّمْهُ زَمَانٌ وَلَمْ يَتَعَاوَرَهُ زِيَادَةٌ وَلَا نُقْصَانٌ .

وَلَمْ يُوصَفْ بِأَيِّنٍ وَلَا بِمَكَانٍ الَّذِي بَطْنَ مِنْ حَقِيَّاتِ الْأُمُورِ وَظَهَرَ فِي الْعُقُولِ بِمَا يُرَى فِي خَلْقِهِ مِنْ عِلَامَاتِ التَّنْذِيرِ الَّذِي سئِلَتِ الْأَنْبِيَاءُ عَنْهُ فَلَمْ تَصِفْهُ بِحَدٍّ وَلَا بِنُقْصٍ بَلْ وَصَفْتَهُ بِأَفْعَالِهِ وَدَلَّتْ عَلَيْهِ بِآيَاتِهِ وَلَا تَسْتَطِيعُ عُقُولُ الْمُتَفَكِّرِينَ جَحْدَهُ لِأَنَّ مَنْ كَانَتْ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ فِطْرَتَهُ وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ وَهُوَ الصَّانِعُ لَهُنَّ فَلَا مَدْفَعٍ لِقُدْرَتِهِ الَّذِي بَانَ مِنَ الْخَلْقِ فَلَا شَيْءَ كَمِثْلِهِ الَّذِي خَلَقَ الْخَلْقَ لِعِبَادَتِهِ وَأَقْدَرَهُمْ

عَلَى طَاعَتِهِ بِمَا جَعَلَ فِيهِمْ وَقَطَعَ عُذْرَهُمْ بِالْحُجَجِ فَعَنْ بَيْنَهُ هَلَكٌ مَنْ هَلَكَ وَعَنْ بَيْنِهِ نَجَا مَنْ نَجَا وَ لِلَّهِ
الْفَضْلُ مُبْدِئًا وَمُعِيدًا .

ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ وَ لَهُ الْحَمْدُ افْتَتَحَ الْكِتَابَ بِالْحَمْدِ لِنَفْسِهِ وَ خَتَمَ أَمْرَ الدُّنْيَا وَ مَجِيءَ الْآخِرَةِ بِالْحَمْدِ لِنَفْسِهِ - فَقَالَ
وَ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ - ... وَ قِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ اللَّابِسِ الْكِبْرِيَاءِ بَلَا تَجَسَّدِ وَ الْمُرْتَدِي
بِالْجَلَالِ بَلَا تَمَثَّلِ وَ الْمُسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ بَلَا زَوَالٍ وَ الْمُنْعَالِي عَنِ الْخَلْقِ بَلَا تَبَاعُدِ مِنْهُمْ الْقَرِيبُ مِنْهُمْ بَلَا
مُلَامَسَهُ مِنْهُمْ لَهُمْ لَيْسَ لَهُ حَدٌّ يَنْتَهِي إِلَى حَدِّهِ وَ لَا لَهُ مِثْلٌ فَيُعْرِفَ بِمِثْلِهِ.

ذَلَّ مَنْ تَجَبَّرَ غَيْرُهُ وَ صَغُرَ مَنْ تَكَبَّرَ ذُونُهُ وَ تَوَاضَعَتِ الْأَشْيَاءُ لِعَظَمَتِهِ وَ انْقَادَتِ لِسُلْطَانِهِ وَ عَزَّتْهُ وَ كَلَّتْ
عَنْ إِدْرَاكِهِ طُرُوفُ الْعُيُونِ وَ قَصُرَتِ دُونَ بُلُوغِ صِفَتِهِ أَوْهَامُ الْخَلَائِقِ الْأَوَّلِ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ وَ الْآخِرِ بَعْدَ
كُلِّ شَيْءٍ وَ لَا يَعْدِلُهُ شَيْءٌ الظَّاهِرِ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ بِالْقَهْرِ لَهُ وَ الْمُشَاهِدِ لِجَمِيعِ الْأَمَاكِنِ بَلَا انْتِقَالَ إِلَيْهَا وَ لَا
تَلْمِيسَهُ لَأَمْسَهُ وَ لَا تَحْسُةَ حَاسَهُ.

وَ هُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهُ وَ فِي الْأَرْضِ إِلَهُ وَ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ أَنْقَنَ مَا أَرَادَ خَلْقَهُ مِنَ الْأَشْيَاءِ كُلِّهَا بَلَا
مِثَالٍ سَبَقَ إِلَيْهِ وَ لَا لَعُوبٍ دَخَلَ عَلَيْهِ فِي خَلْقِ مَا خَلَقَ لَدَيْهِ ابْتِدَاءً مَا أَرَادَ ابْتِدَاءَهُ وَ أَنْشَأَ مَا أَرَادَ انْشَاءَهُ عَلَى
مَا أَرَادَهُ مِنَ الثَّقَلَيْنِ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ لِيُعْرِفَ بِذَلِكَ رَبُّوَيْتَهُ وَ تَمَكَّنَ فِيهِمْ طَوَاعِيَتَهُ.

نَحْمَدُهُ بِجَمِيعِ مَحَامِدِهِ كُلِّهَا عَلَى جَمِيعِ نِعَمَائِهِ كُلِّهَا وَ نَسْتَهْدِيهِ لِمَرَاشِدِ أُمُورِنَا وَ نَعُودُ بِهِ مِنْ سَيِّئَاتِ
أَعْمَالِنَا وَ نَسْتَغْفِرُهُ لِلذُّنُوبِ الَّتِي سَلَفَتْ مِنَّا وَ نَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ بَعَثَهُ بِالْحَقِّ

دَالًّا عَلَيْهِ وَهَادِيًّا إِلَيْهِ فَهَدَانَا بِهِ مِنَ الضَّلَالَةِ وَاسْتَنْقَدْنَا بِهِ مِنَ الْجَهَالَةِ - مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا وَنَالَ ثَوَابًا كَرِيمًا.

وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا وَاسْتَحَقَّ عَذَابًا أَلِيمًا فَانْجِعُوا بِمَا يَحِقُّ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمْعِ وَالطَّاعَةِ وَإِخْلَاصِ النَّصِيحَةِ وَحُسْنِ الْمُؤَازَرَةِ وَأَعِينُوا أَنْفُسَكُمْ بِلُزُومِ الطَّرِيقَةِ الْمُسْتَقِيمَةِ وَهَجْرِ الْأُمُورِ الْمَكْرُوهَةِ وَتَعَاطُوا الْحَقَّ بَيْنَكُمْ وَتَعَاوَنُوا عَلَيْهِ وَخُذُوا عَلَى يَدَيْ الظَّالِمِ السَّفِيهِ مُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَاعْرِفُوا لِذَوِي الْفَضْلِ فَضْلَهُمْ عَصَمَنَا اللَّهُ وَإِيَّاكُمْ بِالْهُدَى وَتَبَتْنَا وَإِيَّاكُمْ عَلَى التَّقْوَى وَاسْتَغْفِرُ اللَّهُ لِي وَلَكُمْ.

1. حارث بن اعور می گوید: روزی حضرت علی (علیه السلام)، بعد از نماز عصر خطبه ای فرمودند که مردم از زیبایی و بیان آن حضرت نسبت به عظمت الهی، تعجب کردند. ابو اسحاق می گوید: به حارث گفتم: آیا آن خطبه را حفظ کردی؟ حارث گفت: آن را نوشته ام و از روی آن نوشته برای ما خواند:

سپاس مخصوص خداوندی است که نمی میرد و شگفتی های او، تمام نمی شود. زیرا او، در جایگاهی است که چیزهایی ایجاد می کند که نبوده است. همان خدایی که زاده نشده تا در بزرگی شریکی داشته باشد و نمی زاید تا چیز نابود کننده ای را به ارث گذاشته باشد، وهم ها و خیالات بر او واقع نمی شوند، تا به صورت شبحی جلوه نماید و چشم ها او را درک نمی کنند، تا بعد از دگرگون شدن

چشم‌ها، منتقل شود. او، کسی است که در آغازش، پایانی نیست و در پایش، اندازه و نهایی نیست، کسی که زمان، بر او مقدم نشده است و زیادی و کمی او را در بر نگرفته است و به مکان، توصیف نمی‌شود.

کسی که از امور پنهان، مخفی است و در عقل‌ها، نسبت به آنچه در مخلوقاتش، نشانه‌های تدبیر وجود دارد، آشکار می‌شود. پیامبران، از طرف او، مورد سوال قرار گرفتند (خداوند به آنها وحی فرستاد و نیازهایشان را برای هدایت مردم از طریق وحی برطرف ساخت) پس به اندازه و نقص توصیف نمی‌شود، بلکه به وسیله کارهایش توصیف می‌گردد و به وسیله نشانه‌هایش، راهنمایی می‌شود هیچ عقل متفکری نمی‌تواند او را انکار کند، زیرا او آفریدگار آسمان‌ها و زمین و آنچه در آنها و میان آنهاست، می‌باشد (پس با دیدن مخلوقات، می‌توان او را درک نمود) و هیچ کسی نمی‌تواند در مقابل قدرت او، دفاع کند.

او کسی است که وجودش آشکار گشت و معلوم شد که چیزی مثل او نیست و او کسی است که مخلوقات را برای عبادت خود آفرید و بر اساس آنچه در درون آنها نهاد، قدرتش داد. (پس عبادتی که خداوند از مخلوقات خود می‌خواهد، بر اساس توانایی‌هایی است که در درونشان گذاشته است.) و با قرار دادن حجت‌های خود عذرشان را برطرف نمود.

پس کسی که نابود شد و یا نجات پیدا کرد، از روی دلیل بود و برتری در آغاز و پایان به خداوند تعلق دارد. سپس خداوند که ستایش مخصوص اوست، کتاب (قرآن) را با ستایش خود آغاز کرد و برنامه‌های دنیا و آمدن آخرت را با ستایش خود، ختم نمود و فرمود: (خداوند، بین مردم از روی حقانیت، حکم نمود و گفته شده است که ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان می‌باشد.) ستایش مخصوص خداوند است، بدون این که جسم باشد، لباس بزرگی به تن کرده است بدون این که صورتی داشته باشد، (پرده) بزرگی (به رو) انداخته است.

بدون این که نابودی داشته باشد، بر عرش خود، ایستاده است و بدون این که از بندگان دور باشد، بر آنها برتری دارد و بدون این که به آنها چسبیده باشد، نزدیک است. او اندازه‌ای ندارد که به آن جا منتهی شده و همانندی ندارد، تا با او شناخته شود. کسی که غیر از او بزرگی کند ذلیل شده و کسی که غیر از او برتری بجوید، کوچک خواهد شد و تمام چیزها در برابر بزرگی او خاضع شده و در مقابل سلطنت و شکوه او، سر تعظیم فرود آورده‌اند.

چشم‌ها از درک او سرگردان شده‌اند و وهم و تصور مخلوقات از رسیدن به (درک) صفت او، کم آورده‌اند. او قبل از هر چیزی و بعد از هر چیزی است و چیزی هم با او برابر نیست. بر هر چیزی با قدرتی که دارد، آشکار شده است و بدون رفتن به مکان‌ها، تمام آن جا را دیده است. هیچ لمس

کننده‌ای نمی‌تواند او را لمس کرده و هیچ احساس کننده‌ای، نمی‌تواند او را احساس کند و او هم در آسمان و زمین، پروردگار است. و او فرزانه داناست. بدون این که نمونه‌ای از قبل داشته باشد.

هر چیزی را که اراده کرده است، با استحکام آفرید و در آن چه آفریده است، خستگی بر او وارد نشد. هر چیزی را اراده کرد که در ابتدا بیافریند، پس او را اول آفرید و هر چه خواست که به وجود بیاورد، بر اساس همان خواست خود که جن و انسان باشد، آفرید تا با آفرینش آنها، پروردگاری خود را بشناساند و اطاعت خود را در میانشان قرار داد. خداوند را به خاطر نعمت هایش، سپاس می‌گوییم و برای راهنمایی در کارهایمان، از او هدایت می‌طلبیم و از بدی کارهایمان به او پناه می‌بریم و به خاطر گناهایی که از ما سر زده است، طلب بخشش می‌کنیم و شهادت می‌دهیم که خدایی جز خدای یگانه نیست و (حضرت) محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) بنده و فرستاده او می‌باشد که خداوند، او را به حق فرستاد و (مردم را) به سوی او راهنمایی و هدایت کرد و ما را به وسیله او از گمراهی به هدایت، راهنمایی ساخت و از نادانی، نجاتمان داد.

کسی که از خدا و رسول او اطاعت کند، به رستگاری بزرگی می‌رسد و به ثواب پسندیده و رضایت کننده‌ای، دست خواهد یافت و کسی که از خدا و رسولش نافرمانی کند، زیان می‌بیند و مستحق عذاب دردناکی خواهد شد. پس با شنیدن (دستورات خدا و رسولش)، اطاعت کردن، خیرخواهی کردن و بانیکی برخورد کردن، به سوی رستگاری بروید و خود را در راه راست قرار دهید و کارهای

ناپسند را ترک کنید و حق را میان خودتان ردّ و بدل کنید و همدیگر را برای رسیدن به حق، یاری نمایید و در مقابل انسان ستمگر نادان ایستادگی کنید و به کارهای خوب دستور داده و از کارهای بد، نهی نمایید. برتری صاحبان فضل را بشناسید. خداوند، ما و شما را به سوی هدایت محفوظ کند و بر تقوا ثابت قدم نماید و از خداوند، برای خود و شما، طلب بخشش می‌کنم.

لَيْسَ فِي مُحَالِ الْقَوْلِ حُجَّةٌ وَلَا فِي الْمَسْأَلَةِ عَنْهُ جَوَابٌ وَلَا فِي مَعْنَاهُ لَهُ تَعْظِيمٌ وَلَا فِي إِبَانَتِهِ عَنِ الْخَلْقِ ضَمِيمٌ إِلَّا بِامْتِنَاعِ الْأَزَلِيِّ أَنْ يُثَنِّيَ وَمَا لَا بَدَأَ لَهُ أَنْ يُبَدَأَ - لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ كَذَبَ الْعَادِلُونَ بِاللَّهِ وَ ضَلُّوا ضَلَالًا بَعِيدًا وَ خَسِرُوا خُسْرَانًا مُبِينًا وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ

2 حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرِو الْكَاتِبُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادِ الْقَلْزُمِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي زِيَادِ الْجَدِّيِّ صَاحِبِ الصَّلَاةِ بِجَدَّةَ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ عَمَرَ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرُّضَاعَ يَتَكَلَّمُ بِهَذَا الْكَلَامِ عِنْدَ الْمَأْمُونِ فِي التَّوْحِيدِ -

قَالَ ابْنُ أَبِي زِيَادٍ وَ رَوَاهُ لِي أَيْضًا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْعَلَوِيُّ مَوْلَى لَهُمْ وَ خَالَا لِبَعْضِهِمْ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ أَيُّوبِ الْعَلَوِيِّ - أَنَّ الْمَأْمُونَ لَمَّا أَرَادَ أَنْ يَسْتَعْمِلَ الرُّضَاعَ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ جَمَعَ بَنِي هَاشِمٍ فَقَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَسْتَعْمِلَ الرُّضَاعَ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ مِنْ بَعْدِي فَحَسَدَهُ بَنُو هَاشِمٍ وَقَالُوا أ تُوَكَّلِي رَجُلًا جَاهِلًا لَيْسَ لَهُ بَصَرٌ بِتَدْبِيرِ الْخِلَافَةِ فَبَعَثَ إِلَيْهِ رَجُلًا يَأْتِنَا فَتَرَى مِنْ جَهْلِهِ مَا يُسْتَدَلُّ بِهِ عَلَيْهِ فَبَعَثَ إِلَيْهِ فَأَتَاهُ فَقَالَ لَهُ بَنُو هَاشِمٍ يَا أَبَا

الْحَسَنِ اصْعَدِ الْمُنْبَرِ وَ انْصِبْ لَنَا عِلْمًا نَعْبُدُ اللَّهَ عَلَيْهِ فَصَعِدَ عِ الْمُنْبَرِ فَقَعَدَ مَلِيًّا لَا يَتَكَلَّمُ مُطْرَقًا ثُمَّ انْتَفَضَ
انْتِفَاضَةً وَ اسْتَوَى قَائِمًا وَ حَمِدَ اللَّهَ وَ اثْنَى عَلَيْهِ وَ صَلَّى عَلَى نَبِيِّهِ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ ثُمَّ قَالَ:

أَوَّلُ عِبَادَةِ اللَّهِ مَعْرِفَتُهُ وَ أَصْلُ مَعْرِفَةِ اللَّهِ تَوْحِيدُهُ وَ نِظَامُ تَوْحِيدِ اللَّهِ نَفْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ لِشَهَادَةِ الْعُقُولِ أَنَّ
كُلَّ صِفَةٍ وَ مَوْصُوفٍ مَخْلُوقٌ وَ شَهَادَةُ كُلِّ مَخْلُوقٍ أَنَّ لَهُ خَالِقًا لَيْسَ بِصِفَةٍ وَ لَا مَوْصُوفٍ وَ شَهَادَةُ كُلِّ
صِفَةٍ وَ مَوْصُوفٍ بِالِاقْتِرَانِ وَ شَهَادَةِ الْاِقْتِرَانِ بِالْحَدَثِ وَ شَهَادَةِ الْحَدَثِ بِالِامْتِنَاعِ مِنَ الْأَزْلِ الْمُمْتَنِعِ مِنَ
الْحَدَثِ فَلَيْسَ اللَّهُ عَرَفَ مَنْ عَرَفَ بِالتَّشْبِيهِ ذَاتَهُ وَ لَا إِيَّاهُ وَ حَدَّ مِنْ اِكْتَنَهَةِ وَ لَا حَقِيقَتَهُ أَصَابَ مَنْ مَثَّلَهُ وَ لَا
بِهِ صَدَقَ مَنْ نَهَاهُ وَ لَا صَمَدًا صَمَدُهُ مَنْ أَشَارَ إِلَيْهِ وَ لَا إِيَّاهُ عَنَى مَنْ شَبَّهَهُ وَ لَا لَهُ تَدَلُّلٌ مِنْ بَعْضِهِ وَ لَا إِيَّاهُ
أَرَادَ مَنْ تَوَهَّمَهُ :

كُلُّ مَعْرُوفٍ بِنَفْسِهِ مَصْنُوعٌ وَ كُلُّ قَائِمٍ فِي سِوَاهُ مَعْلُوفٌ - بِصُنْعِ اللَّهِ يُسْتَدَلُّ عَلَيْهِ وَ بِالْعُقُولِ يُعْتَقَدُ مَعْرِفَتُهُ وَ
بِالْفِطْرَةِ تَثْبُتُ حُجَّتُهُ خَلَقَ اللَّهُ الْخَلْقَ حِجَابُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَهُمْ وَ مَبَايِنَتُهُ إِيَّاهُمْ مُفَارَقَتُهُ إِيَّتَهُمْ وَ ابْتِدَاؤُهُ إِيَّاهُمْ
دَلِيلُهُمْ عَلَى أَنْ لَا ابْتِدَاءَ لَهُ لِعَجْزِ كُلِّ مُبْتَدَأٍ عَنِ ابْتِدَاءِ غَيْرِهِ وَ أَدْوُهُ إِيَّاهُمْ دَلِيلٌ عَلَى أَنْ لَا أَدَاءَ فِيهِ لِشَهَادَةِ
الْأَدْوَاتِ بِفَاقَةِ الْمُتَأَدِّينَ وَ أَسْمَاؤُهُ تَعْبِيرٌ وَ أَعْمَالُهُ تَفْهِيمٌ وَ ذَاتُهُ حَقِيقَةٌ وَ كُنْهَهُ تَفْرِيقٌ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ خَلْقِهِ وَ
عُبُورُهُ تَحْدِيدٌ لِمَا سِوَاهُ فَقَدْ جَهِلَ اللَّهُ مَنْ اسْتَوْصَفَهُ وَ قَدْ تَعَدَّاهُ مَنْ اشْتَمَلَهُ وَ قَدْ أَخْطَاهُ مَنْ اِكْتَنَهَهُ وَ مَنْ
قَالَ كَيْفَ فَقَدْ شَبَّهَهُ وَ مَنْ قَالَ لِمَ فَقَدْ عَلَّلَهُ وَ مَنْ قَالَ مَتَى فَقَدْ وَقَّتَهُ -

وَمَنْ قَالَ فِيمَ فَقَدْ ضَمَّنَهُ وَمَنْ قَالَ إِلَامَ فَقَدْ نَهَاهُ وَمَنْ قَالَ حَتَامَ فَقَدْ غَيَّاهُ وَمَنْ غَيَّاهُ فَقَدْ غَايَاهُ وَمَنْ غَايَاهُ
فَقَدْ جَزَّاهُ وَمَنْ جَزَّاهُ فَقَدْ وَصَفَهُ وَمَنْ وَصَفَهُ فَقَدْ أَلْحَدَ فِيهِ لَا يَتَغَيَّرُ اللَّهُ بِأَنْعِيَارِ الْمَخْلُوقِ كَمَا لَا يَتَحَدَّدُ
بِتَحْدِيدِ الْمَحْدُودِ أَحَدٌ لَا بِتَأْوِيلِ عَدَدٍ ظَاهِرٌ لَا بِتَأْوِيلِ الْمُبَاشَرَةِ مُتَجَلٍّ لَا بِاسْتِهْلَالِ رُؤْيَاهُ بَاطِنٌ لَا بِمُزَايَلَةٍ
مُبَايِنٌ لَا بِمَسَافَةٍ قَرِيبٌ لَا بِمُدَانَاهُ لَطِيفٌ لَا بِتَجَسُّمِ مَوْجُودٍ لَا بَعْدَ عَدَمٍ فَاعِلٌ لَا بِاضْطِرَارٍ مُقَدَّرٌ لَا بِحَوْلٍ فِكْرَةٌ
مُدَبَّرٌ لَا بِحَرَكَةٍ مُرِيدٌ لَا بِهَمَامَةٍ .

شَاءَ لَا بِهَمَّةٍ مُدْرِكٌ لَا بِمِجَسَّةٍ سَمِيعٌ لَا بِآلَةٍ بَصِيرٌ لَا بِأَدَاةٍ لَا تَصْحَبُهُ الْأَوْقَاتُ وَلَا تَضْمَنُهُ الْأَمَاكِنُ وَلَا
تَأْخُذُهُ السَّنَاتُ وَلَا تَحُدُّهُ الصِّفَاتُ وَلَا تُقَيِّدُهُ الْأَدْوَاتُ سَبَقَ الْأَوْقَاتُ كَوْنُهُ وَالْعَدَمَ وَجُودُهُ وَالْإِبْتِدَاءَ أَرْزَلُهُ
بِتَشْعِيرِهِ الْمَشَاعِرَ عُرِفَ أَنْ لَا مَشْعَرَ لَهُ وَبِتَجْهِيرِهِ الْجَوَاهِرَ عُرِفَ أَنْ لَا جَوْهَرَ لَهُ وَبِمُضَادَّتِهِ بَيْنَ الْأَشْيَاءِ
عُرِفَ أَنْ لَا ضِدَّ لَهُ وَبِمُقَارَنَتِهِ بَيْنَ الْأُمُورِ عُرِفَ أَنْ لَا قَرِينَ لَهُ .

ضَادَّ النُّورَ بِالظُّلْمَةِ وَالْجَلَايَةَ بِالْبُهْمِ وَالْجَسُوعَ بِالْبَلَلِ وَالصَّرْدَ بِالْحَرُورِ مُؤَلَّفٌ بَيْنَ مُتَعَادِيَاتِهَا مُفْرَقٌ بَيْنَ
مُنْتَدِئَاتِهَا دَالَّةٌ بِتَفْرِيقِهَا عَلَى مُفْرَقِهَا وَبِتَأْلِيفِهَا عَلَى مُؤَلَّفِهَا ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ - وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا
زَوْجَيْنِ - لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ فَفَرَّقَ بِهَا بَيْنَ قَبْلِ وَبَعْدِ - لِيُعْلَمَ أَنْ لَا قَبْلَ لَهُ وَلَا بَعْدَ شَاهِدَةٍ بِغَرَائِزِهَا أَنْ لَا
غَرِيزَةَ لِمُغَرِّزِهَا دَالَّةٌ بِتَفَاوُثِهَا أَنْ لَا تَفَاوُثَ لِمُفَاوِثِهَا مُخْبِرَةٌ بِتَوْقِيتِهَا أَنْ لَا وَقْتَ لِمُوقِّتِهَا حَجَبَ بَعْضُهَا عَنْ
بَعْضٍ لِيُعْلَمَ أَنْ لَا حِجَابَ بَيْنَهُ وَبَيْنَهَا غَيْرُهَا .

لَهُ مَعْنَى الرَّبُوبِيَّةِ إِذْ لَا مَرْبُوبَ وَ حَقِيقَةُ الْإِلَهِيَّةِ إِذْ لَا مَالُوهَ وَ مَعْنَى الْعَالِمِ وَ لَا مَعْلُومَ وَ مَعْنَى الْخَالِقِ وَ لَا مَخْلُوقَ وَ تَأْوِيلُ السَّمْعِ وَ لَا مَسْمُوعَ لَيْسَ مُنْذُ خَلَقَ اسْتَحَقَّ مَعْنَى الْخَالِقِ وَ لَا بِإِحْدَائِهِ الْبَرَايَا اسْتَفَادَ مَعْنَى الْبَارِيَّةِ كَيْفَ وَ لَا تُعَيَّبُهُ مُذْ وَ لَا تُدْنِيهِ قَدْ وَ لَا تَحْجُبُهُ لَعَلَّ وَ لَا تُوقِّتُهُ مَتَى وَ لَا تَشْمَلُهُ حِينَ وَ لَا تُفَارِقُهُ مَعَ إِنَّمَا تَحُدُّ الْأَدْوَاتُ أَنْفُسَهَا وَ تُشِيرُ الْآلَةُ إِلَى نِظَائِرِهَا وَ فِي الْأَشْيَاءِ يُوجَدُ فِعَالُهَا .

مَنْعَتُهَا مُنْذُ الْقِدْمَةِ وَ حَمَّتُهَا قَدْ الْأَزَلِيَّةَ وَ جَبَّتُهَا لَوْ لَا التَّكْمِلَةَ افْتَرَقَتْ فَدَلَّتْ عَلَى مُفْرَقِهَا وَ تَبَايَنَتْ فَأَعْرَبَتْ عَنْ مُبَايِنِهَا لَمَّا تَجَلَّى صَانِعُهَا لِلْعُقُولِ - وَ بِهَا احْتَجَبَ عَنِ الرَّؤْيِيَّةِ وَ إِلَيْهَا تَحَاكَمَ الْأَوْهَامُ وَ فِيهَا أُثْبِتَ غَيْرُهُ وَ مِنْهَا أُبَيِّطَ الدَّلِيلُ وَ بِهَا عَرَفَهَا الْإِقْرَارُ وَ بِالْعُقُولِ يُعْتَقَدُ التَّصَدِيقُ بِاللَّهِ وَ بِالْإِقْرَارِ يَكْمُلُ الْإِيْمَانُ بِهِ وَ لَا دِيَانَةَ إِلَّا بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ وَ لَا مَعْرِفَةَ إِلَّا بِالْإِخْلَاصِ وَ لَا إِخْلَاصَ مَعَ التَّشْبِيهِ وَ لَا نَفَى مَعَ إِثْبَاتِ الصِّفَاتِ لِلتَّشْبِيهِ .

فَكُلُّ مَا فِي الْخَلْقِ لَا يُوجَدُ فِي خَالِقِهِ وَ كُلُّ مَا يُمَكِّنُ فِيهِ يَمْتَنِعُ مِنْ صَانِعِهِ لَا تَجْرِي عَلَيْهِ الْحَرَكَةُ وَ السُّكُونُ وَ كَيْفَ يَجْرِي عَلَيْهِ مَا هُوَ أَجْرَاهُ أَوْ يَعُودُ إِلَيْهِ مَا هُوَ ابْتِدَآهُ إِذَا لَتَفَاوَتَتْ ذَاتُهُ وَ لَتَجَزَّأَ كُنْهُهُ وَ لَأَمْتَنَعَ مِنَ الْأَزَلِ مَعْنَاهُ وَ لَمَّا كَانَ لِلْبَارِيِّ مَعْنَى غَيْرِ الْمَبْرُوءِ وَ لَوْ حُدَّ لَهُ وَرَاءُ إِذَا حُدَّ لَهُ أَمَامَ وَ لَوْ التَّمَسَّ لَهُ التَّمَامُ إِذَا لَزِمَهُ النُّقْصَانُ كَيْفَ يَسْتَحِقُّ الْأَزَلَ مَنْ لَا يَمْتَنِعُ مِنَ الْحَدَثِ وَ كَيْفَ يُنْشِئُ الْأَشْيَاءَ مَنْ لَا يَمْتَنِعُ مِنَ الْإِنْشَاءِ إِذَا لَقَامَتْ فِيهِ آيَةُ الْمَصْنُوعِ وَ لَتَحَوَّلَ دَلِيلًا بَعْدَ مَا كَانَ مَدْلُولًا عَلَيْهِ .

2. محمد بن یحیی (از نوادگان امام علی علیه السلام) می گوید: از امام رضا (علیه السلام) شنیدم که نزد مأمون عباسی درباره یگانگی خداوند، این سخن را ایرد فرمود، زمانی که مأمون خواست مسئله ولایتعهدی را عملی سازد، گروهی از بنی هاشم را جمع کرد و گفت: می خواهم علی بن موسی الرضا را بعد از خود خلیفه قرار دهم.

آن گروه از بنی هاشم از روی حسادت گفتند: آیا مرد نادانی را خلیفه خود می کنی که برای خلافت، تدبیری ندارد؟ کسی را به دنبال او بفرست تا نادانی او را که بر اساس استدلالی که به ضرر او شد، ببینی. مأمون شخی را به دنبال امام فرستاد. بنی هاشم به امام عرض کردند: ای ابوالحسن! بر منبر بالا برو و نشانه ای برای ما بیاور که خدا را بر اساس آن پرستش کنیم. حضرت، بالای منبر رفت و در حالت متفکرانه نشست و مدتی سخن نگفت. سپس ایستادند و خداوند را سپاس گفته و بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و خاندانش، درود فرستادند. و فرمودند:

اولین عبادت خداوند، شناخت او و ریشه شناخت او، یگانه دانستن او و پایه یگانگی خداوند، صفات را از او نفی کردن است، زیرا عقل شهادت می دهد که هر صفت و موصوفی آفریده شده است. در حالی که هر آفریده شده ای شهادت می دهد که آفریدگاری دارد و او صفت و موصوف ندارد و شهادت می دهد که هر صفت و موصوفی، نزدیک به همدیگر هستند و نزدیکی هم به ایجاد شدن است و عقل شهادت می دهد که ایجاد شدن، یعنی از اول و ازل نبوده است.

کسی که بخواهد خدا را از راه شباهت دادن او به چیزی بشناسد، او را نشناخته است و کسی که می‌خواهد به عمق شناخت او برسد، او را یگانه ندانسته است و کسی که او را به چیزی شبیه نماید به حقیقت او نرسیده است و کسی که برای او پایانی در نظر بگیرد، او را تصدیق نکرده است و کسی که به سوی او اشاره کند، او را بی‌نیاز ندانسته است و کسی که او را شبیه چیزی بداند، او را قصد نکرده است و کسی که او را جزء جزء بداند، برای او خاضع نشده است و کسی که او را در خیال خود بیاورد، او را قصد نکرده است.

هر کار نیکی، به دست او ساخته شده و هر چیزی که غیر از او استوار است، علت دار می‌باشد. با آفریدگاری خداوند، به سوی او راهنمایی و هدایت می‌شوند و به وسیله عقل به شناخت او معتقد می‌گردند و نشانه خداوند، با فطرت ثابت می‌شود. میان خداوند و مخلوقات حجابی وجود دارد و جدایی خداوند از بندگان، بر اساس رابطه علت و معلولی و ذاتی است.

و همین که خداوند، آفرینش آنها را آغاز کرده است، نشان دهنده این است که خودش آغازی ندارد، زیرا هر موجودی که آغاز شده است نمی‌تواند آغازگر موجود دیگری باشد و همین اندازه که خداوند، مخلوقات را دارای ابزار ساخت، نشانه این است که خودش اعضاء ندارد، زیرا چیزهای که دارای ابزار هستند، به نیاز خود به آن اعضا و ابزار شهادت می‌دهند. اسامی خداوند، تعبیر، کارهای او فهماندن و ذات او، حقیقت و عمق الهی جدایی میان او و بندگانش می‌باشد و باقی ماندن او، باعث

شناخت غیر خداست پس کسی که خداوند را توصیف نماید، نسبت به او، ناتوان است و کسی که او را شامل چیز دیگری بدانند، از او تجاوز کرده است.

و کسی که بخواهد به عمق او برسد، درباره او به اشتباه می افتد. و کسی که بگوید، خداوند، چگونه است؟ او را به چیزی تشبیه نموده، و کسی که بگوید، چرا (چنین است)؟ برای او علت و کسی که بگوید، از چه زمانی است؟ او را در وقت و زمان قرار داده است و کسی که بگوید، او کجاست؟ او را در چیزی قرار داده و کسی که بگوید، تا چه زمانی هست؟ برای او پایانی در نظر گرفته و کسی که بگوید، تا کجا می باشد؟ او را مدت دار نموده و کسی که او را مدت دار کند، برای او پایانی فرض کرده و کسی که برای او پایانی فرض کند، او را جزء جزء نموده و کسی که او را جزء جزء بدانند، او را توصیف کرده و کسی که او را توصیف نماید، درباره او کفر ورزیده است. خداوند، با تغییر مخلوقات، تغییر نمی کند، و با محدود شدن آنها، محدود نمی شود.

او، یگانه است ولی نه آن یگانه ای که عدد باشد؛ آشکار است، نه به معنای این که بی واسطه می شود. نمایان است، نه اینکه با چشم دیده شود. در باطن است، نه این که داخل چیزی برود. جداست، نه اینکه جدایی در مسافت باشد و نزدیک است، نه به اینکه کنار و همراه است. لطیف است، نه معنای اینکه جسم است. موجود است، نه اینکه قبلا نبوده است. کار انجام می دهد، نه اینکه از روی ناچاری باشد. مقدر می کند، نه اینکه درباره آنها فکر کند.

مدیریت می کند، نه اینکه با حرکت باشد. اراده می کند، نه اینکه به سختی بیفتد. می خواهد، نه اینکه در مورد آن تلاش کند. درک می کند نه اینکه جسم داشته باشد. می شنود و می بیند، نه اینکه عضوی داشته باشد. زمانها او را همراهی نمی کنند و مکانها او را در بر نمی گیرند و کسالت بر او غلبه نمی کند و صفتها او را محدود نمی سازد و ابزارها او را محاصره نمی کنند. وجودش بر زمان و عدم و همیشگی او، بر آغاز مقدم شده است.

به اینکه احساسات را شعله ور می سازد، معلوم می شود که خودش احساس ندارد و به مهیا ساختن جواهر معلوم می شود که جوهر ندارد و با اختلاف انداختن معلوم می شود که خود اختلاف ندارد و به همراه ساختن میان کارها معلوم می شود که خود همراهی ندارد. نور را با تاریکی، آشکاری را با ابهام، خشکی را با تری، خنکی را با گرمی متضاد قرار داد.

میان مخالفان آنها ایجاد الفت و میان موافقانشان ایجاد جدایی نمود. تا با جدایی بگوید جدا کننده ای و با ایجاد الفت بگوید الفت دهنده ای وجود دارد و این همان سخن خداوند است که می فرماید: از هر چیزی زوج آفریدیم، شاید شما به خود آید. ⁽⁶⁾ پس بین قبل و بعد فرق قرار داد تا دانسته شود که برای او قبل و بعدی نیست. تمایلات درونی آنها را شاهد گرفت که خود، دارای تمایل باطنی نیست و با تفاوت در میان آنها نشان داد که در خود، تفاوتی وجود ندارد و به زمان دار بودن آنها خبر داد که

خودش دارای زمان نیست میان بعضی از اشیاء فاصله قرار داد تا دانسته شود که میان او و اشیاء و فاصله‌ای نیست.

زمانی که پرورش داده شده‌ای نبود، پروردگار بود و زمانی که مخلوقی نبود، او خداوندی بود، او دانا بود، زمانی که معلوم نبود و زمانی که آفریده شده‌ای نبود، آفریدگار بود و زمانی که شنونده‌ای نبود، شنوا بود. نه اینکه وقتی مخلوقاتی را آفرید، مستحق معنای آفریدگار شد و نه اینکه با ایجاد انسان‌ها، معنای ایجاد کننده مخلوقات در مورد او به کار رفت. چگونه اینطور نباشد، در حالی که زمان او را پنهان نمی‌سازد، اکنون او را نزدیک نمی‌کند. شاید، او را نمی‌پوشاند. چه موقع او را زمان دار نمی‌کند. از چه زمانی او را شامل نمی‌شود. با همراه او را هم‌نشین نمی‌سازد، زیرا ابزار خود را محدود می‌سازند و به مانند خود اشاره دارند و فعالیتشان در اشیاء پیدا می‌شود.

اگر برای اشیاء همیشه بودن را در نظر بگیریم، زمان مانع می‌شود و اکنون ازلی بودن اشیاء را در بر می‌گیرد، در غیر این صورت کامل بودن آنها را کنار گذاشته‌ایم. پس جدا شدن آنها نشان از جدا کننده‌ای دارد که با هم متفاوتند، زیرا آفریدگار اشیاء، بر اندیشه‌ها تجلی پیدا می‌کند. خداوند به وسیله اشیاء از دیده شدن بازمانده و ذهن به سوی اشیاء داوری می‌کند و در آنها، به اثبات می‌رسد و به عنوان دلیل می‌شوند و اقرار به وسیله آنها بوده و تصدیق خداوند به وسیله اندیشه به اعتقاد در می‌آید و ایمان کامل می‌گردد.

پذیرش دین بعد از شناخت است و شناخت بدون اخلاص وجود ندارد و اخلاص با شبیه دانستن خداوند محقق نمی‌شود و با اثبات صفات تشبیه برای خداوند، دیگر نفی تشبیه ممکن نیست. پس هر چیزی که در آفریده شده وجود دارد، در آفریدگار پیدا نمی‌شود و هر چیزی که در مخلوق ممکن است، در سازنده غیر ممکن است.

حرکت و ساکن بودن در خداوند راه ندارد، چگونه آنها در خداوند وجود دارند در حالی که خودش آنها را به راه انداخته است، یا چگونه به سوی او بر می‌گردند در حالی که خود او آغازگر آنها بوده است، زیرا در غیر این صورت ذات پروردگار متفاوت می‌شود. و عمق (شناخت) پروردگار، جزء جزء می‌گردد و معنای یگانگی از ازل محال می‌گردد و در حقیقت برای آفریدگار معنایی غیر از آفریده شده نمی‌باشد و اگر برای او معنای قبلی تصور شود، در این صورت معنای بعدی هم خواهد داشت و اگر برای او کمال آورده شود، کمبود هم لازم می‌آید.

چگونه کسی که حادث شدن (به وجود آوردن) برای او محال نیست مستحق ازلی بودن است و چگونه کسی که به وجود آمدنش محال نیست، خودش اشیاء را به وجود می‌آورد. (زیرا) در این صورت (دیگر آفریدگار نیست بلکه) نشانه‌های آفریده شده در او محقق می‌شود و کسی که به سوی او راهنمایی می‌شد، حالا باید دلیل باشد. (در نتیجه) در سخن محال و ممنوع، حجتی نیست و در سوال از او پاسخی وجود ندارد و در معنای او (دیگر) بزرگی نخواهد بود و در تفاوت و جدای از

مخلوقات، ستمی نیست مگر اینکه بگوییم محال است که موجودی ازلی، دو تا باشد و دیگر اینکه چیزی که آغازی ندارد محال است که ابتداء قرار بگیرد.

هیچ خدایی جز خدای بلند مرتبه و بزرگ نیست، کسانی که از خدا روی گردان شده‌اند، دروغ گو هستند و به گمراهی فراوانی رسیده‌اند و زیان آشکاری دیدند و درود خداوند بر محمد، پیامبر خدا و خاندان پاک و مطهرش باد.

و حَدَّثَنَا بِهِدِهِ الْخُطْبَةُ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ الصَّقْرِ الصَّائِعُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ بْنِ بَسَّامٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو زَيْدٍ سَعِيدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْبَصْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي عُمَرَةُ بِنْتُ أَوْسٍ قَالَتْ حَدَّثَنِي جَدِّي الْحُصَيْنُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَ خَطَبَ بِهِدِهِ الْخُطْبَةَ لَمَّا اسْتَنْهَضَ النَّاسَ فِي حَرْبِ مُعَاوِيَةَ فِي الْمَرَّةِ الثَّانِيَةِ .

3 حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَاقُ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ وَ أَحْمَدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا الْقَطَّانُ عَنْ بَكْرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبِيبٍ عَنْ تَمِيمِ بْنِ بَهْلُولٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي مُعَاوِيَةَ عَنِ الْحُصَيْنِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ جَدِّهِ عَ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَ اسْتَنْهَضَ النَّاسَ فِي حَرْبِ مُعَاوِيَةَ فِي الْمَرَّةِ الثَّانِيَةِ فَلَمَّا حَشَدَ النَّاسَ قَامَ خَطِيبًا فَقَالَ:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْأَحَدِ الصَّمَدِ الْمُتَفَرِّدِ الَّذِي لَا مِنْ شَيْءٍ كَانَ وَلَا مِنْ شَيْءٍ خَلَقَ مَا كَانَ قُدْرَتُهُ بَانَ بِهَا مِنْ الْأَشْيَاءِ وَ بَانَ الْأَشْيَاءُ مِنْهُ فَلَيْسَتْ لَهُ صِفَةٌ تُنَالُ وَ لَا حَدٌّ يُضْرَبُ لَهُ الْأَمْثَالُ كُلُّ دُونَ صِفَاتِهِ تَعْيِيرُ

اللُّغَاتِ وَ ضَلَّ هُنَالِكَ تَصَارِيفُ الصِّفَاتِ وَ حَارَ فِي مَلَكُوتِهِ عَمِيقَاتُ مَذَاهِبِ التَّفَكِيرِ وَ انْقَطَعَ دُونَ
الرُّسُوحِ فِي عِلْمِهِ جَوَامِعُ التَّفْسِيرِ وَ حَالَ دُونَ غَيْبِهِ الْمَكْنُونِ حُجُبٌ مِنَ الْغُيُوبِ وَ تَاهَتْ فِي أَدْنَى أَدَانِيهَا
طَامِحَاتُ الْعُقُولِ فِي لَطِيفَاتِ الْأُمُورِ.

فَتَبَارَكَ اللَّهُ الَّذِي لَا يَبْلُغُهُ بَعْدُ الْهَمَمِ وَ لَا يَنَالُهُ غَوْصُ الْفِطَنِ وَ تَعَالَى اللَّهُ الَّذِي لَيْسَ لَهُ وَتٌ مَعْدُودٌ وَ لَا
أَجَلٌ مَمْدُودٌ وَ لَا نَعْتٌ مَحْدُودٌ وَ سُبْحَانَ الَّذِي لَيْسَ لَهُ أَوَّلٌ مُبْتَدَأٌ وَ لَا غَايَةٌ مُنْتَهَى وَ لَا آخِرٌ يُفْنَى - سُبْحَانَهُ
هُوَ كَمَا وَصَفَ نَفْسَهُ وَ الْوَاصِفُونَ لَا يَبْلُغُونَ نَعْتَهُ حَدَّ الْأَشْيَاءِ كُلِّهَا عِنْدَ خَلْقِهِ إِيَّاهَا إِبَانَةٌ لَهَا مِنْ شِبْهِهِ وَ إِبَانَةٌ
لَهُ مِنْ شِبْهِهَا فَلَمْ يَحْلُلْ فِيهَا فَيُقَالَ هُوَ فِيهَا كَأَنَّ وَ لَمْ يَأْ عَنَّا فَيُقَالَ هُوَ مِنْهَا بَائِنٌ وَ لَمْ يَحْلُ مِنْهَا فَيُقَالَ لَهُ
أَيْنَ.

لَكِنَّهُ سُبْحَانَهُ أَحَاطَ بِهَا عِلْمُهُ وَ اتَّقَنَهَا صُنْعُهُ وَ أَحْصَاهَا حِفْظُهُ لَمْ يَعْزُبْ عَنْهُ خَفِيَّاتُ غُيُوبِ الْهَوَى وَ لَا
غَوَامِضُ مَكْنُونِ ظُلَمِ الدُّجَى وَ لَا مَا فِي السَّمَاوَاتِ الْعُلَى وَ الْأَرْضِينَ السُّفْلَى لِكُلِّ شَيْءٍ مِنْهَا حَافِظٌ وَ
رَقِيبٌ وَ كُلُّ شَيْءٍ مِنْهَا بِشَيْءٍ مُحِيطٌ وَ الْمُحِيطُ بِمَا أَحَاطَ مِنْهَا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْأَحَدُ الصَّمَدُ الَّذِي لَمْ تُعْيِرْهُ
صُرُوفُ الْأَزْمَانِ وَ لَمْ يَتَكَادَهُ صُنْعُ شَيْءٍ كَانَ إِنَّمَا قَالَ لِمَا شَاءَ أَنْ يَكُونَ كُنْ فَكَانَ.

ابْتَدَعَ مَا خَلَقَ بِلَا مِثَالٍ سَبَقَ وَ لَا تَعَبٍ وَ لَا نَصَبٍ وَ كُلُّ صَانِعٍ شَيْءٍ فَمِنْ شَيْءٍ صَنَعَ وَ اللَّهُ لَا مِنْ شَيْءٍ صَنَعَ
مَا خَلَقَ وَ كُلُّ عَالِمٍ فَمِنْ بَعْدِ جَهْلِ تَعَلَّمَ وَ اللَّهُ لَمْ يَجْهَلْ وَ لَمْ يَتَعَلَّمْ أَحَاطَ بِالْأَشْيَاءِ عِلْمًا قَبْلَ كَوْنِهَا فَلَمْ
يَزِدْ بِكَوْنِهَا عِلْمًا بِهَا قَبْلَ أَنْ يُكُونَهَا كَعِلْمِهِ بَعْدَ تَكْوِينِهَا لَمْ يُكُونْهَا لِشِدَّةِ سُلْطَانٍ وَ لَا خَوْفٍ مِنْ

زَوَالٍ وَ لَا نُقْصَانٍ وَ لَا اسْتِعَانَهُ عَلَى ضِدِّ مُثَاوِرٍ - وَ لَا نِدًّا مُكَاثِرٍ وَ لَا شَرِيكَ مُكَائِدٍ لَكِنَّ خَلْقًا مُرْبُوبُونَ وَ عِبَادٌ ذَاخِرُونَ.

فَسُبْحَانَ الَّذِي لَا يُثْوِدُهُ خَلْقٌ مَا ابْتَدَأَ وَ لَا تَدْبِيرٌ مَا بَرَأَ وَ لَا مِنْ عَجْزٍ وَ لَا مِنْ فَتْرَةٍ بِمَا خَلَقَ اِكْتَفَى عِلْمَ مَا خَلَقَ وَ خَلَقَ مَا عِلْمٌ لَا بِالتَّفَكُّرِ وَ لَا بِعِلْمِ حَادِثٍ اَصَابَ مَا خَلَقَ وَ لَا شُبْهَةً دَخَلَتْ عَلَيْهِ فِيمَا لَمْ يَخْلُقْ لَكِنَّ قَضَاءً مُبْرَمٌ وَ عِلْمٌ مُحْكَمٌ وَ اَمْرٌ مُتَقَنٌ تَوَحَّدَ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَ خَصَّ نَفْسَهُ بِالْوَحْدَانِيَّةِ وَ اسْتَخْلَصَ الْمَجْدَ وَ الشَّاءَ فَتَمَجَّدَ بِالتَّمْجِيدِ وَ تَحَمَّدَ بِالتَّحْمِيدِ وَ عَلَا عَنِ اتِّخَاذِ الْاَبْنَاءِ وَ تَطَهَّرَ وَ تَقَدَّسَ عَنِ مُلَامَسَةِ النِّسَاءِ وَ عَزَّ وَ جَلَّ عَنِ مُجَاوَرَةِ الشُّرَكَاءِ .

فَلَيْسَ لَهُ فِيمَا خَلَقَ ضِدٌّ وَ لَا فِيمَا مَلَكَ نِدٌّ وَ لَمْ يَشْرِكْ فِي مُلْكِهِ اَحَدٌ الْوَاحِدُ الْاَحَدُ الصَّمَدُ وَ الْمُبِيدُ لِلْاَبَدِ وَ الْوَارِثُ لِلْاَمَدِ الَّذِي لَمْ يَزَلْ وَ لَا يَزَالُ وَ حَدَانِيًّا اَزَلِيًّا قَبْلَ بَدْءِ الدُّهُورِ وَ بَعْدَ صَرْفِ الْاُمُورِ الَّذِي لَا يَبِيدُ وَ لَا يُفْقَدُ بِذَلِكَ اَصِفْ رَبِّي فَلَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ مِنْ عَظِيمٍ مَا اَعْظَمَهُ وَ جَلِيلٍ مَا اَجَلَّهُ وَ عَزِيزٍ مَا اَعَزَّهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْوَلُ الظَّالِمُونَ عُلوًّا كَبِيرًا .

3. امام صادق (عليه السلام) از پدر بزرگوارش و ایشان از اجدادشان نقل کرده‌اند که فرموده‌اند:

علی (علیه السلام) برای بار دوم مردم را به جنگ با معاویه دعوت نمود و زمانی که مردم جمع شدند، برای ایراد خطبه ایستادند و فرمودند: سپاس می گویم خدای یگانه را که نه از چیزی به وجود آمده و نه آنچه هست، از چیزی آفریده است. او قدرتی است که با آن، از چیزهای دیگر جدا می شود و

چیزهای دیگر از او جدا می‌شوند. نه دارای صفتی است که به او برسند و نه اندازه‌ای دارد که برای آن مثالی بیاورند. زبان از توصیف او ناتوان است و آوردن صفات متعدد برای رسیدن به او، راه را گم کرده و مبهوت می‌مانند.

در بزرگی ملکوت او راه‌های عمیق اندیشه، سرگردان می‌شوند و هر نوع تفسیری از رسیدن به دانش او دور می‌مانند. بر غیب خود، پرده‌های نامحسوس انداخته است و در ریزترین کارهای او، اندیشه‌های بزرگ، متحیر می‌شوند. چنین خدایی پاکیزه است که اندیشه‌های بلند به او نمی‌رسند و متفکران به او دست پیدا نمی‌کنند.

برتر است خدایی که برای او زمانی قابل شمارش، عمری دراز، و وصفی محدود وجود ندارد، دارای جایگاهی مقدس است که آغازی به عنوان آغاز، پایانی به عنوان پایان و آخری به عنوان نابودی ندارد. او پاک است، آن گونه که خود را توصیف کرده است و توصیف کنندگان به توصیف ای آن گونه که خود را توصیف کرده است و توصیف کنندگان به توصیف او نمی‌رسند و او همه چیزها را در هنگام آفریدنشان محدود کرده است و از شبیه شدن به خدا (در جاودانگی) فرق داشته باشند و او نیز از آن‌ها با این خصوصیت، متفاوت باشد.

او درون چیزی نیست تا گفته شود: در چیزها قرار دارد و از آنها دور هم نیست تا گفته شود: از چیزها بیگانه است و از چیزها کناره‌گیری نکرده است تا گفته شود: کجاست؟ بلکه با علم خود بر هر چیزی

تسلط دارد و با آفرینش خود آنها را ساخته و یاد او سبب شمارش آنها شده است. پنهان‌ترین پنهان‌ها، پوشیده‌های توسط شب و آنچه در آسمان‌های بالا تا زمین‌های پایین وجود دارد، از او مخفی نیست، از طرف او برای هر چیزی نگهبانی و هر چیزی از آنها بر چیز دیگر تسلط دارند و بر تسلط کننده آنها تسلط دارد.

یگانه بی‌نیازی است که گذشت زمان، او را تغییر نداده و ساختن آنچه باید بسازد، او را خسته نمی‌کند، زیرا برای وجود هر چه بخواهد، فقط گفته است: باش (موجود شود) آن چیز هم، به وجود آمده است.

هر چیزی را آفریده، بدون الگوبرداری از چیز دیگری بوده است و بدون رنج و تلاش به وجود آورده است. هر کسی چیزی بسازد، از ماده‌ای می‌سازد؛ اما آنچه خداوند ساخته است، از ماده نبوده است. هر دانایی، بعد از نادانی، دانا شده است، در حالی که خداوند نادان نبوده و چیزی یاد نگرفته است، زیرا به هر چیزی قبل از به وجود آمدنشان آگاهی داشت و بعد از به وجود آمدن، به علم خداوند چیزی اضافه نمی‌شود.

آگاهی خداوند به هر چیزی قبل از به وجود آمدنش مثل بعد از آفرینش آنها می‌باشد. خداوند، چیزی را نیافریده تا پادشاهی او محکم بماند یا به خاطر ترس از نابودی و نقص یا در مقابل دشمن و یا در مقابل شریک خود یا دارای شریکی زورگو است، باشد؛ بلکه تمام آنها (از سوی خداوند) آفریده

شده‌اند و بندگانی در دست خداوند هستند. خداوندی پاک است که آفریدن آنچه را آغاز کرده و بر عهده گرفتن سرپرستی آنان، او را به زحمت نینداخته است و به خاطر ناتوانی یا سستی نبوده که به آنچه آفریده است، بسنده کرده است.

هر چیزی که آفریده است، از روی آگاهی بوده و هر چه را که نسبت به آن آگاه بوده، آفریده است. او در تفکر دانش پیدا نمی‌شود و در آفرینش خود اشتباه نمی‌کند و هر چه نیافریده است، از روی شک نبوده است؛ بلکه آنچه آفریده است، دستوری است که باید به آن عمل شود و علمی محکم و کاری استوار می‌باشد. او در پروردگاری، یکتا و خود را به یگانگی مخصوص گرداند. بزرگی و ستایش را به خود تعلق داده و در یکتایی و بزرگی بی‌همتا می‌باشد. در ستایش یگانه و مختص به بزرگواری شده است.

پاک است از اینکه فرزندی داشته باشد و از ارتباط با زنان دور است و او بزرگ‌تر از این است که با شریکان خود، همراه باشد. در چیزی که خداوند آفریده، ضدی برای او وجود ندارد و در چیزی که مالکیت او را دارد، همانندی ندارد و در سرزمین‌های متعلق به او، شریکی ندارد. یکتا و بی‌نیاز و ویران کننده روزگار و استوار کننده بعد از پایان آن است. او همیشه بوده و خواهد بود، پس یکتایی است که از اول یکتا بوده است. او قبل از شروع روزگار بوده و بعد از نابودی آنها، خواهد بود و او کسی است که هرگز نابود نمی‌شود. پس با این خصوصیات، پروردگار خود را توصیف کردم، همان

خداوندی که جز او خدای یگانه‌ای نیست. از بزرگی، بالایی و عزت او تعجب می‌کنم و از آنچه
ستمگر می‌گویند، پاک است.

این خطبه از امامان (علیهما السلام) نقل شده که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرموده است:
زمانی که حضرت علی (علیه السلام) برای بار دوم مردم را نسبت به جنگیدن با معاویه تشویق می‌کرد،
این خطبه را خواند.

4 حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ وَ سَعْدُ
بْنُ عَبْدِ اللَّهِ جَمِيعاً عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عَيْسَى وَ الْهَيْثَمِ بْنِ أَبِي مَسْرُوقٍ النَّهْدِيِّ وَ مُحَمَّدَ بْنِ الْحُسَيْنِ
بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ كُلِّهِمْ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ غَالِبٍ عَنْ أَبِي
عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص فِي بَعْضِ خُطْبِهِ:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي كَانَ فِي أَوْلِيَّتِهِ وَ خَدَائِيَّتِهِ وَ فِي أَرْزَلِيَّتِهِ مُتَعَظِّمًا بِالْإِلَهِيَّةِ مُتَكَبِّرًا بِكِبْرِيَائِهِ وَ جَبْرُوتِهِ ابْتَدَأَ مَا
ابْتَدَعَ وَ أَنشَأَ مَا خَلَقَ عَلَى غَيْرِ مِثَالٍ كَانَ سَبَقَ بِشَيْءٍ مِمَّا خَلَقَ رَبُّنَا الْقَدِيمُ بِالطُّفِ رُبُوبِيَّتِهِ وَ بَعْلَمَ خُبْرَهُ فَتَقَ
وَ يَأْخُكَّامِ قُدْرَتِهِ خَلَقَ جَمِيعَ مَا خَلَقَ وَ بُنُورِ الْإِصْبَاحِ فَلَقَ فَلَا مُبَدَّلَ لِخَلْقِهِ وَ لَا مُغَيِّرَ لِصُنْعِهِ وَ لَا مُعَقِّبَ
لِحُكْمِهِ وَ لَا رَادًّا لِأَمْرِهِ وَ لَا مُسْتَرَاخَ عَنْ دَعْوَتِهِ وَ لَا زَوَالَ لِملْكِهِ وَ لَا انْقِطَاعَ لِمدَّتِهِ.

وَ هُوَ الْكَيْنُونُ أَوْلَا وَ الدَّيْمُومُ أَبَدًا الْمُحْتَجِبُ بِنُورِهِ دُونَ خَلْقِهِ فِي الْأُفُقِ الطَّامِحِ وَ الْعِزُّ الشَّامِخِ وَ الْمُلْكُ
الْبَادِحُ فَوْقَ كُلِّ شَيْءٍ عُلَا وَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ دَنَا فَتَجَلَّى لِخَلْقِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونَ يُرَى وَ هُوَ بِالْمَنْظَرِ الْأَعْلَى
فَأَحَبَّ الْإِخْتِصَاصَ بِالتَّوْحِيدِ إِذِ احْتَجَبَ بِنُورِهِ وَ سَمَا فِي عُلُوِّهِ.

وَ اسْتَرَّ عَنْ خَلْقِهِ وَ بَعَثَ إِلَيْهِمُ الرُّسُلَ لِتَكُونَ لَهُ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ عَلَى خَلْقِهِ وَ يَكُونَ رُسُلُهُ إِلَيْهِمْ شُهَدَاءَ
عَلَيْهِمْ وَ ابْتَعَثَ فِيهِمُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ - لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَ يُحْيِيَ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ وَ
لِيَعْقِلَ الْعِبَادُ عَنْ رَبِّهِمْ مَا جَهِلُوا فَيَعْرِفُوهُ بِرُبُوبِيَّتِهِ بَعْدَ مَا أَنْكَرُوا وَ يُوحِّدُوهُ بِالْإِلَهِيَّةِ بَعْدَ مَا عَضَدُوا .

4. امام صادق (علیه السلام) از پدر بزرگوارش نقل کرده‌اند که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و

سلم) در یکی از خطبه‌های خود فرمودند:

ستایش مخصوص خداوندی است که از همان اول، یگانه بود و همیشه به پروردگاری بزرگ شمرده
شده است و به بزرگی و جبروت، برتری می‌جوید. با آنچه آفرید، شروع نمود و بدون هیچ الگویی،
خلق کرد.

پروردگار ما که از اول بوده و همیشه خواهد بود، با پروردگاری خود، (موجودات را) آفرید و به
وسیله علم بی‌حد خود، (آفرینش خود را) منظم کرد و با استواری قدرتش همه آنچه را خواست،
آفرید و (آنها را) با نور روشنایی شکافت (به وجود آورد) او کسی است که هیچ کسی نیست که
آفریده‌های او را به چیز دیگری تبدیل کند و آنها را تغییر دهد و یا حکم او را تعقیب نماید و یا

دستورش را رد کند و یا از دعوتش فرار نماید و یا در حکومتش نابودی به وجود آید و یا برای آن پایانی باشد. او از اول بوده و تا همیشه خواهد بود.

بالتر از هر بالایی و نزدیکتر از هر نزدیکی است. برای مخلوقات خود نورافشانی می کند، بدون اینکه دیده شود و او بسیار بالا دیده می شود، (جایگاه بالایی دارد) همواره می خواهد که در یگانگی بی همتا باشد و به همین دلیل با نور خود پنهان شد و در بزرگی خود برتری پیدا کرد و از مخلوقات خود مخفی گشت و به سوی آنان پیامبرانی را فرستاد تا نشان روشنی برای آنها باشند و پیامبران، شاهد (اعمال و رفتار) مردم هستند.

آنها را در میان مردم به عنوان بشارت دهنده و ترساننده مبعوث ساخت تا هر کس نابود (و گمراه) می شود، از روی دلیل (و بعد از آن) نابود و گمراه گردد و هر کس زنده (و هدایت) می شود، با دلیل زنده و هدایت گردد و بندگان نسبت به آنچه درباره خداوند نمی دانستند، بدانند (و در آن بیندیشند) و بعد از آن که او را انکار کردند، به پروردگاری بشناسند و بعد از آن که شریک آوردند، او را به پروردگاری یگانه بدانند.

5 حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ وَ أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ جَمِيعاً قَالَا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا رَفَعَهُ قَالَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَيَّ

الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ع فَقَالَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ صِيفٌ لِي رَبِّكَ حَتَّى كَأَنِّي أَنْظِرُ إِلَيْهِ فَأَطْرَقَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ
ع مَلِيًّا ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَكُنْ لَهُ أَوْلٌ مَعْلُومٌ وَلَا آخِرٌ مُتَنَاهٍ وَلَا قَبْلٌ مُدْرِكٌ وَلَا بَعْدٌ مَحْدُودٌ وَلَا أَمَدٌ بِحَتَّى وَ
لَا شَخْصٌ فَيَتَجَزَأُ وَلَا اخْتِلَافٌ صِفَةٍ فَيَتَنَاهَى فَلَا تُدْرِكُ الْعُقُولُ وَأَوْهَامُهَا وَلَا الْفِكْرُ وَ خَطَرَاتُهَا وَلَا
الْأَلْبَابُ وَ أَذْهَانُهَا صِفَتَهُ فَتَقُولَ مَتَى وَ لَا بُدِيٍّ مِمَّا وَ لَا ظَاهِرٌ عَلَى مَا وَ لَا بَاطِنٌ فِيمَا وَ لَا تَارِكٌ فَهَلَّا خَلَقَ
الْخَلْقَ فَكَانَ بَدِيئًا بَدِيعًا ابْتَدَأَ مَا ابْتَدَعَ وَ ابْتَدَعَ مَا ابْتَدَأَ وَ فَعَلَ مَا أَرَادَ وَ أَرَادَ مَا اسْتَرَادَ ذَلِكَمُ اللَّهُ رَبُّ
الْعَالَمِينَ

5. در روایتی آمده است که مردی به نزد امام حسن (ع) آمد و عرض کرد: ای فرزند رسول خدا!
پروردگار را به گونه‌ای برای من توصیف کن، مثل اینکه او را می‌بینم.

امام حسن (ع) کمی سکوت کردند و سپس سر مبارک را بالا آوردند و فرمودند: ستایش مخصوص
خداوندی است که برای او ابتدایی مشخص نیست و پایانی ختم شده وجود ندارد. نسبت به قبل،
درک نمی‌شود و نسبت به بعد محدود نمی‌گردد و انتهایی (به حتی یعنی تا کی) ندارد. (زمان دار
نیست). شخص نیست تا مورد تجربه و آزمایش قرار بگیرد و در صفات اختلافی ندارد تا پایانی داشته
باشد.

عقل و گمان، فکر و آنچه در آن می‌گذرد و اندیشه و ذهن آن، نمی‌توانند او را درک کنند، تا گفته شود: تا چه موقع هست؟ از چه چیزی (و جایی) شروع نشده و بر چیزی آشکار نشده است (خود را به چیزی نشان نداده است) و در چیزی پنهان نشده است و چیزی را بدون آفریدن، رها نکرده است. مخلوقات را آفرید و او آفریننده نو بود (بدون استفاده از الگوبرداری از چیزی آفرید) هر چه را بوجود آورد، با همان آغاز نمود و با آنچه آغاز نمود، آفرید و هر چه را خواست، انجام داد و آنچه را زیاد کرد اراده نمود. این خدایی است که پروردگار جهانیان می‌باشد.

6 حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ عَبْدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرُّضَاعَ عَنِ التَّوْحِيدِ فَقَالَ هُوَ الَّذِي أَنْتُمْ عَلَيْهِ

6. سعد بن سعد می‌گوید: از امام رضا (علیه السلام) درباره توحید پرسیدم. آن حضرت فرمودند: توحید، همان است که شما به آن اعتقاد دارید.

7 أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ وَ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ :

سَمِعْتُهُ يَقُولُ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ - وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعاً وَ كَرْهاً قَالَ هُوَ تَوْحِيدُهُمْ
لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ

7. زرارہ می گوید: از امام صادق (علیه السلام) شنیدم کہ درباره سخن خداوند کہ فرموده است:

هر چیزی کہ در آسمان‌ها و زمین وجود دارد با شوق و ناپسندی، در مقابل او تسلیم هستند. (7)
می فرمایند: این همان یگانہ شمردن خداوند توسط موجودات است.

8 أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ الْحَارِثِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ:

أَخْرَجَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع حَقًّا فَأَخْرَجَ مِنْهُ وَرَقَةً فَإِذَا فِيهَا سُبْحَانَ الْوَاحِدِ الَّذِي لَا إِلَهَ غَيْرُهُ الْقَدِيمِ الْمُبْدِيِّ
الَّذِي لَا بَدَأَ لَهُ الدَّائِمِ الَّذِي لَا نَفَادَ لَهُ الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ الْخَالِقِ مَا يُرَى وَمَا لَا يُرَى الْعَالِمِ كُلِّ شَيْءٍ
بِغَيْرِ تَعْلِيمٍ ذَلِكَ اللَّهُ الَّذِي لَا شَرِيكَ لَهُ

8. ابو بصير می گوید: امام صادق (علیه السلام) جعبه کوچکی را بیرون آورد و از داخل آن ورقه‌ای را

خارج ساخت که در آن نوشته شده بود:

پاک است خدای یگانہ‌ای کہ هیچ خدایی غیر از او نیست، همیشه بوده و شروع کننده‌ای است کہ نمی‌میرد، آفریدگار هر چیزی است کہ دیده شده و یا دیده نمی‌شود. بدون اینکه چیزی یاد بگیرد، دانای هر چیزی است و این همان خدایی است کہ شریک ندارد.

9 حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ الْمُفَسِّرُ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا يُوسُفُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ وَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَيَّارٍ عَنْ أَبِيهِمَا عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الرُّضَا عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ ع قَالَ قَامَ رَجُلٌ إِلَى الرُّضَا ع فَقَالَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ صِفْ لَنَا رَبِّكَ فَإِنْ مَنْ قَبَلْنَا قَدْ اخْتَلَفُوا عَلَيْنَا.

فَقَالَ الرُّضَا ع إِنَّهُ مَنْ يَصِفُ رَبَّهُ بِالْقِيَاسِ لَا يَزَالُ الدَّهْرَ فِي اللَّابِتَّاسِ مَائِلًا عَنِ الْمِنْهَاجِ ظَاعِنًا فِي الْإِعْوَجَاجِ ضَالًّا عَنِ السَّبِيلِ قَائِلًا غَيْرَ الْجَمِيلِ أُعْرِفُهُ بِمَا عَرَفَ بِهِ نَفْسَهُ مِنْ غَيْرِ رُؤْيَاهُ وَ أَصِفُهُ بِمَا وَصَفَ بِهِ نَفْسَهُ مِنْ غَيْرِ صُورَةٍ لَا يُدْرِكُ بِالْحَوَاسِّ وَ لَا يُقَاسُ بِالنَّاسِ مَعْرُوفٌ بِغَيْرِ تَشْبِيهِ وَ مُتَدَانٍ فِي بُعْدِهِ لَا بِنَظِيرٍ لَا يُمَثَّلُ بِخَلِيقَتِهِ وَ لَا يَجُورُ فِي قَضِيَّتِهِ الْخَلْقُ إِلَى مَا عِلْمٌ مُنْقَادُونَ وَ عَلَى مَا سَطَرَ فِي الْمَكْنُونِ مِنْ كِتَابِهِ مَا ضُؤُونَ وَ لَا يَعْمَلُونَ خِلَافَ مَا عِلْمٌ مِنْهُمْ وَ لَا غَيْرُهُ يُرِيدُونَ فَهُوَ قَرِيبٌ غَيْرٌ مُلْتَرَقٍ وَ بَعِيدٌ غَيْرٌ مُتَقَصِّ يُحَقِّقُ وَ لَا يُمَثَّلُ وَ يُوَحِّدُ وَ لَا يُبَعْضُ يُعْرِفُ بِالْآيَاتِ وَ يُثَبِّتُ بِالْعَلَامَاتِ فَلَا إِلَهَ غَيْرُهُ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ

9. در روایتی آمده است: مردی به نزد امام رضا (علیه السلام) آمد و عرض کرد: ای فرزند رسول خدا! پروردگار خود را برای من توصیف کن، زیرا کسانی که با ما هستند اختلاف زیادی با ما (در این زمینه) دارند.

امام رضا (علیه السلام) فرمودند: کسی که پروردگار را با چیزی اندازه گیری کند (و آن را با قیاسی، وصف نماید) تا زمانی که زنده است در اشتباه است، از راه (راست) منحرف شده و به کجی ختم می گردد، از راه (حق) گمراه می گردد و سخنان زشت می زند. من او را بدون اینکه (خدا را) ببینم به

همان چیزی که خودش را شناخته است، می‌شناسانم و بدون صورت، آن گونه که خود را توصیف کرده است، توصیف می‌کنم.

او با حواس (پنج گانه) درک نمی‌شود و با مردم مقایسه نخواهد شد و بدون اینکه به چیزی شبیه باشد، شناخته شده است. با اینکه دور است، بدون اینکه در مقابل باشد، نزدیک است. خود را به آفریده‌هایش نشان نمی‌دهد و در قضاوت (و حکم) خود، ستم نمی‌کند. مخلوقات به سوی آنچه او دستور داده است در حرکت هستند و سرنوشت هر کسی در آنچه که کتاب اوست به صورت پنهانی نوشته شده است، موجود می‌باشد، و بر خلاف آنچه او از آنها می‌دانند، کاری انجام نمی‌دهند و غیر آن را اراده نمی‌کنند.

پس او بدون اینکه چسبیده باشد، نزدیک است و بدون اینکه (از مخلوقات به طور کلی) بریده باشد، دور است. او وجود دارد، اما دیده نمی‌شود و یگانه‌ای است که قطعه قطعه نمی‌گردد. با نشانه‌ها شناخته می‌شود و با علامت‌هایی (که قرار داده است) به اثبات می‌رسد و غیر از او که بزرگ و برتر است، خدایی وجود ندارد.

10 ثُمَّ قَالَ عَ بَعْدَ كَلَامٍ آخَرَ تَكَلَّمَ بِهِ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ أَبِيهِ عَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَ أَنَّهُ قَالَ
مَا عَرَفَ اللَّهُ مَنْ شَبَّهَهُ بِخَلْقِهِ وَلَا وَصَفَهُ بِالْعَدْلِ مَنْ نَسَبَ إِلَيْهِ ذُنُوبَ عِبَادِهِ

10. از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت شده است که فرمودند:

کسی که خداوند را به مخلوقاتش تشبیه کند، او را نشناخته است و کسی که گناه بندگانش را به او نسبت بدهد، او را به عدالت توصیف نکرده است.

11 حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ قَالَ:

كَتَبَ أَبُو جَعْفَرٍ إِلَى رَجُلٍ بِخَطِّهِ وَقَرَأْتُهُ فِي دُعَاءٍ كَتَبَ بِهِ أَنْ يَقُولَ يَا ذَا الَّذِي كَانَ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ ثُمَّ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ ثُمَّ يَبْقَى وَ يَفْنَى كُلُّ شَيْءٍ وَ يَا ذَا الَّذِي لَيْسَ فِي السَّمَاوَاتِ الْعُلَى وَ لَا فِي الْأَرْضِينَ السُّفْلَى وَ لَا فَوْقَهُنَّ وَ لَا بَيْنَهُنَّ وَ لَا تَحْتَهُنَّ إِلَهٌ يُعْبَدُ غَيْرُهُ

11. علی بن مهزیار می گوید: امام باقر (علیه السلام) با خط خود به مردی (آن را در دعایی که به آن

شخص نوشته بود خواندم.) نوشتند که بگوید:

ای کسی که قبل از هر چیزی بوده‌ای و سپس همه چیز را آفریدی و سپس باقی ماندی در حالی که تمام چیزها نابود می‌شوند و ای کسی که خدایی غیر از او در بالاترین مکان آسمان‌ها و پایین‌ترین مکان زمین‌ها و نه بالا، میان و پایینشان وجود ندارد که مورد پرستش قرار بگیرد.

12 حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيهِ رَحِمَهُ اللَّهُ عَنْ عَمِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ

الْبَرْقِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى الْيَقْطِينِيِّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْمُفْضَلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَلِدْ فَيُورَثْ وَلَمْ يُولَدْ فَيُشَارِكْ

12. مفضل بن عمر می گوید: از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که می فرمود:

ستایش مخصوص خدایی است که (فرزندی را) به دنیا نیاورده است تا ارث ببرد و خودش از چیزی به دنیا نیامده است تا شریک داشته باشد.

13 حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَّاقُ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ

الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْبَرْمَكِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْعَبَّاسِ قَالَ حَدَّثَنِي إِسْمَاعِيلُ بْنُ

مِهْرَانَ الْكُوفِيُّ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ إِسْحَاقَ الْجُهَنِيِّ عَنْ فَرَجِ بْنِ فَرُوهَ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ:

قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ بَيْنَا بَيْنَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع يَخْطُبُ عَلَى الْمِنْبَرِ بِالْكُوفَةِ إِذْ قَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ يَا

أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صِفْ لَنَا رَبِّكَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لِنَزِدَّادَ لَهُ حُبًّا وَبِهِ مَعْرِفَةٌ فَغَضِبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع وَنَادَى

الصَّلَاةَ جَامِعَةً فَاجْتَمَعَ النَّاسُ حَتَّى غَصَّ الْمَسْجِدُ بِأَهْلِهِ ثُمَّ قَامَ مُتَغَيِّرَ اللَّوْنِ فَقَالَ:

- الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَفْرُهُ «لَا يُغَيِّرُهُ الْمَنْعُ وَلَا يُكْدِيهِ الْإِعْطَاءُ إِذْ كُلُّ مُعْطٍ مُنْتَقِصٌ سِوَاهُ الْمَلِيءِ بِفَوَائِدِ

النَّعْمِ وَ عَوَائِدِ الْمَزِيدِ وَ بِجُودِهِ ضَمِنَ عِيَالَهُ الْخَلْقِ فَانْهَجَ سَبِيلَ الطَّلَبِ لِلرَّاعِيْنَ إِلَيْهِ فَلَيْسَ بِمَا سُئِلَ أَجُودَ

مِنْهُ بِمَا لَمْ يُسْأَلْ وَ مَا اخْتَلَفَ عَلَيْهِ دَهْرٌ فَيَخْتَلِفُ مِنْهُ الْحَالُ وَ كَوْ وَهَبَ مَا تَنَفَّسَتْ عَنْهُ مَعَادِنُ الْجِبَالِ وَ
ضَحِكَتْ عَنْهُ أَصْدَافُ الْبَحَارِ مِنْ فِلْدِ اللَّجِينِ وَ سَبَائِكِ الْعَقِيَانِ وَ نَضَائِدِ الْمَرْجَانِ لِبَعْضِ عَيْدِهِ لَمَا أَثَرَ
ذَلِكَ فِي وُجُودِهِ وَ لَا أَنْفَدَ سَعَهُ مَا عِنْدَهُ .

وَ لَكَانَ عِنْدَهُ مِنْ ذَخَائِرِ الْأَفْضَالِ مَا لَا يَنْفَدُهُ مَطَالِبُ السُّؤَالِ وَ لَا يَخْطُرُ لِكَثْرَتِهِ عَلَى بَالٍ لِأَنَّهُ الْجَوَادُ الَّذِي لَا
تَنْقُصُهُ الْمَوَاهِبُ وَ لَا يُنْحِلُهُ الْإِلْحَاحُ الْمُلْحِينِ وَ إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ- الَّذِي
عَجَزَتِ الْمَلَائِكَةُ عَلَى قُرْبِهِمْ مِنْ كُرْسِيِّ كَرَامَتِهِ وَ طُولِ وَلَهِّهِمْ إِلَيْهِ وَ تَعْظِيمِ جَلَالِ عِزِّهِ وَ قُرْبِهِمْ مِنْ غَيْبِ
مَلَكُوتِهِ أَنْ يَعْلَمُوا مِنْ أَمْرِهِ إِلَّا مَا أَعْلَمَهُمْ .

وَ هُمْ مِنْ مَلَكُوتِ الْقُدُسِ بَحِيثٌ هُمْ مِنْ مَعْرِفَتِهِ عَلَى مَا فَطَرَهُمْ عَلَيْهِ أَنْ قَالُوا- سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا
عَلَّمْنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ فَمَا ظَنُّكَ أَيُّهَا السَّائِلُ بِمَنْ هُوَ هَكَذَا سُبْحَانَهُ وَ بِحَمْدِهِ لَمْ يُحَدِّثْ فَيُمْكِنُ
فِيهِ التَّغْيِيرُ وَ الْإِنْتِقَالُ وَ لَمْ يَتَصَرَّفْ فِي ذَاتِهِ بِكُرُورِ الْأَحْوَالِ وَ لَمْ يَخْتَلِفْ عَلَيْهِ حُفْبُ اللَّيَالِي وَ الْأَيَّامِ الَّذِي
ابْتَدَعَ الْخَلْقَ عَلَى غَيْرِ مِثَالٍ امْتَثَلَهُ وَ لَا مِقْدَارٍ احْتَدَى عَلَيْهِ مِنْ مَعْبُودٍ كَانَ قَبْلَهُ وَ لَمْ تُحِطْ بِهِ الصِّفَاتُ
فَيَكُونُ يَأْذِرُ أَكْبَاهُهَا بِأَلْحُدُودِ مُتَنَاهِيًا .

وَ مَا زَالَ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ عَنْ صِفَةِ الْمَخْلُوقِينَ مُتَعَالِيًا وَ انْحَسَرَتِ الْأَبْصَارُ عَنْ أَنْ تَنَالَهُ فَيَكُونُ بِالْعِيَانِ
مَوْصُوفًا وَ بِالذَّاتِ الَّتِي لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ عِنْدَ خَلْقِهِ مَعْرُوفًا وَ فَاتَ لِعُلُوهِ عَلَى أَعْلَى الْأَشْيَاءِ مَوَاقِعُ رَجْمِ

الْمَتَوَهِّمِينَ وَارْتَفَعَ عَنْ أَنْ تَحْوِيَ كُنْهَ عَظَمَتِهِ فَهَاهُ رَوِيَّاتِ الْمُتَفَكِّرِينَ فَلَيْسَ لَهُ مِثْلٌ فَيَكُونُ مَا يَخْلُقُ مُشَبَّهًا بِهِ وَمَا زَالَ عِنْدَ أَهْلِ الْمَعْرِفَةِ بِهِ عَنِ الْأَشْبَاهِ وَالْأَضْدَادِ مُنْزَهًا .

كَذَبَ الْعَادِلُونَ بِاللَّهِ إِذْ شَبَّهُهُ بِمِثْلِ أَصْنَافِهِمْ وَ حَلَّوهُ حَلِيَّةَ الْمَخْلُوقِينَ بِأَوْهَامِهِمْ وَ جَزَّوهُ بِتَقْدِيرِ مُنْتَجِ خَوَاطِرِهِمْ وَ قَدَّرُوهُ عَلَى الْخَلْقِ الْمُخْتَلِفَةِ الْقُوَى بِقَرَائِحِ عُقُولِهِمْ وَ كَيْفَ يَكُونُ مَنْ لَا يُقَدِّرُ قَدْرَهُ مُقَدَّرًا فِي رَوِيَّاتِ الْأَوْهَامِ وَ قَدْ ضَلَّتْ فِي إِدْرَاكِ كُنْهِهِ هَوَاجِسُ الْأَخْلَامِ لِأَنَّهُ أَجَلٌ مِنْ أَنْ يَحُدَّهُ الْبَابُ الْبَشَرِ بِالتَّفَكِيرِ أَوْ يُحِيطَ بِهِ الْمَلَائِكَةُ عَلَى قُرْبِهِمْ مِنْ مَلَكُوتِ عِزَّتِهِ بِتَقْدِيرِ .

تَعَالَى عَنْ أَنْ يَكُونَ لَهُ كُفُوٌ فَيُشَبَّهَ بِهِ لِأَنَّهُ اللَّطِيفُ الَّذِي إِذَا أَرَادَتْ الْأَوْهَامُ أَنْ تَقَعَ عَلَيْهِ فِي عَمِيقَاتِ غُيُوبِ مُلْكِهِ وَ حَاوَلَتْ الْفِكْرَ الْمُبْرَأَةَ مِنْ خَطَرِ الْوَسْوَاسِ إِدْرَاكِ عِلْمِ ذَاتِهِ وَ تَوَلَّهَتْ الْقُلُوبُ إِلَيْهِ لِتَحْوِيَ مِنْهُ مُكَيَّفًا فِي صِفَاتِهِ وَ غَمَضَتْ مَدَاخِلُ الْعُقُولِ مِنْ حَيْثُ لَا تَبْلُغُهُ الصِّفَاتُ لِتَنَالَ عِلْمَ إِلَهِيَّتِهِ رُدِعَتْ خَاسِنَةً وَ هِيَ تَجُوبُ مَهَاوِي سُدْفِ الْغُيُوبِ مُتَخَلِّصَةً إِلَيْهِ سُبْحَانَهُ رَجَعَتْ إِذْ جُبِهَتْ مُعْتَرِفَةً بِأَنَّهُ لَا يُنَالُ بِجُوبِ الْإِعْتِسَافِ كُنْهَ مَعْرِفَتِهِ وَ لَا يَخْطُرُ بِبَالِ أَوْلَى الرُّوِيَّاتِ خَاطِرَةٌ مِنْ تَقْدِيرِ جَلَالِ عِزَّتِهِ لِبُعْدِهِ مِنْ أَنْ يَكُونَ فِي قُوَى الْمَحْدُودِينَ لِأَنَّهُ خِلَافُ خَلْقِهِ فَلَا شِبْهَ لَهُ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ وَ إِنَّمَا يُشَبَّهُ الشَّيْءُ بِعَدِيلِهِ فَأَمَّا مَا لَا عَدِيلَ لَهُ فَكَيْفَ يُشَبَّهُ بِغَيْرِ مِثَالِهِ -

وَ هُوَ الْبَدِيءُ الَّذِي لَمْ يَكُنْ شَيْءٌ قَبْلَهُ وَ الْآخِرُ الَّذِي لَيْسَ شَيْءٌ بَعْدَهُ لَا تَنَالُهُ الْأَبْصَارُ مِنْ مَجْدِ جَبْرُوتِهِ إِذْ حَجَبَهَا بِحُجُبٍ لَا تَنْفُذُ فِي ثَخَنِ كَثَافَتِهِ وَ لَا تَخْرِقُ إِلَى ذِي الْعَرْشِ مَتَانَةَ خَصَائِصِ سُرَّتَاتِهِ الَّذِي صَدَرَتْ

الأمور عن مشيئته وتصاعرت عزه المتجبرين دون جلال عظمته وخضعت له الرقاب وعنت الوجوه من مخافته وظهرت في بدائع الذي أحدثها آثار حكمته وصار كل شيء خلق حجة له ومُنْتَسِباً إليه فإن كان خلقاً صامتاً فحجته بالتدبير ناطقة فيه.

فقدَرَ ما خلق فأحكم تقديره ووضع كل شيء بلطف تدبيره موضعه وجهه بوجه فلم يبلغ منه شيء حدود منزلته ولم يقصر دون الانتهاء إلى مشيئته ولم يستصعب إذ أمره بالمضي إلى إرادته بلا معاناه للغوب مسه ولا مكاءده لمخالف له على أمره فتم خلقه وأذعن لطاعته ووافى الوقت الذي أخرجته إليه إجابته لم يعترض دونها ريث المبطي ولا آناه المملكي فأقام من الأشياء أودها ونهى معالم حدودها ولأم بقدرته بين متضاداتها.

ووصل أسباب قرآئنها وخالف بين ألوانها وفرقها أجناساً مختلفات في الأقدار والغرائز والهيئات بدايا خلايق أحكم صنعها وفطرها على ما أراد إذ ابتداعها انتظم علمه صنوف ذريتها وأدرك تدبيره حسن تقديرها أيها السائل اعلم من شبه ربنا الجليل بتباين أعضائه خلقه وبتلاحم أحقاق مفاصلهم المحتجبه بتدبير حكمته أنه لم يعقد غيب ضميره على معرفته ولم يشاهد قلبه اليقين بأنه لا ند له وكأنه لم يسمع بتبري التابعين من المتبوعين وهم يقولون تالله إن كنا لفي ضلال مبين.

إذ نسويكم رب العالمين فمن ساوى ربنا بشيء فقد عدل به والعدل به كافر بما نزلت به محكمات آياته ونطقت به شواهد حجج بيناته لأنه الله الذي لم يتناه في العقول فيكون في مهب فكرها مكيفاً و

فِي حَوَاصِلِ رَوَايَاتِ هِمَمِ النُّفُوسِ مَحْدُوداً مُصَرِّفاً الْمُنْشَى أَصْنَافَ الْأَشْيَاءِ بِلَا رَوِيَّةٍ اِحْتِاجِ إِلَيْهَا وَ لَا قَرِيحَةٍ
عَرِيزَةٍ أَضْمَرَ عَلَيْهَا وَ لَا تَجْرِبَةٍ أَفَادَهَا مِنْ مَرٍّ حَوَادِثِ الدُّهُورِ وَ لَا شَرِيكٍَ أَعَانَهُ عَلَى اِبْتِدَاعِ عَجَائِبِ
الْأُمُورِ.

الَّذِي لَمَّا شَبَّهَهُ الْعَادِلُونَ بِالْخَلْقِ الْمُبْعَضِ الْمَحْدُودِ فِي صِفَاتِهِ ذِي الْأَقْطَارِ وَ النُّوَاجِي الْمُخْتَلِفَةِ فِي طَبَقَاتِهِ
وَ كَانَ عَزَّ وَ جَلَّ الْمَوْجُودَ بِنَفْسِهِ لَا بِأَدَاتِهِ انْتَفَى أَنْ يَكُونَ قَدْرُوهُ حَقَّ قَدْرِهِ فَقَالَ تَنْزِيهاً لِنَفْسِهِ عَنْ مُشَارَكَةِ
الْإِنْدَادِ وَ ارْتِفَاعاً عَنْ قِيَاسِ الْمُقَدَّرِينَ لَهُ بِالْحُدُودِ مِنْ كَفَرَةِ الْعِبَادِ- وَ مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَ الْأَرْضُ
جَمِيعاً قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ السَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ.

مَا ذَلِكَ الْقُرْآنُ عَلَيْهِ مِنْ صِفَتِهِ فَاتَّبِعْهُ لِيُوصِلَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ مَعْرِفَتِهِ وَ آتَتْ بِهِ وَ اسْتَضِيءَ بِنُورِ هِدَايَتِهِ فَإِنَّهَا
نِعْمَةٌ وَ حِكْمَةٌ أَوْ تَيْتُهُمَا فَخُذْ مَا أُوتَيْتَ وَ كُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ وَ مَا ذَلِكَ الشَّيْطَانُ عَلَيْهِ مِمَّا لَيْسَ فِي الْقُرْآنِ
عَلَيْكَ فَرَضُهُ وَ لَا فِي سُنَّةِ الرَّسُولِ وَ أئِمَّةِ الْهُدَى أَثَرُهُ فَكُلُّ عِلْمِهِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَإِنَّ ذَلِكَ مُنْتَهَى حَقِّ
اللَّهِ عَلَيْكَ .

وَ اعْلَمْ أَنَّ الرَّاسِخِينَ فِي الْعِلْمِ هُمُ الَّذِينَ أَعْنَاهُمُ اللَّهُ عَنِ الْإِقْتِحَامِ فِي السُّدَدِ الْمَضْرُوبَةِ دُونَ الْعُيُوبِ فَلَزِمُوا
الْإِقْرَارَ بِجُمَّلِهِ مَا جَهِلُوا تَفْسِيرَهُ مِنَ الْعَيْبِ الْمَحْجُوبِ- فَقَالُوا آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا فَمَدَحَ اللَّهُ عَزَّ وَ
جَلَّ اعْتِرَافَهُمْ بِالْعَجْزِ عَنْ تَنَاوُلِ مَا لَمْ يُحِيطُوا بِهِ عِلْماً وَ سَمَّى تَرَكَّهُمُ التَّعَمُّقَ فِي مَا لَمْ يُكَلِّفَهُمُ الْبَحْثَ عَنْهُ
مِنْهُمْ رُسُوخاً فَاقْتَصِرَ عَلَى ذَلِكَ وَ لَا تُقَدَّرُ عَظَمَةُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ عَلَى قَدْرِ عَقْلِكَ فَتَكُونُ مِنَ الْهَالِكِينَ .

13. مسعدۀ بن صدقه می گوید: از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که می فرمود: امام علی (علیه السلام) در بالای منبر کوفه خطبه می خواندند که ناگهان مردی ایستاد و گفت: ای امیر مؤمنان! پروردگار خود را برای من توصیف کن، تا دوستی او (در ما) زیاد شود و نسبت به او شناخت پیدا کنیم.

امیر مؤمنان (علیه السلام) عصبانی شدند و سپس مردم را به نماز جماعت صدا زدند و مردم هم جمع شدند، و مسجد پر شد. سپس آن حضرت در حالی که رنگ صورتشان تغییر کرده بود، ایستادند و فرمودند:

ستایش مخصوص خداوندی است که اگر منع کند، چیزی به او اضافه نمی شود و اگر ببخشد، نیازمند نمی شود و هر بخشنده ای به جز او، ضرر می کند. نعمت های پر سود و منفعت فراوان دارد که با بخشش او، روزی مردم تضمین شده و برای کسانی که به سوی او در حرکتند، مسیر را آماده کرده است. نسبت به آنچه از او خواسته شده است، بخشنده تر از آنچه درخواست نشده نیست. و روزگار نسبت به او تغییر نمی کند تا وضعیت او متفاوت گردد.

اگر به اندازه معدن کوه ها ببخشد و صدف دریاها به او لبخند بزنند به طوری که مانند گنج های طلا و لایه های نقره و مرواریدهای زینتی به بندگانش باشد، در بخشش او تأثیری به وجود نمی آید. و

درخواست کنندگان، زیاد آن را کم نمی کنند و از نعمت های فراوانی که نزد او وجود دارد، کم نمی شود و ذهن انسان نمی تواند فراوانی بخشش او را درک کند؛ زیرا او بخشنده ای است که هر چه ببخشد، چیزی از او کم نمی شود و اصرار اصرار کنندگان باعث بخشش نخواهد شد.

زمانی که خداوند بخواهد چیزی را اراده کند به آن چیزی می گوید: موجود شو، و آن چیز موجود می شود.⁽⁸⁾ او کسی است که فرشتگان با اینکه به تخت بزرگی خداوند نزدیک هستند و علاقه زیادی به پروردگار دارند و در مقابل بزرگی اش تعظیم می کنند و به پنهانی ملکوت الهی نزدیک هستند و به جز آنچه خداوند به آنها آموخته است، چیزی نمی دانند، در حالی که از ملکوت قدسی پروردگار هستند، به طوری که نسبت به سرشتی که خداوند بر طبق آن، آنها را آفریده است، آگاهی دارند و گفتند: پروردگارا! تو پاک هستی و به جز آنچه به ما آموختی، علمی نداریم و تو دانای فرزانه هستی.⁽⁹⁾ پس ای پرسش کننده! گمان تو به خداوندی که این گونه است، چیست؟ او پاک و مورد ستایش است.

به وجود نیامده است تا در او تغییر و انتقال امکان داشته باشد و دگرگونی وضعیت در ذات او تغییری ایجاد نکرده است. گردش شب ها و روزها در او اختلاف نینداخته است و او کسی است که مخلوقات را بدون الگو برداری از چیزی آفریده و آنها را بدون اندازه ای که از معبود قبلی به دست آمده باشد، خلق کرد.

صفت‌ها بر او احاطه ندارند تا بتوان با فهمیدن آنها، او را در همان صفات ختم کرد و از آنجا که مثل او کسی نیست، بالاتر از خصوصیات مخلوقات است. چشم‌ها از اینکه به او برسند و به دیدن آشکار موصوف گردد، شکست خورده‌اند و دارای ذاتی است که فقط خودش می‌داند و مخلوقات آن را می‌شناسند و به خاطر بزرگی‌اش بر بزرگ‌ترین چیزها از خیال پردازان به دور است و بالاتر از این است که عمق بزرگی‌اش را در ذهن اندیشمندان در بر بگیرد.

برای او ماندی وجود ندارد تا آنچه آفریده است، شبیه او باشد و نزد اهل معرفت، از شبیه داشتن و تفاوت‌ها پاک است. دروغ می‌گویند کسانی که خداوند را با شبیه دانستن به چیزهایی، آن را هم ردیف موجودات دیگر قرار داده‌اند و با گمان خود لباس مخلوقات را بر او پوشاندند و به اندازه ذهنشان از او نتیجه گرفتند و لباسش را بریدند و او را با ذهن خودشان بر اساس مخلوقات گوناگون، اندازه گرفتند و چگونه کسی که اندازه ندارد، در ذهن‌ها جای می‌گیرد؟

در حالی که ذهن‌ها در فهم و فکر کردن به ذات خداوند گمراه می‌شوند، زیرا جایگاه او بالاتر از این است که در ذهن انسانها با فکر کردن، اندازه‌گیری شود یا فرشتگان با همه نزدیکی‌شان به مقام بالای خداوند به واسطه اندازه‌گیری بر او تسلط یابند و بالاتر از آن است که ماندی داشته باشد تا خداوند به او تشبیه شود، چون او لطیفی است که هر زمان خیال‌ها اراده کنند که بر بلندای نادیدنی حکومتش برسند و فکر دور از شک سعی کند که علم ذات او را بفهمد و دلها به طرف او پرواز کنند، تا

خصوصیات اوصاف او را یاد بگیرند و دقت نظر ذهن‌ها برای به دست آوردن علم الهی او از مکانی به جز اوصاف او بدست آورد، آن شخص مغلوب شده و (از آن جا که رفته) باز گردانده می‌شود در حالی که عمق تاریکی غیب به طرف او نشانه رفته‌اند، زیرا اعتراف دارد که از غیر راه مطلوب برای شناخت او نمی‌توان به عمق او دست پیدا کرد و بزرگی اش به ذهن اندیشمندان نمی‌رسد.

زیرا او از محدود شدن دور است، چون که مانند مخلوقاتش نیست و در میان آنها موجودی مانند او وجود ندارد، زیرا هر چیزی به مانند خود شباهت دارد در حالی که خداوندمانندی ندارد، پس چگونه شبیه آنها باشد؟ خداوند آغازگری است که قبل از او آغازی نبوده است و پایانی است که بعد از او چیزی وجود ندارد و چشمها به بزرگی او نمی‌رسند،

زیرا بزرگی اش در حجابی مخفی است که چشمها قدرت نفوذ در آن را ندارد و آن پوششهایی که به او تعلق دارند شکافته نمی‌شود و بزرگی بزرگان در مقابل او ناچیز و گردن آنها در مقابل پروردگار به زیر افتاده است و صورت‌ها از ترس او، اطاعت می‌کنند و در مسائل جدیدی که به وجود آورده است، نشانه‌های حکمت او روشن شده است و هر چیزی که آفریده است، حجتی را برای او در نظر گرفته است و او را مقدر ساخته و بر تقدیری مشخص استوار نموده است و با تدبیری خاص هر چیزی را در جای خودش قرار داده و در راه راست حرکت داده و از تمام چیزهایی که آفریده، هیچ کدام به اندازه او نرسیده و نسبت به او سرسختی نکرده است.

زمانی که به انجام کاری دستور می‌دهد هیچ چیزی در مقابل اراده او سرسختی نشان نداده است، یا از ساختن آنها احساس خستگی کند و یا برای مخالفت با اراده خود فکر دیگری نماید. آفرینش را انجام داد و آن را بر اطاعت از خود مجبور ساخت و به هنگام آفریدنشان، هیچ معطلی‌ای انجام نگرفت و تأخیری صورت نپذیرفت و مانعی به وجود نیامد. انحراف هر چیزی را مشخص کرد و نشانه‌های هر کدام را معلوم نمود و با قدرت خود میان اختلافاتشان هماهنگی به وجود آورد و ابزار نزدیکی آنها را فراهم نمود و میان رنگهایشان اختلاف انداخت تا در اندازه، سرشت و شکل متفاوت باشند.

مخلوقات شگفت‌انگیزی را آفرید و مستحکم ساخت و آن گونه که می‌خواست قرار داد و با علم خود ذره‌های پراکنده آنها را منظم ساخت و تدبیر خود را به آنها هدیه نمود. ای سوال‌کننده! خوب بدان! کسی که پروردگار را به مخلوقاتش که اعضای جداگانه و مفاصل به هم پیوسته دارند تشبیه کند از روی شناخت او را باور نکرده است و به این یقین نرسیده که ماندنی ندارد و مثل اینکه دشمنی پیروان را از پیروی شوندگان نشنیده است که می‌گویند:

به خدا قسم ما در گمراهی آشکاری بودیم آن زمانی که شما را با خداوند تشبیه می‌کردیم. ⁽¹⁰⁾ پس کسی که پروردگار ما را به چیزی تشبیه کند، او را هم ردیف او قرار داده است و چنین شخصی به آیات محکم الهی که در قرآن آمده و به صحبت‌های روشنش کافر گردیده، زیرا او خدایی است که

در ذهن نمی‌گنجد تا بتوان چگونگی او را در ذهن‌ها جستجو کرد و اینکه محدود بوده و در اختیار اندیشه خردمندان باشد.

اشیاء را بدون الگو برداری از چیزی آفرید به طوری که نه دارای خواسته‌ای پنهان در دل و نه دارای تجربه‌ای از قبل و نه دارای شریکی بود که بخواهد به او کمک کند. پس کسی که او را به مخلوقات تجربه‌پذیر، محدود، دارای اعضای گوناگون تشبیه کند در حالی که او چنین اوصافی ندارد، او را درک نکرده است و خداوند در مبرا دانستن خود از شریک و شباهت داشتن به بندگان فرموده است: و آنها خداوند را آن گونه که هست به بزرگی نشناخته‌اند در حالی که روز قیامت زمین و قدرت او بوده و آسمان پیچیده در دست اوست و خداوند پاک و بزرگتر از آن چیزی است که نسبت به او شرک می‌ورزند.⁽¹¹⁾

از آنچه قرآن تو را نسبت به صفات خداوند راهنمایی می‌کند، تبعیت کن تا میان تو و شناخت او ارتباطی باشد و به قرآن اقتدا کن و از نور هدایت آن روشنی بخواه، زیرا قرآن نعمت و حکمتی است که به تو داده شده است. پس آن را گرفته و شکر گذار خداوند باش و نسبت به آنچه در قرآن آمده است، از چیزهایی که قرآن آنها را واجب نکرده و در سنت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و امامان (علیهم السلام)، اثری از آنها نیست، علمش را به خدا واگذار کن، زیرا این واگذاری انتهای

حق خداوند بر توست و بدان که استوارترین افراد در علم کسانی هستند که خداوند آنها را از افتادن در موانع قرار داده شده، و در مقابل غیب، بی نیاز کرده است.

پس از تمام چیزهایی که غیب هستند، آگاهی ندارند و گفتند: به تمام چیزهایی که نزد پروردگارمان است ایمان داریم⁽¹²⁾ و خداوند به اعترافشان در مورد ناتوانی از رسیدن به آنچه در مورد آن علم ندارند، ستایش کرده است و اینکه آنها را در آنچه نسبت به آن تکلیفی ندارند و دوری کرده‌اند، رسوخ نامیده است. پس به همین مقدار اکتفا کن و بزرگی خدا را با عقل خود مقایسه مکن، زیرا در این صورت جزء نابود شدگان می‌باشی.

14 حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَاقُ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْبَرْمَكِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ عَبَّاسٍ قَالَ حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ فَتْحِ بْنِ يَزِيدَ الْجُرْجَانِيِّ قَالَ كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الرُّضَاعِ أَسْأَلُهُ عَنْ شَيْءٍ مِنَ التَّوْحِيدِ فَكَتَبَ إِلَيَّ بِخَطِّهِ قَالَ جَعْفَرٌ وَإِنْ فَتَحًا أَخْرَجَ إِلَيَّ الْكِتَابَ فَقَرَأْتُهُ بِخَطِّ أَبِي الْحَسَنِ ع:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُلْهِمِ عِبَادَةَ الْحَمْدِ وَ فَاطِرِهِمْ عَلَى مَعْرِفَةِ رَبُّوبِيَّتِهِ الدَّالِّ عَلَى وُجُودِهِ بِخَلْقِهِ وَ بِحُدُوثِ خَلْقِهِ عَلَى أَزْلِهِ وَ بِأَشْبَاهِهِمْ عَلَى أَنْ لَا شِبَهَ لَهُ الْمُسْتَشْهِدِ آيَاتِهِ عَلَى قُدْرَتِهِ الْمُمْتَنِعِ مِنَ الصِّفَاتِ ذَاتُهُ وَ مِنَ الْأَبْصَارِ رُؤْيُتُهُ وَ مِنَ الْأَوْهَامِ الْأِحَاطَةُ بِهِ لَا أَمَدَ لِكُونِهِ وَ لَا غَايَةَ لِبَقَائِهِ لَا يَشْمَلُهُ الْمَشَاعِرُ وَ لَا يَحْجُبُهُ الْحِجَابُ.

فَالْحِجَابُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلْقِهِ لِامْتِنَاعِهِ مِمَّا يُمَكِّنُ فِي ذَوَاتِهِمْ وَ لِإِمْكَانِ ذَوَاتِهِمْ مِمَّا يَمْتَنِعُ مِنْهُ ذَاتُهُ وَ لِافْتِرَاقِ الصَّانِعِ وَ الْمَصْنُوعِ وَ الرَّبِّ وَ الْمَرْبُوبِ وَ الْحَادِّ وَ الْمَحْدُودِ أَحَدٍ لَّا بِنَاوِيلِ عَدَدِ الْخَالِقِ لَّا بِمَعْنَى حَرَكَةِ السَّمِيعِ لَّا بِأَدَاءِ الْبَصِيرِ لَّا بِتَفْرِيقِ آلِهِ الشَّاهِدِ لَّا بِمُمَاسَّهِ الْبَائِنِ لَّا بِبِرَاحِ مَسَافَةِ الْبَاطِنِ لَّا بِاجْتِنَانِ الظَّاهِرِ لَّا بِمُحَازِ الَّذِي قَدْ حَسَرَتْ دُونَ كُنْهِهِ نَوَاقِدُ الْأَبْصَارِ وَ اَمْتَنَعَ وَجُودُهُ جَوَائِلَ الْأَوْهَامِ .

أَوَّلُ الدِّيَانَةِ مَعْرِفَتُهُ وَ كَمَالُ الْمَعْرِفَةِ تَوْحِيدُهُ وَ كَمَالُ التَّوْحِيدِ نَفْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ لِشَهَادَةِ كُلِّ صِفَةٍ أَنَّهَا غَيْرُ الْمَوْصُوفِ وَ شَهَادَةُ الْمَوْصُوفِ أَنَّهُ غَيْرُ الصِّفَةِ وَ شَهَادَتُهُمَا جَمِيعاً عَلَى أَنْفُسِهِمَا بِالْبَيِّنَةِ الْمُمْتَنِعِ مِنْهَا الْأَزَلُ فَمَنْ وَصَفَ اللَّهَ فَقَدْ حَدَّهُ وَ مَنْ حَدَّهُ فَقَدْ عَدَّهُ وَ مَنْ عَدَّهُ فَقَدْ أَبْطَلَ أَرْزَلَهُ وَ مَنْ قَالَ كَيْفَ فَقَدْ اسْتَوْصَفَهُ وَ مَنْ قَالَ عِلْمٌ فَقَدْ حَمَلَهُ وَ مَنْ قَالَ أَيْنَ فَقَدْ أَخْلَى مِنْهُ وَ مَنْ قَالَ إِلَامٌ فَقَدْ وَقَفْتَهُ عَالِمٌ إِذْ لَّا مَعْلُومٌ وَ خَالِقٌ إِذْ لَّا مَخْلُوقٌ وَ رَبٌّ إِذْ لَّا مَرْبُوبٌ وَ إِلَهٌ إِذْ لَّا مَالُوهُ وَ كَذَلِكَ يُوصَفُ رَبُّنَا وَ هُوَ فَوْقَ مَا يَصِفُهُ الْوَاصِفُونَ

14. فتح بن یزید جرجانی می گوید: نامه ای به امام رضا (علیه السلام) نوشتم و در مورد خداشناسی

پرسیدم. آن حضرت با خط مبارک خود نوشتند:

به نام خداوند بخشنده مهربان، ستایش مخصوص خداوندی است که ستایش را بر بندگان خود الهام کرد و آنها را بر اساس شناخت خود سرشت، و به سوی آفریدگاری همیشگی خود و با شباهت داشتن آنها به یکدیگر بر شباهت نداشتن خود به چیزی، راهنمایی کرد؛ و نشانه های خود را شاهی بر قدرتش گرفت.

ذات او طوری است که از دیده شدن و شکست خوردن و به ذهن آمدن به دور است. برای ماندنش، پایانی و نهایی نیست. هیچ احساسی نمی تواند او را در بر بگیرد و هیچ حجابی، نمی تواند او را بپوشاند و حجابی که میان او و مخلوقاتش وجود دارد، به دلیل این است که ذات خداوند دیده نمی شود ذات مخلوقات حالت امکانی دارد که در ذاتشان موجود است، و ذاتا محال است که بتوانند خداوند را ببینند و این به دلیل تفاوتی است که، میان سازنده و ساخته شده، پرورش دهنده و پرورش شونده، محدود کننده و محدود شونده وجود دارد.

خداوند، یکی است، اما نه اینکه عدد باشد. آفریننده است، اما نه اینکه حرکتی انجام دهد. شنونده است، اما نه اینکه با وسیله ای می شنود. بیناست، اما نه اینکه دیدنش به وسیله یکی از ابزارها باشد. شاهد است، اما نه اینکه بخواهد چیزی را لمس کند. جدا است، نه اینکه جدایی او بر اساس مسافت باشد. پوشیده است، نه اینکه خودش پنهان گردد. آشکار است، نه اینکه با رو برو قرار گرفتن آشکار شود. کسی که در مقابل ذات پروردگار ظرافت دیده است، سرافکننده می گردد و وجودش از حرکت بر اساس خیال دور می شود.

ابتدای دین داری، شناخت او و نهایت شناخت او، یگانه دانستنش می باشد و نهایت یگانه دانستن او این است هر نوع صفتی از او نفی شود، زیرا هر صفتی شهادت می دهد که غیر موصوف است و

موصوف هم شاهد است که غیر صفت می باشد؛ و صفت و موصوف هر دو شاهد این هستند که جدا از یکدیگر بوده و همیشگی بودنشان منتفی است.

پس کسی که خدا را وصف کند، او را محدود ساخته و هر کس محدودش کند، او را به اندازه مشخصی در آورده است و کسی که او را به اندازه مشخص در آورد، جاودانی او را از بین برده است و کسی که بگوید: خداوند چگونه است؟ او را وصف کرده است و کسی که بگوید: بر چه چیزی قرار دارد؟ او را سوار بر چیزی کرده است و کسی که بگوید: خداوند کجاست؟ مکان‌هایی را از وجود او خالی کرده است و کسی که بگوید: خداوند تا چه موقع هست؟ او را در زمان قرار داده است.

او زمانی که معلومی وجود نداشت، عالم بود و زمانی که مخلوقی نبود، آفریننده بود و زمانی که پرورش شونده‌ای نبود، پروردگار بود و زمانی که خدا پرستی وجود نداشت، خدا بود و پروردگار ما، این گونه توصیف می گردد و او بالاتر از آن چیزی است که وصف کنندگان توصیف می کنند.

15 حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَّاقُ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْبَرْمَكِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْعَبَّاسِ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَمْرٍو النَّصِيبِيِّ:

قَالَ سَأَلْتُ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَنِ التَّوْحِيدِ فَقَالَ:

وَاحِدٌ صَمَدٌ أَزَلِيٌّ صَمَدِيٌّ - لَا ظِلَّ لَهُ يُمَسِّكُهُ وَهُوَ يُمَسِّكُ الْأَشْيَاءَ بِأَظْلَتِهَا عَارِفٌ بِالْمَجْهُولِ مَعْرُوفٌ عِنْدَ كُلِّ جَاهِلٍ فَرْدَانِيٌّ لَا خَلْقَهُ فِيهِ وَلَا هُوَ فِي خَلْقِهِ غَيْرٌ مَحْسُوسٍ وَلَا مَجْسُوسٍ وَلَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ عَلَا فَقْرُبَ وَدَنَا فَبُعَدَ وَ عَصِي فَغَفَرَ وَ أَطِيعَ فَشَكَرَ لَا تَحْوِيهِ أَرْضُهُ وَ لَا تُقَلِّهُ سَمَاوَاتُهُ وَ إِنَّهُ حَامِلُ الْأَشْيَاءِ بِقُدْرَتِهِ دَيْمُومِيٌّ أَزَلِيٌّ لَا يَنْسَى وَ لَا يَلْهُو وَ لَا يَغْلُطُ وَ لَا يَلْعَبُ وَ لَا لِإِرَادَتِهِ فَصْلٌ وَ فَصْلُهُ جَزَاءٌ وَ أَمْرُهُ وَاقِعٌ - لَمْ يَلِدْ فَيُورَثْ وَ لَمْ يُولَدْ فَيُشَارَكْ - وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ

15. حماد بن عمرو نصیبی می گوید: از امام صادق (علیه السلام) درباره یگانگی خدا پرسیدم،

فرمودند: (خداوند) یگانه، بی نیاز و همیشگی است. بی نیازی است که هیچ تکیه گاهی ندارد تا او را حفظ کند، در حالی که تمام چیزها با تکیه بر او حفظ شده اند. به ناشناخته ها آگاه است و نزد هر نادانی شناخته شده می باشد. یگانه ای است که نه مخلوقاتش در او بوده و نه او در مخلوقاتش می باشد و قابل حس نیست و مورد جست و جو قرار نمی گیرد و چشم ها او را نمی بینند.

بزرگی است که نزدیک می باشد و نزدیکی است که دور است. نافرمانی می شود و می بخشد، مورد اطاعت قرار می گیرد و پاداش می دهد. زمین خداوند نمی تواند او را در بر بگیرد و آسمان او را به زحمت نمی اندازد، زیرا او با قدرت خود تمام چیزها را در بر می گیرد. دائمی و همیشگی است، به طوری که فراموش نمی کند و اهل کارهای بیهوده نیست، اشتباه نکرده و بازی نمی کند و در خواسته

او جدایی نمی افتد، جدایی او انجام گرفته و دستورات او به وقوع پیوسته است. کسی را متولد نکرده است تا از او ارث ببرد و از کسی متولد نشده تا با او شریک باشد و هیچ کس همتای او نمی باشد.

16 وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْعَبَّاسِ قَالَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدِ الْخَزَّازِ عَنْ رَجَالِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ اللَّهُ:

غَايَةُ مَنْ غَيَّاهُ وَالْمُعَيَّا غَيْرُ الْغَايَةِ تَوَحَّدَ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَ وَصَفَ نَفْسَهُ بِغَيْرِ مَحْدُودِيَّةٍ فَالذَّاكِرُ اللَّهُ غَيْرُ اللَّهِ وَ اللَّهُ غَيْرُ أَسْمَائِهِ وَ كُلُّ شَيْءٍ وَقَعَ عَلَيْهِ اسْمٌ شَيْءٍ سِوَاهُ فَهُوَ مَخْلُوقٌ أَلَا تَرَى إِلَى قَوْلِهِ الْعِزَّةَ لِلَّهِ الْعِظْمَةَ لِلَّهِ وَ قَالَ وَ لِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا وَ قَالَ قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَالْأَسْمَاءُ مُضَافَةٌ إِلَيْهِ وَ هُوَ التَّوْحِيدُ الْخَالِصُ

16. از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمودند:

خداوند، پایان هر چیزی است که پایان دارد و پایان دهنده غیر پایان پذیر است. با پروردگاری، یگانه است و بدون اینکه محدود شود، خود را توصیف کرده است. پس کسی که از خداوند یاد می کند، غیر از خداوند است و خداوند غیر از نامهای خود می باشد و هر چیزی که بر او نام (چیز) به جز او واقع گردد، آفریده شده است. مگر نمی بینی که خداوند فرموده است: سربلندی و بزرگی، مخصوص خداوند است و می فرماید: نامهای نیکو، به خداوند اختصاص دارد، پس او را با همان نامهای خوب

صدابزنید. (13)

و فرموده است: ای پیامبر! به مسلمانان بگو: خدا را صدا بزنی و یا (خدای) مهربان را بخوانی، هر طوری که بخوانی، نام‌های نیکو به او اختصاص دارد. (14) پس نامها، به او اضافه شده‌اند، در حالی که خداوند خودش یگانه محض است.

17 حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَّاقُ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ أَبُو الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْحَكَمِ بْنِ ظَهْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَرِيرِ الْعَبْدِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يُحَسُّ وَلَا يُجَسُّ وَلَا يُمَسُّ - لَا يُدْرِكُ بِالْحَوَاسِّ الْخَمْسِ وَلَا يَقَعُ عَلَيْهِ الْوَهْمُ وَلَا تَصِفُهُ الْأَلْسُنُ فَكُلُّ شَيْءٍ حَسَّتْهُ الْحَوَاسُّ أَوْ جَسَّتْهُ الْجَوَاسُّ أَوْ لَمَسَّتْهُ الْأَيْدِي فَهُوَ مَخْلُوقٌ وَاللَّهُ هُوَ الْعَلِيُّ
حَيْثُ مَا يُبْتَغَى يُوجَدُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي كَانَ قَبْلَ أَنْ يَكُونَ كَانَ لَمْ يُوْجَدْ لَوْصَفِهِ كَانَ بَلْ كَانَ أَوْلَا كَائِنًا
لَمْ يَكُونَهُ مُكُونٌ جَلَّ تَنَاؤُهُ بَلْ كَوْنَ الْأَشْيَاءِ قَبْلَ كَوْنِهَا فَكَانَتْ كَمَا كَوْنُهَا عَلِيمٌ مَا كَانَ وَمَا هُوَ كَائِنٌ كَانَ
إِذْ لَمْ يَكُنْ شَيْءٌ وَلَمْ يَنْطِقْ فِيهِ نَاطِقٌ فَكَانَ إِذْ لَا كَانَ .

17. عبدالله بن جریر عبدی می گوید:

امام صادق (علیه السلام) می فرمود: ستایش مخصوص خداوندی است که حس نشده، مورد جست و جو قرار نگرفته و لمس نمی شود و با حواس پنج گانه درک نمی گردد و خیال بر او واقع نمی شود و زبان‌ها نمی توانند او را توصیف کنند، (زیرا) هر چیزی که حواس (پنج گانه) او را درک کرده یا

دست‌ها او را لمس کنند، (خودش) آفریده شده است (و دیگر آفریدگار نیست). و خداوند همان بلند مرتبه است به طوری که هر جا او را بخواهی، پیدا می‌کنی و ستایش مخصوص خداوندی است که قبل از آنکه چیزی باشد، وجود داشت و از همان ابتدا برای اوصافی که دارد، چیزی نبود. او، به وجود آورنده است و کسی او را به وجود نیاورده است قبل از این که چیزی باشد، آنها را ایجاد کرد و به همین صورتی که هستند، تبدیل شدند. به آنچه بود و خواهد بود، آگاه است. زمانی که چیزی و گوینده‌ای نبود که درباره او سخن بگوید وجود داشت.

18 حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَّاقُ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْبَرْمَكِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ بُرْدَةَ قَالَ حَدَّثَنِي الْعَبَّاسُ بْنُ عَمْرٍو الْفُقَيْمِيُّ عَنْ أَبِي الْقَاسِمِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ الْعَلَوِيِّ عَنِ الْفَتْحِ بْنِ يَزِيدَ الْجُرْجَانِيِّ قَالَ لَقَيْتُهُ عَلَى الطَّرِيقِ عِنْدَ مُنْصَرَفِي مِنْ مَكَّةَ إِلَى خُرَاسَانَ وَهُوَ سَائِرٌ إِلَى الْعِرَاقِ فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ :

مَنْ اتَّقَى اللَّهَ يُتَّقَى وَ مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ يُطَاعَ فَتَلَطَّفْتُ فِي الْوُصُولِ إِلَيْهِ فَوَصَلْتُ فَسَلَّمْتُ فَرَدَّ عَلَيَّ السَّلَامَ ثُمَّ قَالَ يَا فَتْحُ مَنْ أَرْضَى الْخَالِقَ لَمْ يُبَالِ بِسَخَطِ الْمَخْلُوقِ وَ مَنْ أَسَخَطَ الْخَالِقَ فَقَمِنٌ أَنْ يُسَلَّطَ عَلَيْهِ سَخَطُ الْمَخْلُوقِ وَ إِنَّ الْخَالِقَ لَا يُوصَفُ إِلَّا بِمَا وَصَفَ بِهِ نَفْسَهُ وَ أَنِّي يُوصَفُ الَّذِي تَعْجِزُ الْحَوَاسُّ أَنْ تُدْرِكَهُ وَ الْأَوْهَامُ أَنْ تَنَالَهُ وَ الْخَطَرَاتُ أَنْ تُحْدَهُ وَ الْأَبْصَارُ عَنِ الْإِحَاطَةِ بِهِ .

جَلَّ عَمَّا وَصَفَهُ الْوَاصِفُونَ وَ تَعَالَى عَمَّا يَنْعَتُهُ النَّاعِتُونَ نَأَى فِي قُرْبِهِ وَ قُرْبَ فِي نَائِهِ فَهُوَ فِي بُعْدِهِ قَرِيبٌ وَ فِي قُرْبِهِ بَعِيدٌ كَيْفَ الْكَيْفِ فَلَا يُقَالُ لَهُ كَيْفَ وَ أَيْنَ الْأَيْنِ فَلَا يُقَالُ لَهُ أَيْنَ إِذْ هُوَ مُبْدِعُ الْكَيْفُوفِيَّةِ وَ الْأَيْنُويَّةِ يَا فَتْحُ كُلِّ جِسْمٍ مُغَدِّى بِغِذَاءٍ إِلَّا الْخَالِقَ الرَّزَاقَ فَإِنَّهُ جَسَمَ الْأَجْسَامِ وَ هُوَ لَيْسَ بِجِسْمٍ وَ لَا صُورَةً لَمْ يَتَجَزَّأْ وَ لَمْ يَتَنَاهَ وَ لَمْ يَتَزَايِدْ وَ لَمْ يَتَنَاقَصْ مُبَرَّأً مِنْ ذَاتِ مَا رَكَّبَ فِي ذَاتِ مَنْ جَسَمَهُ - وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ الْوَاحِدُ الْأَحَدُ الصَّمَدُ. لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ.

مُنْشَى الْأَشْيَاءِ وَ مُجَسَّمُ الْأَجْسَامِ وَ مُصَوَّرُ الصُّوَرِ - لَوْ كَانَ كَمَا يَقُولُ الْمُشَبِّهُهُ لَمْ يُعْرِفِ الْخَالِقُ مِنَ الْمَخْلُوقِ وَ لَا الرَّازِقُ مِنَ الْمَرْزُوقِ وَ لَا الْمُنْشَى مِنَ الْمُنْشَأِ لَكِنَّهُ الْمُنْشَى فَرَّقَ بَيْنَ مَنْ جَسَمَهُ وَ صَوْرَهُ وَ شَيْئَهُ وَ بَيْنَهُ إِذْ كَانَ لَا يُشَبِّهُهُ شَيْءٌ قُلْتُ فَاللَّهُ وَاحِدٌ وَ الْإِنْسَانُ وَاحِدٌ فَلَيْسَ قَدْ تَشَابَهَتِ الْوَاحِدَانِيَّةُ فَقَالَ أَحَلَّتْ تَبْتِكُ اللَّهُ إِنَّمَا التَّشْبِيهُ فِي الْمَعَانِي.

فَأَمَّا فِي الْأَسْمَاءِ فَهِيَ وَاحِدَةٌ وَ هِيَ دَلَالَةٌ عَلَى الْمُسَمَّى وَ ذَلِكَ أَنَّ الْإِنْسَانَ وَ إِن قِيلَ وَاحِدٌ فَإِنَّهُ يُخْبِرُ أَنَّهُ جُنَّةٌ وَاحِدَةٌ وَ لَيْسَ بِاثْنَيْنِ وَ الْإِنْسَانُ نَفْسُهُ لَيْسَ بِوَاحِدٍ لِأَنَّ أَعْضَاءَهُ مُخْتَلِفَةٌ وَ أَلْوَانُهُ مُخْتَلِفَةٌ غَيْرُ وَاحِدَةٍ وَ هُوَ أَجْزَاءٌ مُجْزَأَةٌ لَيْسَ سَوَاءً دَمُهُ غَيْرُ لَحْمِهِ وَ لَحْمُهُ غَيْرُ دَمِهِ وَ عَصَبُهُ غَيْرُ عُرْوَقِهِ وَ شَعْرُهُ غَيْرُ بَشَرِهِ وَ سَوَادُهُ غَيْرُ بَيَاضِهِ وَ كَذَلِكَ سَائِرُ جَمِيعِ الْخَلْقِ.

فَالْإِنْسَانُ وَاحِدٌ فِي الْإِسْمِ لَا وَاحِدٌ فِي الْمَعْنَى وَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ وَاحِدٌ لَا وَاحِدَ غَيْرُهُ وَ لَا اخْتِلَافَ فِيهِ وَ لَا تَفَاوُتَ وَ لَا زِيَادَةَ وَ لَا نُقْصَانَ فَأَمَّا الْإِنْسَانُ الْمَخْلُوقُ الْمَصْنُوعُ الْمُؤَلَّفُ - فَمِنْ أَجْزَاءِ مُخْتَلِفَةٍ وَ جَوَاهِرِ شَتَّى

غَيْرَ أَنَّهُ بِالاجْتِمَاعِ شَيْءٌ وَاحِدٌ قُلْتُ فَقَوْلُكَ اللَّطِيفُ فَسَّرَهُ لِي فَإِنِّي أَعْلَمُ أَنَّ لُطْفَهُ خِلَافُ لُطْفِ غَيْرِهِ
لِلْفَصْلِ غَيْرَ أَنِّي أَحِبُّ أَنْ تَشْرَحَ لِي .

قَالَ يَا فَتْحُ إِنَّمَا قُلْتُ اللَّطِيفُ لِلخَلْقِ اللَّطِيفِ وَ لِعِلْمِهِ بِالشَّيْءِ اللَّطِيفِ أَلَا تَرَى إِلَى أَثَرِ صُنْعِهِ فِي النَّبَاتِ
اللَّطِيفِ وَ غَيْرِ اللَّطِيفِ وَ فِي الخَلْقِ اللَّطِيفِ مِنْ أَجْسَامِ الحَيَوَانِ مِنَ الجِرْجِسِ وَ البَعُوضِ وَ مَا هُوَ أَصْغَرُ
مِنْهُمَا مِمَّا لَا يَكَادُ تَسْتَبِينُهُ العُيُونُ بَلْ لَا يَكَادُ يُسْتَبَانُ لِصِغَرِهِ الذَّكْرُ مِنَ الأنثَى وَ المَوْلُودُ مِنَ القَدِيمِ .

فَلَمَّا رَأَيْنَا صِغَرَ ذَلِكَ فِي لُطْفِهِ وَ اهْتِدَاءَهُ لِسَفَادِ وَ الهَرَبِ مِنَ المَوْتِ وَ الجَمْعِ لِمَا يُصْلِحُهُ بِمَا فِي لُجَجِ
البِحَارِ وَ مَا فِي لِحَاءِ الأشْجَارِ وَ المَفَاوِزِ وَ القِفَارِ وَ إِفْهَامِ بَعْضِهَا عَنْ بَعْضِ مَنْطِقِهَا وَ مَا تَفْهَمُ بِهِ أَوْلَادُهَا
عَنْهَا وَ نَقَلَهَا العِدَاءَ إِلَيْهَا ثُمَّ تَأَلِيفَ ألْوَانِهَا حُمْرَهُ مَعَ صُفْرِهِ وَ بِيَاضِ مَعَ حُمْرِهِ عَلِمْنَا أَنَّ خَالِقَ هَذَا الخَلْقِ
لَطِيفٌ وَ أَنَّ كُلَّ صَانِعِ شَيْءٍ فَمِنْ شَيْءٍ صَنَعَ وَ اللّهُ الخَالِقُ اللَّطِيفُ الجَلِيلُ خَلَقَ وَ صَنَعَ لَنَا مِنْ شَيْءٍ .

قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَ غَيْرُ الخَالِقِ الجَلِيلِ خَالِقٌ - قَالَ إِنَّ اللّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَقُولُ - فَتَبَارَكَ اللّهُ أَحْسَنُ
الْخَالِقِينَ فَقَدْ أَخْبَرَ أَنَّ فِي عِبَادِهِ خَالِقِينَ مِنْهُمْ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ خَلَقَ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِ اللّهِ فَفَخَّ
فِيهِ فَصَارَ طَائِرًا بِإِذْنِ اللّهِ وَ السَّامِرِيُّ خَلَقَ لَهُمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُورًا قُلْتُ إِنَّ عِيسَى خَلَقَ مِنَ الطِّينِ طَيْرًا -
دَلِيلًا عَلَى نُبُوَّتِهِ وَ السَّامِرِيُّ خَلَقَ عِجْلًا جَسَدًا لِنَقْضِ نُبُوَّةِ مُوسَى ع وَ شَاءَ اللّهُ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ كَذَلِكَ إِنَّ
هَذَا لَهُوَ العَجَبُ .

فَقَالَ وَيَحْكُ يَا فَتْحُ إِنَّ لِلَّهِ إِرَادَتَيْنِ وَ مَشِيَّتَيْنِ إِرَادَةٌ حَتْمٍ وَ إِرَادَةٌ عَزْمٍ يَنْهَى وَ هُوَ يَشَاءُ وَ يَأْمُرُ وَ هُوَ لَا يَشَاءُ أَوْ مَا رَأَيْتَ أَنَّهُ نَهَى آدَمَ وَ زَوْجَتَهُ عَنْ أَنْ يَأْكُلَا مِنَ الشَّجَرَةِ وَ هُوَ شَاءَ ذَلِكَ وَ لَوْ لَمْ يَشَأْ لَمْ يَأْكُلَا وَ لَوْ أَكَلَا لَغَلَبَتْ مَشِيَّتُهُمَا مَشِيَّةَ اللَّهِ وَ أَمَرَ إِبْرَاهِيمَ بِذَبْحِ ابْنِهِ إِسْمَاعِيلَ وَ شَاءَ أَنْ لَا يَذْبَحَهُ وَ لَوْ لَمْ يَشَأْ أَنْ لَا يَذْبَحَهُ لَغَلَبَتْ مَشِيَّةَ إِبْرَاهِيمَ مَشِيَّةَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ -

قُلْتُ فَرَجَتْ عَنِّي فَرَجَ اللَّهِ عَنكَ غَيْرَ أَنَّكَ قُلْتَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ سَمِيعٌ بِالْأُذُنِ وَ بَصِيرٌ بِالْعَيْنِ فَقَالَ إِنَّهُ يَسْمَعُ بِمَا يُبْصِرُ وَ يَرَى بِمَا يَسْمَعُ بَصِيرٌ لَا بَعَيْنٍ مِثْلَ عَيْنِ الْمَخْلُوقِينَ وَ سَمِيعٌ لَا بِمِثْلِ سَمْعِ السَّامِعِينَ لَكِنْ لَمَّا لَمْ يَخْفَ عَلَيْهِ خَافِيَةٌ مِنْ أَثَرِ الذَّرَّةِ السَّوْدَاءِ عَلَى الصَّخْرَةِ الصَّمَاءِ فِي اللَّيْلَةِ الظُّلْمَاءِ تَحْتَ الثَّرَى وَ الْبَحَارِ قُلْنَا بَصِيرٌ لَا بِمِثْلِ عَيْنِ الْمَخْلُوقِينَ وَ لَمَّا لَمْ يَشْتَبِهْ عَلَيْهِ ضُرُوبُ اللُّغَاتِ وَ لَمْ يَشْغَلْهُ سَمْعٌ عَنْ سَمْعٍ قُلْنَا سَمِيعٌ لَا مِثْلَ سَمْعِ السَّامِعِينَ.

قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَدْ بَقِيَتْ مَسْأَلَةٌ قَالَ هَاتِ لِلَّهِ أَبُوكَ قُلْتُ يَعْلَمُ الْقَدِيمُ الشَّيْءَ الَّذِي لَمْ يَكُنْ أَنْ لَوْ كَانَ كَيْفَ كَانَ يَكُونُ قَالَ وَيَحْكُ إِنَّ مَسَائِلَكَ لَصَعْبَةٌ أَمَا سَمِعْتَ اللَّهَ يَقُولُ - لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا وَ قَوْلُهُ وَ لَعَلَّا بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ قَالَ يَحْكِي قَوْلَ أَهْلِ النَّارِ - أَخْرَجْنَا نَعْمَلٌ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ وَ قَالَ وَ لَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ فَقَدْ عَلِمَ الشَّيْءَ الَّذِي لَمْ يَكُنْ أَنْ لَوْ كَانَ كَيْفَ كَانَ يَكُونُ فَقُمْتُ لِأَقْبَلِ يَدَهُ وَ رِجْلَهُ فَأَذْنَى رَأْسَهُ فَقَبَّلْتُ وَجْهَهُ وَ رَأْسَهُ وَ خَرَجْتُ وَ بِي مِنَ السُّرُورِ وَ الْفَرَحِ مَا أَعْجَزُ عَنْ وَصْفِهِ لِمَا تَبَيَّنَتْ مِنَ الْخَيْرِ وَ الْحَظِّ

18. فتح بن یزید جرجانی می گوید:

امام رضا (علیه السلام) را در حالیکه از مکه به خراسان می‌رفتم، دیدم که ایشان به سوی عراق می‌رفتند و شنیدم که می‌فرمود: کسی که از خدا بترسد، از او می‌ترسند و کسی که از خدا اطاعت کند، از او اطاعت می‌کنند.

سعی کردم که خودم را به ایشان برسانم و (در نهایت) رسیدم و سلام کردم. جواب سلام مرا داده و فرمودند: ای فتح! کسی که خدا را خشنود کند، از ناخشنودی بندگان ترسی ندارد و کسی که آفریدگار را خشنود سازد شایسته است که خداوند، خشم آفریدگان خود را نسبت به او از بین ببرد.

آفریدگار جز به چیزی که خودش را وصف می‌کند، وصف نمی‌شود. چگونه او قابل توصیف است در حالی که حواس از درک او و خیال از رسیدن به او و اندیشه‌ها از تعیین او و چشم‌ها از غلبه بر او ناتوان هستند.

از آنچه توصیف کنندگان توصیف می‌کنند برتر و از آنچه که ستایش کنندگان ستایش می‌کنند، بالاتر است. دوری‌اش در نزدیکی و نزدیکی‌اش در دوری است. پس او در دوری‌اش نزدیک و در نزدیکی‌اش دور می‌باشد. به چگونگی، چگونگی بخشیده است؛ پس گفته نمی‌شود که او چگونه است؟ و به کجایی، کجایی داده است، پس به او گفته نمی‌شود که کجاست؟ زیرا او ایجاد کننده چگونگی و کجایی است.

ای فتح! هر جسمی از غذایی استفاده می کند مگر خداوند روزی دهنده، زیرا او به جسمها جسم بخشیده، و خود نه جسم و نه صورت است، قطعه قطعه نمی شود، پایان نمی پذیرد، اضافه نمی شود، کم نمی گردد، از ترکیب شدن در ذاتی که جسم است به دور می باشد. او لطیف، آگاه شنونده، بینا، یکتا، یگانه و بی نیاز است. کسی را به دنیا نیاورده و از کسی، متولد نشده است، کسی همتای او نیست.

ایجاد کننده چیزها، تجسم بخش جسمها، تصویر کننده چهرههاست و اگر چنان بود که تشبیه کنندگان می گویند، آفریدگار از آفریده شده، روزی دهنده از روزی داده شده و ایجاد کننده از ایجاد شده شناخته نمی شد. ولی او ایجاد کننده است و میان خود و به آنچه که جسم، صورت و حقیقت داده، فرق گذاشته است، زیرا به چیزی شباهت ندارد.

عرض کردم: خدا یکی و انسان هم یکی است. آیا در این صورت در یکی بودن مساوی نیستند؟ فرمودند: خداوند تو را نگه دارد. موضوع محالی را بیان کردی. شباهت و همانندی در معانی است، ولی نامها یکی هستند که دلالت بر نامبرده می کنند. در انسان که گفته می شود یکی است یعنی این که یک جسم داشته و دو جسم ندارد، ولی دارای اجزایی جدا بوده و مثل هم نیست، خونس غیر از گوشتش، گوشتش غیر از خونس، رگش غیر از عروقش، موهایش غیر از پوستش، سیاهی او غیر از سفیدی اش است و قسمت های دیگر بدنش با هم متفاوت است. پس انسان در نام یکی است نه در

معنا، ولی خداوند یکی است و غیر از او خدایی نیست. در او دگرگونی راه ندارد و تفاوتی به زیادی یا کمی نیست.

بنابراین انسان از تکه‌های گوناگون جوهر که با جمع شدن با یکدیگر یک چیز شده است؛ آفریده شده است. عرض کردم: کلمه زیبایی در کلام شما بود، آن را برای من توضیح دهید. می‌دانم که به دلیل تفاوت، لطف خداوند غیر از لطف دیگران است، اما دوست دارم که بیشتر توضیح بدهید. ای فتح! اینکه گفتم خداوند لطیف است یعنی برای آفریده‌ها لطیف است و به چیزهای لطیف آگاهی دارد.

آیا به آثار آفریدن او در گیاهان لطیف و غیر لطیف نگاه نمی‌کنی؟ و به آفرینش ظریف در حیوانی مثل جیرجیرک، پشه و چیزهای کوچک‌تر از آنها، یعنی آفریده‌هایی که با چشم دیده نمی‌شوند و حتی به خاطر کوچکی، نر و ماده و قدیم و جدید آن تشخیص داده نمی‌شود، نگاه نمی‌کنی؟ زمانی که موجودات کوچک با این همه ظرافت و آگاهی نسبت به جفت‌گیری و فرار از مرگشان و نیز آماده شدن آنچه که به صلاحشان است در عمق دریاها و یا در درون درختان و صحرا و بیابان‌ها و فهمیدن سخن یکدیگر و شناخت فرزندانشان و آوردن غذا برای آنها و نیز ترکیب رنگ‌هایشان که سرخی با زردی و سفیدی با سرخی ترکیب می‌شود، نگاه می‌کنیم، می‌فهمیم که آفریننده این موجودات، لطیف است.

دیگر آن که هر سازنده لطیفی آن را از چیزی می‌سازد و خداوند آفریدگار لطیف و بزرگ از غیر آن چیز آفریده و ساخته است. عرض کردم: فدای شما شوم! آیا غیر از آفریدگار بزرگ آفریدگاری هست؟ فرمود: خداوند می‌فرماید: بر خداوند مبارک باد که بهترین آفرینندگان است. (15) او خود می‌گوید که در میان بندگانش آفریننده‌هایی مانند عیسی بن مریم وجود دارد که با اجازه خدا از گل، شکل پرنده‌ای را می‌ساخت و سپس در آن می‌دمید و به اذن خداوند تبدیل به پرنده (زنده) می‌شد و سامری برای مردم جسم گاوی که صدا می‌کرد ساخت. عرض کردم: عیسی (علیه السلام) از گل پرنده‌ای ساخت، تا شاهد پیامبری‌اش باشد و سامری جسم گاوی ساخت تا پیامبری موسی (علیه السلام) را انکار کند.

فرمود: ای فتح! خداوند دو اراده دارد: (یکی) اراده حتمی و دیگر اراده‌ای که نهی می‌کند ولی می‌خواهد. دستور می‌دهد اما نمی‌خواهد. مگر ندیدی که خداوند، آدم و همسرش را از خوردن میوه درخت نهی کرد، ولی خواست و اگر نمی‌خواست، آن دو نمی‌خوردند و اگر می‌خوردند اراده آن دو، بر اراده خداوند پیروز می‌شد؛ و به ابراهیم (علیه السلام) دستور داد فرزندش را قربانی کند ولی خواست که او قربانی نشود و اگر نمی‌خواست که او قربانی نشود اراده ابراهیم (علیه السلام) بر اراده خداوند پیروز می‌شد. عرض کردم: خداوند مشکلات شما را برطرف سازد، همان طوری که مشکل مرا برطرف ساختید.

شما فرمودید که خداوند شنوا و بیناست. آیا شنونده به گوش و بینا به چشم است؟ آن حضرت فرمودند: او می شنود به آنچه که می بیند و می بیند به آنچه می شنود. بیناست نه به چشم مثل چشم بندگان. و شنونده است نه مثل شنیدن شنندگان، از کسی که از جای پای مورچه‌ای سیاه بر روی سنگی بی صدا در شب تاریک در زیر زمین و دریا بر خداوند پوشیده نمی ماند، می گوئیم که او بیناست، اما نه مثل چشم آفریده‌ها. و از آن جایی که گوناگونی زبان‌ها موجب اشتباه او نمی گردد و شنیدن از یکی، او را از شنیدن دیگران منع نمی کند می گوئیم، شنونده است، اما نه مثل شنیدن شنندگان. عرض کردم: فدای شما شوم یک موضوع دیگر مانده است.

فرمودند: خداوند پدرت را بیمارزد، آن را بگو.

عرض کردم: آیا قدیم یعنی خداوند چیزی که نبوده است را می داند که اگر بود شود، چگونه خواهد بود؟ آن حضرت فرمود: وای بر تو! پرسش‌های تو دشوار است. (بوی کفر می دهد.) مگر نشنیده‌ای که خداوند می فرماید: اگر در آسمان و زمین خدایی غیر از خدای یگانه بود، هر دو نابود می شدند.⁽¹⁶⁾ و نیز فرموده است: ما را از این مکان بیرون ببر تا کار خوب انجام دهیم، غیر از کارهایی که انجام دادیم.⁽¹⁷⁾ و فرمود: اگر به دنیا بازگردانده شوند به آنچه از آن نهی شده‌اند، باز می گشتند.⁽¹⁸⁾ پس او چیزی را که نبود می دانست که اگر بود شود چگونه خواهد بود. برخاستم تا دست و پای آن حضرت را بوسم. سر مبارک را جلو آورد و صورت و سر (مبارک) ایشان را

بوسیدم و از نزد ایشان خارج شدم، در حالی که از توفیقی که به من داده شده بود، آن چنان خوشحال بودم که نمی‌توان وصف کرد.

شیخ صدوق رحمه الله نویسنده کتاب می‌گوید:

خداوند، حضرت آدم (علیه السلام) و همسرش را از خوردن درخت نهی کرد ولی می‌دانست که آن دو از آن می‌خورند؛ با این حال با قدرت خود، بین آن دو و خوردن آن درخت، مانع نشد، اما با نهی و منع از خوردن، از آن درخت منعشان کرد. این معنای خواست خدا درباره آن دو بود و اگر خداوند می‌خواست به زور آن دو را از خوردن منع و آن دو از آن بخورند، در این صورت همان گونه که امام فرموده است: خواست آن دو بر خواست خداوند پیروز می‌شد و خداوند از ناتوان شدن بالاتر است.

19 حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَاقُ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الْبَغْدَادِيِّ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ ع أَنَّهُ قَالَ :

إِلَهِي تَاهَتْ أَوْهَامُ الْمُتَوَهِّمِينَ وَ قَصُرَ طَرْفُ الطَّارِفِينَ وَ تَلَاسَتْ أَوْصَافُ الْوَاصِفِينَ وَ اضْمَحَلَّتْ أَقَاوِيلُ الْمُبْطِلِينَ عَنِ الدَّرَكِ لِعَجِيبِ شَأْنِكَ أَوْ الْوُقُوعِ بِالْبُلُوغِ إِلَى غُلُوكَ فَانْتَفَى فِي الْمَكَانِ الَّذِي لَا يَتَنَاهَى وَ لَمْ

تَقَعُ عَلَيْكَ عِيُونٌ بِإِشَارَةٍ وَلَا عِبَارَةٍ هَيْهَاتَ ثُمَّ هَيْهَاتَ يَا أَوْلَىٰ يَا وَحْدَانِي يَا فَرْدَانِي شَمَخْتَ فِي الْعُلُوِّ بَعِزُّ
الْكِبَرِ وَارْتَفَعْتَ مِنْ وَرَاءِ كُلِّ عَوْرَةٍ وَنَهَائِهِ بِجَبْرُوتِ الْفَخْرِ

19. سهل بن زیاد از امام هادی (علیه السلام) نقل می کند که آن حضرت فرمودند:

پروردگارا! خیال خیال پردازان به کجی رفته و نگاه ناظران ناتوان شده و توصیف توصیف کنندگان
درهم ریخته و سخن باطل کنندگان، از درک جایگاه دست نیافتنی تو نابود شده است. آیا دست یابی
به اوج قدرت تو امکان دارد در حالی که تو در جایگاه بی پایان هستی، و چشمی با اشاره و کلامی بر
تو قرار نمی گیرد، هرگز و باز هم هرگز ای نخستین! ای یگانه! ای فردا! به بزرگی جایگاهت از همه
برتری، و به جبروت افتخارت از هر نهایتی، بالاتری.

20 حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَّاقُ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ
الْكُوفِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْبَرْمَكِيِّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو سُمَيْنَةَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ
أَبَانَ عَنْ زَيْدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ جَابِرِ الْجَعْفِيِّ قَالَ :

جَاءَ رَجُلٌ مِنْ عُلَمَاءِ أَهْلِ الشَّامِ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ فَقَالَ جِئْتُ أَسْأَلُكَ عَنْ مَسْأَلَةٍ لَمْ أَجِدْ أَحَدًا يُفَسِّرُهَا لِي
وَ قَدْ سَأَلْتُ ثَلَاثَةَ أَصْنَافٍ مِنَ النَّاسِ فَقَالَ كُلُّ صِنْفٍ غَيْرَ مَا قَالَ الْآخَرُ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ وَ مَا ذَلِكَ فَقَالَ
أَسْأَلُكَ مَا أَوْلَىٰ مَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ خَلْقِهِ فَإِنَّ بَعْضَ مَنْ سَأَلْتَهُ قَالَ الْقُدْرَةُ وَ قَالَ بَعْضُهُمُ الْعِلْمُ وَ قَالَ
بَعْضُهُمُ الرُّوحُ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ :

مَا قَالُوا شَيْئاً أُخْبِرُكَ أَنَّ اللَّهَ عَلَا ذِكْرَهُ كَانَ وَ لَا شَيْءٌ غَيْرُهُ وَ كَانَ عَزِيزاً وَ لَا عِزٌّ لَأَنَّهُ كَانَ قَبْلَ عِزِّهِ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ - سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ وَ كَانَ خَالِقاً وَ لَا مَخْلُوقَ فَأَوَّلُ شَيْءٍ خَلَقَهُ مِنْ خَلْقِهِ الشَّيْءُ الَّذِي جَمِيعُ الْأَشْيَاءِ مِنْهُ وَ هُوَ الْمَاءُ فَقَالَ السَّائِلُ فَالْشَّيْءُ خَلَقَهُ مِنْ شَيْءٍ أَوْ مِنْ لَأَ شَيْءٍ فَقَالَ خَلَقَ الشَّيْءَ لَأَ مِنْ شَيْءٍ كَانَ قَبْلَهُ وَ لَوْ خَلَقَ الشَّيْءَ مِنْ شَيْءٍ إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهُ انْقِطَاعٌ أَبَداً وَ لَمْ يَزَلِ اللَّهُ إِذَا وَ مَعَهُ شَيْءٌ وَ لَكِنْ كَانَ اللَّهُ وَ لَا شَيْءَ مَعَهُ فَخَلَقَ الشَّيْءَ الَّذِي جَمِيعُ الْأَشْيَاءِ مِنْهُ وَ هُوَ الْمَاءُ

20. جابر جعفی میگوید: مردی از دانشمندان شام به نزد امام باقر (علیه السلام) آمد و عرض کرد:

به نزد شما آمده‌ام تا سوالی بپرسم و کسی را پیدا نکردم که توضیح آن را برای من بگوید. از سه گروه از مردم (دانشمند) سوال خود را پرسیدم که هر گروهی برخلاف دیگری پاسخ مرا داد. امام باقر (علیه السلام) فرمود: سوال تو چیست؟ آن مرد عرض کرد: از شما می‌خواهم که بفرمایید اولین چیزی که خداوند آفرید، چه بود؟ عده‌ای می‌گویند: قدرت.

گروهی می‌گویند: علم و دیگران می‌گویند: روح بوده است. امام باقر (علیه السلام) فرمود: چیزی به تو نگفتند (حقیقت مسئله را به تو بازگو نکرده‌اند) و من به تو می‌گویم: خداوند بود و چیزی جز او نبود. هنگامی که عزتی نبود عزیز بود، چون او قبل از عزت بوده است.

و این معنای سخن خداوند است که فرموده است: پروردگار تو پاک است همان پروردگاری که از آنچه وصف می‌کنند برتر است. (19) هنگامی که آفریده‌ای نبود او آفریدگار بود. نخستین چیزی که

آفرید آن بود که همه اشیاء از او است و آن، آب است. پرسش کننده پرسید: آیا چیز را از چیزی آفرید و یا از غیر چیز؟ فرمود: چیزها را از چیز قبلی نیافرید و اگر آن چیز را از چیزی می آفرید، دیگر برای آن پایانی نبود و در این صورت تا خدا بود، آن چیز هم همراهش بود، در حالی که خدا بود و چیزی با او نبود. پس چیزی را آفرید که همه چیزها را از آن آفریده است پس آن، آب است.

21 أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَرِيْعٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ :

قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع يَقُولُ فِي سُجُودِهِ يَا مَنْ عَلَا فَمَا شَيْءَ فَوْقَهُ يَا مَنْ دَنَا فَمَا شَيْءَ دُونَهُ اغْفِرْ لِي وَ لِأَصْحَابِي

21. ابراهیم بن عبدالحمید می گوید: شنیدم که امام موسی کاظم (علیه السلام) در سجده می فرماید:

ای کسی که بالایی و چیزی بالاتر از آن نیست. ای کسی که نزدیکی و چیزی نزدیک تر از او نیست. من و یارانم را ببخش.

22 أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ بَشْرِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهورِ الْعَمِّيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ :

قَالَ فِي الرَّبُوبِيَّةِ الْعُظْمَى وَالْإِلَهِيَّةِ الْكُبْرَى لَا يُكُونُ الشَّيْءُ لِمِنْ شَيْءٍ إِلَّا اللَّهُ وَلَا يَنْقَلُ الشَّيْءُ مِنْ جَوْهَرِيَّتِهِ إِلَى جَوْهَرٍ آخَرَ إِلَّا اللَّهُ وَلَا يَنْقَلُ الشَّيْءُ مِنَ الْوُجُودِ إِلَى الْعَدَمِ إِلَّا اللَّهُ

22. عبدالله بن سنان می گوید: امام صادق (علیه السلام) درباره پروردگاری بزرگ و خداوندی برتر فرمودند:

هیچ چیز غیر از خداوند، چیزی را از ناچیز به وجود نیاورده است و جز او هیچ چیزی جوهر را از جوهریت خود به جوهریتی دیگر منتقل نکرده است، و به جز خداوند کسی چیزی را از وجود به نیستی انتقال نداده است.

23 حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنِ الرَّيَّانِ بْنِ الصَّلْتِ عَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَاعِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ مَا آمَنَ بِي مَنْ فَسَّرَ بَرَأْيَهُ كَلَامِي وَمَا عَرَفَنِي مَنْ شَبَّهَنِي بِخَلْقِي وَمَا عَلَيَّ دِينِي مَنِ اسْتَعْمَلَ الْقِيَاسَ فِي دِينِي

23. از امام علی (علیه السلام) روایت شده است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: خداوند متعال فرموده است: کسی که سخن مرا با نظر دل خواه خود توضیح دهد، به من

ایمان نیاورده و کسی که مرا به مخلوقاتم شبیه بداند، مرا نشناخته است و کسی که در دین من قیاس کند، بر دین من نخواهد بود.

24 حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْنَانِيُّ الرَّازِيُّ الْعَدْلُ بِبَلْخِ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مَهْرَوَيْهِ

الْقَزْوِينِيُّ عَنْ دَاوُدَ بْنِ سُلَيْمَانَ الْفَرَّاءِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرُّضَا عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ قَالَ:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص التَّوْحِيدُ نِصْفُ الدِّينِ وَاسْتَنْزِلُوا الرِّزْقَ بِالصَّدَقَةِ

24. امام علی (علیه السلام) از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل می کنند که آن حضرت

فرمودند:

یگانه دانستن خداوند، نصف دین است و با صدقه دادن روزی را، به طرف خود بکشانید.

25 حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ السَّعْدِ أَبَادِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا

أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْقَاسِمِ قَالَ سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرُّضَا ع يَقُولُ:

مَنْ شَبَّهَ اللَّهَ بِخَلْقِهِ فَهُوَ مُشْرِكٌ وَمَنْ وَصَفَهُ بِالْمَكَانِ فَهُوَ كَافِرٌ وَمَنْ نَسَبَ إِلَيْهِ مَا نَهَى عَنْهُ فَهُوَ كَاذِبٌ ثُمَّ

تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ - إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَاذِبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْكَاذِبُونَ

25. داوود بن قاسم می گوید: از امام رضا (علیه السلام) شنیدم که می فرمود:

کسی که خداوند را به مخلوقاتش تشبیه کند، مشرک است و کسی که او را به مکانی توصیف نماید، کافر است و کسی که آنچه از آن نهی شده است را به خداوند نسبت بدهد، دروغ گو است. سپس آن حضرت این آیه را تلاوت فرمودند: کسانی (به خداوند) نسبت دروغ می دهند که به آیات الهی ایمان نیاورده اند، و این گروه دروغ گویان هستند. (20)

26 حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الطَّالِقَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْعَدَوِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْهَيْثَمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الرَّمَازِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ع قَالَ:

خَطَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع النَّاسَ فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ فَقَالَ:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا مِنْ شَيْءٍ كَانَ وَلَا مِنْ شَيْءٍ كَوَّنَ مَا قَدْ كَانَ مُسْتَشْهَدٌ بِحُدُوثِ الْأَشْيَاءِ عَلَيَّ أَرْزَلِيَّتِهِ وَ بِمَا وَسَمَهَا بِهِ مِنَ الْعَجْزِ عَلَيَّ قُدْرَتِهِ وَ بِمَا اضْطَرَّهَا إِلَيْهِ مِنَ الْفَنَاءِ عَلَيَّ دَوَامِهِ لَمْ يَخْلُ مِنْهُ مَكَانٌ فَيُدْرِكُ بِأَيْتِيهِ وَلَا لَهُ شِبْهُ مِثَالٍ فَيُوصَفُ بِكَيْفِيَّتِهِ وَ لَمْ يَغِبْ عَنْ عِلْمِهِ شَيْءٌ فَيُعْلَمَ بِحَيْثِيَّتِهِ مُبَايِنٌ لِجَمِيعِ مَا أَحْدَثَ فِي الصِّفَاتِ وَ مُمْتَنِعٌ عَنِ الْإِدْرَاكِ بِمَا ابْتَدَعَ مِنْ تَصْرِيْفِ الذَّوَاتِ وَ خَارِجٌ بِالْكَبْرِيَاءِ وَ الْعَظْمَةِ مِنْ جَمِيعِ تَصْرُفِ الْحَالَاتِ.

مُحَرَّمٌ عَلَى بَوَارِعِ ثَاقِبَاتِ الْفِطَنِ تَحْدِيدُهُ وَ عَلَى عَوَاقِمِ نَاقِبَاتِ الْفِكْرِ تَكْيِيفُهُ وَ عَلَى غَوَائِصِ سَابِحَاتِ
الْفِطْرِ تَصْوِيرُهُ لَا تَحْوِيهِ الْأَمَاكِينُ لِعَظَمَتِهِ وَ لَا تَدْرَعُهُ الْمَقَادِيرُ لِحَلَالِهِ وَ لَا تَقْطَعُهُ الْمَقَابِيسُ لِكِبْرِيَاثِهِ - مُمْتَنِعٌ
عَنِ الْأَوْهَامِ أَنْ تَكْتَنِيهَهُ وَ عَنِ الْأَفْهَامِ أَنْ تَسْتَعْرِقَهُ وَ عَنِ الْأَذْهَانِ أَنْ تُمَثِّلَهُ قَدْ يَسْتَمِنُ اسْتِنْبَاطِ الْإِحَاطَةِ بِهِ
طَوَامِحُ الْعُقُولِ وَ نَضَبَتْ عَنِ الْإِشَارَةِ إِلَيْهِ بِالْاِكْتِنَاهِ بِحَارِ الْعُلُومِ.

وَ رَجَعَتْ بِالصُّغْرِ عَنِ السُّمُوِّ إِلَى وَصْفِ قُدْرَتِهِ لَطَائِفِ الْخُصُومِ وَاحِدٌ لَا مِنْ عَدَدٍ وَ دَائِمٌ لَا بِأَمَدٍ وَ قَائِمٌ لَا
بِعَمَدٍ لَيْسَ بِجِنْسٍ فَتَعَادِلُهُ الْأَجْنَاسُ وَ لَا بِشَيْخٍ فَتَضَارِعُهُ الْأَشْبَاحُ وَ لَا كَالْأَشْيَاءِ فَتَقَعُ عَلَيْهِ الصِّفَاتُ قَدْ ضَلَّتْ
الْعُقُولُ فِي أَمْوَاجِ تَيَّارِ إِدْرَاكِهِ وَ تَحَيَّرَتْ الْأَوْهَامُ عَنِ إِحَاطَةِ ذِكْرِ أَرْزَلِيَّتِهِ وَ حَصِرَتْ الْأَفْهَامُ عَنِ اسْتِشْعَارِ
وَصْفِ قُدْرَتِهِ وَ غَرِقَتْ الْأَذْهَانُ فِي لُجَجِ أَفْلَاكِ مَلَكُوتِهِ مُقْتَدِرٌ بِالْآلَاءِ وَ مُمْتَنِعٌ بِالْكَبْرِيَاءِ وَ مُتَمَلِّكٌ عَلَى
الْأَشْيَاءِ.

فَلَا دَهْرٌ يُخْلِقُهُ وَ لَا وَصْفٌ يُحِيطُ بِهِ قَدْ خَضَعَتْ لَهُ ثَوَابِتُ الصَّعَابِ فِي مَحَلِّ تَخُومِ قَرَارِهَا وَ أَدْعَنْتْ لَهُ
رَوَاصِنُ الْأَسْبَابِ فِي مُنْتَهَى شَوَاهِقِ أَقْطَارِهَا مُسْتَشْهِدٌ بِكُلِّيَّةِ الْأَجْنَاسِ عَلَى رُبُوبِيَّتِهِ وَ بَعْجَزِهَا عَلَى قُدْرَتِهِ وَ
بِفُطُورِهَا عَلَى قِدَمَتِهِ وَ بَزْوَالِهَا عَلَى بَقَائِهِ فَلَا لَهَا مَحِيصٌ عَنِ إِدْرَاكِهَ إِيَّاهَا وَ لَا خُرُوجٌ مِنْ إِحَاطَتِهِ بِهَا وَ لَا
اِحْتِجَابٌ عَنِ إِحْصَائِهِ لَهَا وَ لَا امْتِنَاعٌ مِنْ قُدْرَتِهِ عَلَيْهَا -

كَفَى يَاتِقَانِ الصَّنْعِ لَهَا آيَةٌ وَبِمَرْكَبِ الطَّبَعِ عَلَيْهَا دَلَالَةٌ وَبِحُدُوثِ الْفِطْرِ عَلَيْهَا قِدْمَةٌ وَيَا حِكَامِ الصَّنْعِ لَهَا
عِبْرَةٌ فَلَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ مُسْتَوْبٌ وَلَا لَهُ مِثْلٌ مَضْرُوبٌ وَلَا شَيْءٌ عَنْهُ مَحْجُوبٌ تَعَالَى عَنْ ضَرْبِ الْأَمْثَالِ وَ
الْصِّفَاتِ الْمَخْلُوقَةِ عُلُوًّا كَبِيرًا .

وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِيْمَانًا بِرُبُوبِيَّتِهِ وَخِلَافًا عَلَى مَنْ أَنْكَرَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ الْمَقْرُوفِ
خَيْرِ مُسْتَقَرِّ الْمُنَاسَخِ مِنْ أَكَارِمِ الْأَصْلَابِ وَمُطَهَّرَاتِ الْأَرْحَامِ الْمُخْرَجِ مِنْ أَكْرَمِ الْمَعَادِنِ مَحْتَدًا وَأَفْضَلِ
الْمَنَابِتِ مَنِبْتًا مِنْ أَمْنَعِ ذُرُوءَةٍ وَأَعَزِّ أَرْوَمَةٍ مِنَ الشَّجَرَةِ الَّتِي صَاغَ اللَّهُ مِنْهَا أَنْبِيَاءَهُ وَانْتَجَبَ مِنْهَا أَمْنَاءَهُ الطَّيِّبَةَ
الْعُودِ الْمُعْتَدِلَةَ الْعَمُودِ الْبَاسِقَةَ الْفُرُوعِ النَّاضِرَةَ الْغُصُونِ الْيَانِعَةَ الثَّمَارِ الْكَرِيمَةَ الْحَشَا فِي كَرَمِ غُرِسَتْ وَفِي
حَرَمِ أَنْبَتَتْ .

وَفِيهِ تَشَعَّبَتْ وَاثْمَرَتْ وَعَزَّتْ وَامْتَنَعَتْ فَسَمَتْ بِهِ وَشَمَخَتْ حَتَّى أَكْرَمَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِالرُّوحِ الْأَمِينِ
وَالنُّورِ الْمُبِينِ وَالْكِتَابِ الْمُسْتَبِينِ وَسَحَّرَ لَهُ الثُّبْرَاقَ وَصَافَحَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَأَرْعَبَ بِهِ الْأَبَالِيسَ وَهَدَمَ بِهِ
الْأَصْنَامَ وَالْإِلَهَةَ الْمَعْبُودَةَ دُونَهُ سُنَّتَهُ الرُّشْدُ وَسِيرَتُهُ الْعَدْلُ وَحُكْمُهُ الْحَقُّ صَدَعَ بِمَا أَمَرَهُ رَبُّهُ وَبَلَغَ مَا
حَمَلَهُ حَتَّى أَفْصَحَ بِالتَّوْحِيدِ دَعْوَتَهُ .

وَأَظْهَرَ فِي الْخَلْقِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ حَتَّى خَلَصَتْ لَهُ الْوَحْدَانِيَّةُ وَصَفَتْ لَهُ الرُّبُوبِيَّةُ وَ
أَظْهَرَ اللَّهُ بِالتَّوْحِيدِ حُجَّتَهُ وَأَعْلَى بِالإِسْلَامِ دَرَجَتَهُ وَاخْتَارَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِنَبِيِّهِ مَا عِنْدَهُ مِنَ الرُّوحِ وَالدَّرَجَةِ
وَالْوَسِيلَةَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ عَدَدَ مَا صَلَّى عَلَى أَنْبِيَائِهِ الْمُرْسَلِينَ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

26. امام حسین (علیه السلام) فرمودند: امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) برای مردم در مسجد کوفه خطبه خواندند و فرمودند:

ستایش مخصوص خداوندی است که خود از چیزی به وجود نیامده و آنچه هست، از چیزی به وجود نیاورده است، کسی که ایجاد شدن چیزها را بر ازلی بودن خود و ناتوانی را که در چیزها نهاده بر قدرت خود و نابودی حتمی آنها را بر همیشگی خود، شاهد آورده است هیچ جایی از او خالی نیست تا او به مکان داشتن شناخته شود و برای او هیچ مثالی نیست تا به چگونگی داشتن توصیف شود و از هیچ چیزی پنهان نیست تا بوسیله آن شناخته شود.

در همه خصوصیات با آنچه آفریده، متفاوت است و به خاطر تحولی که در ذات موجودات قرار داده، درک ذات او ممکن نیست و او به خاطر بزرگی اش، از هر نوع تغییر حالت، به دور است. تعریف او به پیروز شدن بر موجودات تیزهوش، بودن او بر فکرهای تابان و تصور صورت او بر عمیق گران، حرام است. به خاطر بزرگی ای که دارد، مکانها او را در خود نمی گیرند و به خاطر جلالش، اندازهها او را درک نمی کنند و به خاطر عظمتش، اندازهها نمی توانند او را دربر بگیرند.

اندیشهها به عمق او نمی رسند و ذهنها او را در بر نمی گیرند و فکرها او را تصور نمی کنند. بلند پروازی های فکر، از رسیدن به احاطه بر او نا امید و دریا های دانش، از اشاره به عمق او خشک شده اند

و مردان دقیق علم، از وصف قدرتش، با ناتوانی برگشته‌اند. او یکی است نه از جهت عدد. و همیشگی است نه از جهت زمان. و برپاست نه بر اساس تکیه داشتن. جنس نیست تا اجناس به او شبیه باشند و شخص نیست تا اشخاص مثل او گردند و مثل چیزها نیست تا ویژگی‌ها بر او صدق کنند.

اندیشه‌ها در قله درک او گمراه و خیال از احاطه داشتن بر ذهن ازلی او سرگردان، اندیشه‌ها از درک اوصاف قدرتش ناتوان و ذهن‌ها در امواج خروشان قدرت او غرق هستند. بر همه نعمت‌ها تواناست و کسی نمی‌تواند به حریم بزرگی او برسد و صاحب اختیار همه چیز است. نه روزگار او را فرسوده می‌سازد و نه زمان او را کهنه می‌گرداند و نه هیچ توصیفی او را فرا می‌گیرد. گردن گردن کشان، از ریشه در برابر فرمان او فروتن و کوه‌های سر به فلک کشیده محکم، در اوج قله خود، در برابر فرمان او رام هستند.

همه موجودات را با پروردگاری خویش و ناتوانی آنها را با قدرتش و پیدایش آنها را بر قدیم بودنش و نابودی آنها را بر جاودانه بودن خود شاهد گرفته است. پس آنان قدرت درک الهی را ندارند و در خارج شدن از احاطه قدرتش راهی نیست. چیزی از دیوان حساب او پنهان و سرپیچی از قدرت او برای موجودات ممکن نیست. استواری آفرینش آفریدگان، از نظر نشانه برای او و مرکب بودن فطرت‌ها، برای دلالت بر او و پدیدار شدن فرسودگی، برای جاودانگی او و قدرت آفرینش او، برای عبرت گرفتن کافی می‌باشد.

اندازه‌ای به او نسبت داده نشده و مثالی برای او زده نمی‌شود و چیزی از او پوشیده نمی‌ماند، او از مثال زده شدن و صفت‌های آفریده شده بالاتر است. با ایمان به خداوند و با این که انکار کنندگانی هستند، شهادت می‌دهم که خدایی جز خدای یگانه نیست و شهادت می‌دهم که محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) بنده و فرستاده اوست که در بهترین جایگاه قرار دارد، و از بهترین صلب‌ها و پاک‌ترین تخم‌دان‌ها و از عزیزترین معدن‌ها بیرون آمده و در بهترین مکان‌ها پرورش یافته است.

از بالاترین قله‌ها و عزیزترین خواسته‌ها، از درختی که خداوند، پیامبران را از آن ایجاد کرده با بوی خوش، تنه‌ای راست، شاخه‌های کشیده و چشم نواز، میوه‌های رسیده و اطراف نیکو در عزت کاشته و در مکان امن رویاند و در آن جا به شاخه تبدیل نمود و به میوه رساند، عزیز و ارزشمند گردانید. آن درخت را به وسیله او برتری داد و بلند مرتبه گرداند تا آنکه خداوند به وسیله روح الامین و نور آشکار و کتاب روشن، بزرگش داشت، و اسب براق را برای ایشان رام نمود و فرشتگان با ایشان همراهی کردند و به وسیله او، ابلیس‌ها را به ترس انداخته و بت‌ها و خدایان پرستش شده به جای او را نابود ساخته.

سنت او رشد و روش او عدل و حکمتش حق بود، آنچه را پروردگارش دستور داده بود، اعلام کرد و آنچه را که به آن تکلیف کرده بود، به مردم رساند تا آنکه دعوت به یگانگی را آشکار ساخت و در میان مردم صدا زدند که خدایی جز خدای یگانه نیست، یگانه‌ای است که شریک ندارد (و ادامه

داد) تا اینکه یگانگی برای خداوند خالص شد و به پروردگاری توصیف شد و خداوند حجت او را به یگانگی خود آشکار نمود و به وسیله اسلام، درجه‌اش را بالا برد و خداوند، از روح، اعتبار و ابزار خود برای پیامبر در نظر گرفت و خداوند به عدد درودهایی که بر تمام پیامبرانش فرستاده، بر او و خاندان پاکش درود بفرستد.

27 حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِصَامِ الْكَلْبِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مَعْنٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ عَاتِكَةَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ النَّضْرِ الْفِهْرِيِّ عَنْ عَمْرِو الْأَوْزَاعِيِّ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ ع قَالَ:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع فِي خُطْبِهِ خُطْبَهَا بَعْدَ مَوْتِ النَّبِيِّ ص بِسَبْعَةِ أَيَّامٍ وَ ذَلِكَ حِينَ فَرَغَ مِنْ جَمْعِ الْقُرْآنِ فَقَالَ:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَعْجَزَ الْأَوْهَامَ أَنْ تَنَالَ إِلَّا وَجُودَهُ وَ حَجَبَ الْعُقُولَ عَنْ أَنْ تَتَخَيَّلَ ذَاتَهُ فِي امْتِنَاعِهَا مِنَ الشُّبْهِ وَ الشَّكْلِ بَلْ هُوَ الَّذِي لَمْ يَتَفَاوَتْ فِي ذَاتِهِ وَ لَمْ يَتَبَعَضْ بِتَجْزِئَةِ الْعَدَدِ فِي كَمَالِهِ فَارَقَ الْأَشْيَاءَ لَا عَلَى اخْتِلَافِ الْأَمَاكِنِ وَ تَمَكَّنَ مِنْهَا لَا عَلَى الْمُمَارَاجَةِ وَ عَلِمَهَا لَا بِأَدَاةٍ لَا يَكُونُ الْعِلْمُ إِلَّا بِهَا وَ لَيْسَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ مَعْلُومِهِ عِلْمٌ غَيْرُهُ.

إِنْ قِيلَ كَانَ فَعَلَى تَأْوِيلِ أَرْلِيَّهِ الْوُجُودِ وَإِنْ قِيلَ لَمْ يَزَلْ فَعَلَى تَأْوِيلِ نَفِي الْعَدَمِ فَسُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَنْ قَوْلِ مَنْ عَبَدَ سِوَاهُ وَاتَّخَذَ إِلَهًا غَيْرَهُ غُلُوبًا كَبِيرًا نَحْمَدُهُ بِالْحَمْدِ الَّذِي ارْتَضَاهُ لِخَلْقِهِ وَأَوْجَبَ قَبُولَهُ عَلَى نَفْسِهِ وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ شَهَادَتَانِ تَرْفَعَانِ الْقَوْلَ وَتُضَاعِفَانِ الْعَمَلَ خَفَّ مِيزَانُ تَرْفَعَانِ مِنْهُ وَثَقُلَ مِيزَانُ تَوْضَعَانِ فِيهِ وَبِهِمَا الْفَوْزُ بِالْجَنَّةِ وَالنَّجَاهُ مِنَ النَّارِ وَالْجَوَازُ عَلَى الصِّرَاطِ وَبِالشَّهَادَتَيْنِ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَبِالصَّلَاةِ يَنَالُونَ الرَّحْمَةَ-

فَاكْثُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ عَلَى نَبِيِّكُمْ وَآلِهِ- إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ لَا شَرَفَ أَعْلَى مِنَ الْإِسْلَامِ وَلَا كَرَمَ أَعَزُّ مِنَ التَّقَى وَلَا مَعْقِلَ أَحْرَزُ مِنَ الْوَرَعِ وَلَا شَفِيعَ أَنْجَحُ مِنَ التَّوْبَةِ وَلَا كَنْزَ أَنْفَعُ مِنَ الْعِلْمِ وَلَا عِزَّ أَرْفَعُ مِنَ الْحِلْمِ وَلَا حَسَبَ أْبْلَغُ مِنَ الْأَدَبِ وَلَا نَسَبَ أَوْضَعُ مِنَ الْغَضَبِ وَلَا جَمَالَ أَرْزِينُ مِنَ الْعَقْلِ وَلَا سُوءَ أَسْوَأَ مِنَ الْكُذْبِ وَلَا حَافِظَ أَحْفَظُ مِنَ الصَّمْتِ وَلَا لِبَاسَ أَجْمَلُ مِنَ الْعَافِيَةِ وَلَا غَائِبَ أَقْرَبُ مِنَ الْمَوْتِ .

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ مَنْ مَشَى عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ فَإِنَّهُ يَصِيرُ إِلَى بَطْنِهَا وَاللَّيْلُ وَالنَّهَارُ مُسْرِعَانِ فِي هَدْمِ الْأَعْمَارِ وَ لِكُلِّ ذِي رَمَقٍ قُوَّةٌ وَ لِكُلِّ حَبَّةٍ آكِلٌ وَ أَنْتُمْ قُوَّةُ الْمَوْتِ وَإِنَّ مَنْ عَرَفَ الْأَيَّامَ لَمْ يَغْفُلْ عَنِ الْإِسْتِعْدَادِ لَنْ يَنْجُوَ مِنَ الْمَوْتِ غَنِيٌّ بِمَالِهِ وَلَا فَقِيرٌ لِأَقْلَالِهِ .

أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ خَافَ رَبَّهُ كَفَّ ظُلْمَهُ وَمَنْ لَمْ يَرَعْ فِي كَلَامِهِ أَظْهَرَ هُجْرَهُ وَمَنْ لَمْ يَعْرِفِ الْخَيْرَ مِنَ الشَّرِّ فَهُوَ بِمَنْزِلَةِ الْبُهْمِ مَا أَصْغَرَ الْمُصِيبَةَ مَعَ عِظَمِ الْإِفَاقَةِ غَدَاً هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ وَمَا تَنَآكَرْتُمْ إِلَّا لِمَا فِيكُمْ مِنْ

الْمَعَاصِي وَالذُّنُوبِ فَمَا أَقْرَبَ الرَّاحَةَ مِنَ التَّعَبِ وَالْبُؤْسَ مِنَ النَّعِيمِ وَمَا شَرُّ بَشَرٍ بَعْدَهُ الْجَنَّةُ وَمَا خَيْرُ
بِخَيْرٍ بَعْدَهُ النَّارُ وَكُلُّ نَعِيمٍ دُونَ الْجَنَّةِ مَحْقُورٌ وَكُلُّ بَلَاءٍ دُونَ النَّارِ عَاقِيَةٌ

27. امیر مؤمنان علی (علیه السلام) بعد از هفت روز از رحلت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)

در خطبه‌ای پس از آن که از جمع کردن قرآن دست کشیدند، فرمودند:

ستایش مخصوص خداوندی است که ذهن‌ها را از رسیدن به اصل وجودش منع کرده است و اندیشه‌ها را از تصور ذاتش به دلیل محال بودن ذات او از شباهت و هم‌شکلی، دور نگه داشته است. او کسی است که در علم تفاوت نمی‌پذیرد و در کمالش بر پایه عدد تجزیه نمی‌گردد. از چیزها جدا است، نه بر اساس گوناگونی مکان‌ها و در آنها حضور دارد نه به نوع مخلوط شدن و آنها را می‌داند، نه به وسیله ابزار (هایی که دانستن جز با آنها ممکن نیست). و بین دانش و داشته‌های علمی جز خود او وجود ندارد که با آن علم، به داشته‌اش دانا است.

اگر گفته شود (بود) بر اساس همیشه بودن وجود است و اگر گفته شود (همیشه هست) بر اساس نفی عدم (هیچ زمانی نیست که نبوده باشد) است. خداوند از سخن کسی که غیر او را می‌پرستد و جز او را به خدایی انتخاب کرده است، بسیار منزّه و مبرا است. او را آن چنان ستایش می‌کنیم که برای بندگانش این گونه ستایش را خواسته است و پذیرش آن را بر خویش جایز شمرده است و شهادت

می‌دهم که خدایی جز خدای یگانه نیست. او یکتا است و شریکی ندارد و شهادت می‌دهم که محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) بنده و فرستاده اوست.

دو شاهد که سخن (انسان) را بالا می‌برند و کارها را دو برابر کرده و در ترازویی که نهاده شوند، سنگینی می‌کنند و رسیدن به بهشت و رهایی از دوزخ و گذشتن از پل به واسطه آن دو است. به واسطه آن دو شاهد به بهشت داخل می‌شوند و با نماز به رحمت دست پیدا می‌کنند. پس بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و خاندان او درود بفرستید.

خداوند و فرشتگان او بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) درود می‌فرستند، ای کسانی که ایمان آورید، (شما نیز) بر او درود فرستاده و سلام کنید. [\(21\)](#)

ای مردم! هیچ شرفی (بزرگی) بالاتر از اسلام نیست و هیچ چیزی عزیزتر از تقوا نمی‌باشد و هیچ نگه دارنده‌ای بهتر از ورع نیست و هیچ شفیع رستگارتر از توبه نمی‌باشد و هیچ گنجی سودمندتر از دانش نیست و هیچ عزتی بالاتر از بردباری نیست و هیچ جسمی زیباتر از اندیشه نمی‌باشد و هیچ پوششی زیباتر از سلامتی نیست و هیچ غایبی نزدیک‌تر از مرگ نمی‌باشد. ای مردم! کسی که بر روی زمین قدم بر می‌دارد، راه را به سوی درون زمین بر می‌دارد (به مرگ نزدیک‌تر می‌شود). و شبانه روز شتابان در مسیر نابودی عمرها هستند.

هر موجود زنده‌ای روزی داشته و هر دانه‌ای خورنده‌ای دارد و شما روزی مرگ هستید. یقیناً کسی که روزگار را شناخت از آمادگی غفلت نمی‌ورزد. هیچ ثروتمندی به خاطر ثروت و هیچ فقیری به فقر خود، از مرگ رها نخواهد شد. ای مردم! کسی که از خدا بترسد، از ستم دست بر می‌دارد و کسی که در سخن رعایت (ادب را) نکند، بیهوده گویی‌اش آشکار می‌گردد و کسی که خوب را از بد تشخی ندهد، مثل احمق‌ها است. نسبت به گرفتاری فردا (روز قیامت)، مصیبت امروز کوچک است. هیهات! هیهات! آن را فقط به خاطر نافرمانی‌ها و گناهایی که در بین شما است نفی می‌کنند. چقدر آسوده نسبت به سختی‌ها و گرفتاری‌ها نسبت به نعمت، نزدیک است. سختی‌ای که به دنبال آن بهشت باشد، سختی نیست و خوبی‌ای که به دنبال آن جهنم باشد، خوبی نیست. هر نعمتی در مقابل بهشت ناچیز و هر گرفتاری در برابر جهنم، سلامتی است.

28 حَدَّثَنَا تَمِيمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ تَمِيمٍ الْقُرَشِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ حَمْدَانَ بْنِ سُلَيْمَانَ النَّيْسَابُورِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْجَهْمِ قَالَ حَضَرْتُ مَجْلِسَ الْمَأْمُونِ وَعِنْدَهُ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرُّضَاعِ فَقَالَ لَهُ الْمَأْمُونُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَلَيْسَ مِنْ قَوْلِكَ أَنَّ الْأَنْبِيَاءَ مَعْصُومُونَ قَالَ بَلَى قَالَ فَسَأَلَهُ عَنْ آيَاتٍ مِنَ الْقُرْآنِ فَكَانَ فِيهَا سَأَلَهُ أَنْ قَالَ لَهُ فَأَخْبَرَنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي إِبْرَاهِيمَ فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي:

فَقَالَ الرُّضَاعُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ عَ وَقَعَ إِلَى ثَلَاثَةِ أَصْنَافٍ صِنْفٍ يَعْبُدُ الزُّهْرَةَ وَ صِنْفٍ يَعْبُدُ الْقَمَرَ وَ صِنْفٍ يَعْبُدُ
الشَّمْسَ وَ ذَلِكَ حِينَ خَرَجَ مِنَ السَّرْبِ الَّذِي أُخْفِيَ فِيهِ فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ وَ رَأَى الزُّهْرَةَ قَالَ هَذَا رَبِّي
عَلَى الْإِنْكَارِ وَ الْإِسْتِخْبَارِ فَلَمَّا أَفْلَ الْكَوْكَبُ قَالَ - لَا أَحِبُّ الْآفِلِينَ لِأَنَّ الْآفُولَ مِنْ صِفَاتِ الْمُحَدَّثِ لَا مِنْ
صِفَاتِ الْقَدِيمِ -

فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَارِعًا قَالَ هَذَا رَبِّي عَلَى الْإِنْكَارِ وَ الْإِسْتِخْبَارِ فَلَمَّا أَفْلَ قَالَ لَيْنُ لَمْ يَهْدِنِي رَبِّي لِأَكُونَنَّ مِنَ
الْقَوْمِ الضَّالِّينَ فَلَمَّا أَصْبَحَ وَ رَأَى الشَّمْسَ بَارِعَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ مِنَ الزُّهْرَةِ وَ الْقَمَرِ عَلَى الْإِنْكَارِ وَ
الْإِسْتِخْبَارِ لَا عَلَى الْإِخْبَارِ وَ الْإِفْرَارِ - فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ لِلْأَصْنَافِ الثَّلَاثَةِ مِنْ عِبَادَةِ الزُّهْرَةِ وَ الْقَمَرِ وَ الشَّمْسِ - يَا
قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ.

إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ حَنِيفًا وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَ إِنَّمَا أَرَادَ إِبْرَاهِيمُ بِمَا
قَالَ أَنْ يُبَيِّنَ لَهُمْ بَطْلَانَ دِينِهِمْ وَ يُثَبِّتَ عِنْدَهُمْ أَنَّ الْعِبَادَةَ لَا تَحِقُّ لِمَا كَانَ بِصِفَةِ الزُّهْرَةِ وَ الْقَمَرِ وَ الشَّمْسِ وَ
إِنَّمَا تَحِقُّ الْعِبَادَةُ لِخَالِقِهَا وَ خَالِقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ كَانَ مَا احْتَجَّ بِهِ عَلَى قَوْمِهِ مِمَّا أَلْهَمَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ
جَلَّ وَ آتَاهُ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ - وَ تِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَى قَوْمِهِ فَقَالَ الْمُؤْمِنُونَ لِلَّهِ دَرْكٌ يَا
ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ

28. علی بن محمد بن جهم می گوید: در جلسه مأمون حاضر بودم که امام رضا (علیه السلام) نزد او بودند. مأمون به امام عرض کرد: ای فرزند رسول خدا! آیا این سخن شما است که پیامبران معصوم (بی گناه) هستند؟

حضرت فرمود: بله. سپس مأمون آیاتی از قرآن پرسید که یکی از سوالاتش این بود: به من درباره حضرت ابراهیم (علیه السلام) آگاه کن که فرمود: زمانی که شب فرا رسید، ستاره‌ای را دید و فرمود: این پروردگار من است. (22)

امام رضا (علیه السلام) فرمودند: حضرت ابراهیم (علیه السلام) با سه گروه برخورد داشتند: گروهی ستاره، گروهی ماه و گروهی هم خورشید را می‌پرستیدند و آن زمانی اتفاق افتاد که ابراهیم (علیه السلام) از سردابی که در آن مخفی شده بود، بیرون آمده بود. زمانی که شب شد و ستاره را دید، به صورت سوال پرسید: این پروردگار من است؟ ولی زمانی که غروب کرد، فرمود: اگر پروردگار، مرا هدایت نکند از گمراهان خواهم بود. هنگامی که صبح شد و (خورشید درخشان را دید، فرمود: این پروردگار من است و بزرگ‌تر از ستاره و ماه است) اما باز هم به روش انکار و اقرار گفت که این پروردگار من است.

زمانی که خورشید هم غروب کرد به آن سه گروه از پرستندگان ستاره، ماه و خورشید فرمود: ای گروه! من از آنچه به آن شرک می‌ورزید، بیزارم، من صورتم را با یقین به سوی آن کسی می‌کنم که

آسمان‌ها و زمین را ایجاد کرد و من از مشرکان نیستم و ابراهیم (علیه السلام) با سخنان خود، خواست که باطل بودن آنها را معلوم سازد و اثبات کند که چیزهایی مثل ستاره، ماه و خورشید سزاوار پرستش نیستند و پرستش فقط شایسته آفریننده آنها و آسمان و زمین است و چیزهایی که آن حضرت استدلال کرد، به وسیله خداوند به ایشان الهام شده بود، همان طوری که خداوند می‌فرماید: و آن حجت ما بود که بر ابراهیم برای (مجادله) با قومش عطا کردیم. (23)

مأمون عرض کرد: ای فرزند رسول خدا! خداوند به شما جزای خیر دهد.

(این حدیث طولانی است و به مقدار نیاز در این جا آورده‌ایم و تمام آن را در کتاب عیون اخبار الرضا (علیه السلام) آورده‌ام.)

29 حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَوْرَمَةَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْحَكَمِ بْنِ ظَهَّيرِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَرِيرِ الْعَبْدِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يُحَسُّ وَلَا يُجَسُّ وَلَا يُمَسُّ وَلَا يُدْرَكُ بِالْحَوَاسِّ الْخَمْسِ وَلَا يَقَعُ عَلَيْهِ الْوَهْمُ وَلَا تَصِفُهُ الْأَلْسُنُ وَ كُلُّ شَيْءٍ حَسَّتْهُ الْحَوَاسُّ أَوْ لَمَسَّتْهُ الْأَيْدِي فَهُوَ مَخْلُوقُ الْحَمْدِ لِلَّهِ الَّذِي كَانَ إِذْ لَمْ يَكُنْ شَيْءٌ غَيْرُهُ وَ كَوْنَ الْأَشْيَاءِ فَكَانَتْ كَمَا كَوْنُهَا وَ عِلْمَ مَا كَانَ وَ مَا هُوَ كَائِنٌ

29. عبدالله بن جریر عبدی از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند که آن حضرت فرمودند:

ستایش مخصوص خدایی است که حس نمی شود، مورد جست و جو قرار نمی گیرد، (با دست) لمس نمی گردد، به حواس پنج گانه درک نمی گردد، خیالها بر او چیره نمی شوند، زبانها قدرت توصیف او را ندارند. چیزی که حواس آن را حس کند و یا دستها لمس نمایند، آن چیز آفریده است. سپاس مخصوص خداوندی است که بود هنگامی که غیر از او چیزی نبود و چیزها را ایجاد نمود و آنها را همان گونه که او ایجاد کرد، شدند و آن چه هست و خواهد بود را می داند.

30 حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادٍ بْنُ جَعْفَرِ الْهَمْدَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ

عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ :

سَمِعْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ وَهُوَ يُكَلِّمُ رَاهِبًا مِنَ النَّصَارَى فَقَالَ لَهُ فِي بَعْضِ مَا نَظَرَهُ:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَجَلٌ وَأَعْظَمُ مِنْ أَنْ يُحَدَّ بِبَيْدٍ أَوْ رِجْلٍ أَوْ حَرَكَةٍ أَوْ سُكُونٍ أَوْ يُوصَفَ بِطُولٍ أَوْ قِصَرٍ أَوْ تَبْلُغَهُ الْأَوْهَامُ أَوْ تُحِيطَ بِهِ صِفَةُ الْعُقُولِ أَنْزَلَ مَوَاعِظَهُ وَوَعْدَهُ وَوَعِيدَهُ أَمْرًا بِلَا شَفَعَةٍ وَلَا لِسَانٍ وَ لَكِنْ كَمَا شَاءَ أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَكَانَ خَبْرًا كَمَا أَرَادَ فِي اللَّوْحِ

30. یعقوب بن جعفر می گوید: سخنان امام موسی کاظم (علیه السلام) را زمانی که با راهب مسیحی

سخن می گفتند، شنیدم که آن حضرت در بعضی از سخنان خود فرمودند:

خداوند بزرگ تر از آن است که با دست، پا، حرکت یا سکون مورد تعریف قرار بگیرد و یا به بلندی و کوتاهی توصیف شود و یا خیال و ذهن به او برسد و یا توصیف اندیشه‌ها در بر گرفته شود. او نصیحت‌ها، وعده‌ها و هشدارهای خود را (از قبل) فرستاد و بدون لب و زبان دستور داده است. همان طوری که از ابتداء اراده کرده بود، و آن گونه که خواست به این که بگوید باش، به آن آگاه بود.

31 حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ هَارُونَ الْقَامِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ جَامِعِ

الْحِمَيْرِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ:

مَنْ شَبَّهَ اللَّهَ بِخَلْقِهِ فَهُوَ مُشْرِكٌ وَمَنْ أَنْكَرَ قُدْرَتَهُ فَهُوَ كَافِرٌ

31. از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرموده‌اند:

کسی که خداوند را به مخلوقاتش تشبیه کند، مشرک است و کسی که قدرت او را انکار نماید، کافر می‌باشد.

32 حَدَّثَنَا أَبِي وَ عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِوَسِ الْعَطَّارُ رَحِمَهُمَا اللَّهُ قَالَا حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ قُتَيْبَةَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَمِيرٍ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ عَلَّمَنِي التَّوْحِيدَ فَقَالَ:

يَا أَبَا أَحْمَدَ لَا تَتَجَاوَزْ فِي التَّوْحِيدِ مَا ذَكَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرَهُ فِي كِتَابِهِ فَتَهْلِكَ وَ اعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى وَاحِدٌ أَحَدٌ صَمَدٌ- لَمْ يَلِدْ قِيورثَ وَ لَمْ يُولَدْ قِيشارَكَ وَ لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَ لَا وَكِدًا وَ لَا شَرِيكًا وَ أَنَّهُ الْحَيُّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَ الْقَادِرُ الَّذِي لَا يَعْجِزُ وَ الْقَاهِرُ الَّذِي لَا يُغْلَبُ وَ الْحَلِيمُ الَّذِي لَا يَعْجَلُ وَ الدَّائِمُ الَّذِي لَا يَبِيدُ وَ الْبَاقِي.

الَّذِي لَا يَفْنَى وَ الثَّابِتُ الَّذِي لَا يَزُولُ وَ الْغَنِيُّ الَّذِي لَا يَفْتَقِرُ وَ الْعَزِيزُ الَّذِي لَا يَذِلُّ وَ الْعَالِمُ- الَّذِي لَا يَجْهَلُ وَ الْعَدْلُ الَّذِي لَا يَجُورُ وَ الْجَوَادُّ الَّذِي لَا يَبْخُلُ وَ أَنَّهُ لَا تُقَدَّرُهُ الْعُقُولُ وَ لَا تَقَعُ عَلَيْهِ الْأَوْهَامُ وَ لَا تُحِيطُ بِهِ الْأَقْطَارُ وَ لَا يَحْوِيهِ مَكَانٌ وَ لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ وَ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ-

مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَ لَا خَمْسَةَ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَ لَا أَذْنَى مِنْ ذَلِكَ وَ لَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا وَ هُوَ الْأَوَّلُ الَّذِي لَا شَيْءَ قَبْلَهُ- وَ الْآخِرُ الَّذِي لَا شَيْءَ بَعْدَهُ وَ هُوَ الْقَدِيمُ وَ مَا سِوَاهُ مَخْلُوقٌ مُخَدَّثٌ تَعَالَى عَنْ صِفَاتِ الْمَخْلُوقِينَ عُلُوًّا كَبِيرًا

32. محمد بن ابی عمیر می گوید: نزد سرورم امام موسی کاظم (علیه السلام) رفتم و به ایشان عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! یکتاپرستی را به من بیاموزید. آن حضرت فرمودند:

ای ابا احمد! در یکتاپرستی درباره خداوند از آن چه او در کتاب خود گفته است، پا را دراز مکن که نابود خواهی شد؛ و بدان که خداوند، یگانه و بی نیاز است، کسی را به دنیا نیاورده که از او ارث ببرد و از کسی به دنیا نیامده تا شریک او باشد و زن، فرزند و شریکی برای خود انتخاب نکرده است. او زنده‌ای است که نمی‌میرد، توانایی است که ناتوان نمی‌شود، پیروزی است که شکست نمی‌خورد، صبوری است که عجله نمی‌کند، جاویدانی است که نابود نمی‌شود.

ماندگاری است که از بین نمی‌رود. استواری است که سست نمی‌شود، بی‌نیازی است که نیازمند نمی‌گردد، عزیزی است که ذلیل نمی‌شود، دانایی است که نادان نمی‌گردد، عادل است که ستم نمی‌کند، بخشنده‌ای است که بخل نمی‌ورزد، اندیشه‌ها نمی‌توانند او را اندازه‌گیری کنند و خیال‌ها او را فرا نگرفته و زمان‌ها او را در بر نمی‌گیرند.

مکان او را در خود جای نمی‌دهد و چشم‌ها او را درک نمی‌کنند در حالیکه او چشم‌ها را می‌بیند و لطیف و آگاه است. هیچ چیزی مانند او نیست و شنونده و بینا است. هیچ سخن آهسته سه نفری نیست مگر این که او چهارمی آن است و هیچ پنج نفری نیست مگر این که او ششمین است و نه کمتر از آن و نه بیشتر از آن نیست مگر این که هر جا که باشند با آنان است.⁽²⁴⁾ او اولی است که قبل از او چیزی

نبود و پایانی است که بعد از او چیزی نیست، او قدیم است و جز او، همه آفریده شده‌اند. از آفریده‌ها بسیار برتری دارد.

33 حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْفَضْلِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ الْمَدَكْرِيُّ الْمَعْرُوفُ بِأَبِي سَعِيدِ الْمُعَلَّمِ بْنِ سَابُورٍ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سُفْيَانَ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ سَلَمَةَ اللَّيْفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ يَحْيَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ طَلْحَةَ بْنِ هُجَيْمٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو سِنَانَ الشَّيْبَانِيُّ سَعِيدُ بْنُ سِنَانَ عَنِ الضَّحَّاكِ عَنِ النَّزَّالِ بْنِ سَبْرَةَ قَالَ :

جَاءَ يَهُودِيٌّ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَتَى كَانَ رَبُّنَا قَالَ فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ ع إِنَّمَا يُقَالُ مَتَى كَانَ لَشَيْءٍ لَمْ يَكُنْ فَكَانَ وَ رَبُّنَا تَبَارَكَ وَ تَعَالَى هُوَ كَائِنٌ بِلَا كَيْنُونَهُ كَائِنٌ كَانِ بِلَا كَيْفٍ يَكُونُ كَائِنٌ لَمْ يَزَلْ بِلَا كَيْفٍ يَكُونُ كَانٌ لَمْ يَزَلْ كَيْسَ لَهُ قَبْلُ هُوَ قَبْلَ الْقَبْلِ بِلَا قَبْلِ وَ بِلَا غَايَةٍ وَ لَا مُنْتَهَى غَايَةٍ وَ لَا غَايَةَ إِلَيْهَا غَايَةٌ أَنْقَطَتِ الْغَايَاتُ عَنْهُ فَهُوَ غَايَةُ كُلِّ غَايَةٍ

33. نزال بن سبره می‌گوید: مردی یهودی به نزد امام علی (علیه السلام) آمد و عرض کرد: ای امیر

مؤمنان! پروردگار ما از چه موقع وجود دارد؟

علی (علیه السلام) فرمود: از چه موقع هست؟ به چیزی گفته می‌شود که ابتداء نبوده و بعد به وجود آمده است و پروردگار ما بدون آنکه بودنی باشد، وجود داشت. (یعنی) بود، بی آنکه چگونگی داشته باشد. همواره بود و خواهد بود، بدون آن که چگونگی داشته باشد. او بود بدون آنکه قبلی وجود

داشته باشد، او قبل از هر قبلی بود، بی آنکه قبلی باشد و یا آغاز و پایانی وجود داشته باشد. او پایان است در حالی که پایانی برای او نیست، پایانی است که تمام پایان‌ها به او ختم می‌شوند و او پایان هر پایان پذیری است.

و الخطبه طویلۀ أخذنا منها موضع الحاجه

34 أَخْبَرَنِي أَبُو الْعَبَّاسِ الْفَضْلُ بْنُ الْفَضْلِ بْنِ الْعَبَّاسِ الْكِنْدِيُّ فِيمَا أَجَّازَهُ لِي بِهِمَدَانَ سَنَةَ أَرْبَعٍ وَ خَمْسِينَ وَ ثَلَاثِمِائَةٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَهْلٍ يَعْنِي الْعَطَّارَ الْبَغْدَادِيَّ لَفْظًا مِنْ كِتَابِهِ سَنَةَ خَمْسٍ وَ ثَلَاثِمِائَةٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ الْبَلَوِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي عُمَارَةُ بْنُ زَيْدٍ قَالَ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْعَلَاءِ قَالَ حَدَّثَنِي صَالِحُ بْنُ سُبَيْعٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ صَعْصَعَةَ بْنِ صُوحَانَ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِي الْمُعْتَمِرِ مُسْلِمِ بْنِ أَوْسٍ قَالَ :

حَضَرْتُ مَجْلِسَ عَلِيٍّ فِي جَامِعِ الْكُوفَةِ فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ مُصَفَّرُ اللَّوْنِ كَأَنَّهُ مِنْ مُتَهَوِّدَةِ الْيَمَنِ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صِفْ لَنَا خَالِقَكَ وَ انْعَتَهُ لَنَا كَأَنَّا نَرَاهُ وَ نَنْظُرُ إِلَيْهِ فَسَبَّحَ عَلِيٌّ رَبَّهُ وَ عَظَّمَهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ قَالَ :

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هُوَ أَوْلُّ بِلَا بَدِيٍّ مِمَّا وَ لَا بَاطِنٍ فِيهَا وَ لَا يَزَالُ مَهْمًا وَ لَا مُمَازِجٍ مَعَ مَا وَ لَا خِيَالٍ وَ هَمًّا لَيْسَ بِشَبْحٍ فَيْرَى وَ لَا بِجِسْمٍ فَيَنْجَزَّ وَ لَا بِبَدِيٍّ غَايَةٍ فَيَتَنَاهَى وَ لَا بِمُحَدَّثٍ فَيُبْصِرَ وَ لَا بِمُسْتَتِرٍ فَيُكْشَفَ وَ لَا بِبَدِيٍّ حُجْبٍ فَيُحْوَى كَانَ وَ لَا أَمَا كِنَ تَحْمِلُهُ أَكْنَافُهَا وَ لَا حَمَلَهُ تَرْفَعُهُ بِقُوَّتِهَا وَ لَا كَانَ بَعْدَ أَنْ لَمْ يَكُنْ بَلْ حَارَتْ الْأَوْهَامُ أَنْ تُكَيِّفَ الْمُكَيِّفَ لِلْأَشْيَاءِ .

وَمَنْ لَمْ يَزَلْ بِلَا مَكَانٍ وَ لَمْ يَزُولْ بِاخْتِلَافِ الْأَزْمَانِ وَ لَمْ يَنْقَلِبْ شَأْنًا بَعْدَ شَأْنٍ الْبَعِيدُ مِنْ حَدْسِ الْقُلُوبِ
الْمُتَعَالَى عَنِ الْأَشْيَاءِ وَ الضَّرُوبِ الْوَتْرِ عَلَامُ الْغُيُوبِ فَمَعَانِي الْخَلْقِ عَنْهُ مَنْفِيَةٌ وَ سَرَائِرُهُمْ عَلَيْهِ غَيْرُ خَفِيَّةٍ
الْمَعْرُوفُ بِغَيْرِ كَيْفِيَّةٍ لَمْ يُدْرِكْ بِالْحَوَاسِّ وَ لَمْ يُقَاسْ بِالنَّاسِ وَ لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ لَمْ تُحِيطْ بِهِ الْأَفْكَارُ وَ لَا
تُقَدِّرُهُ الْعُقُولُ وَ لَمْ تَقَعْ عَلَيْهِ الْأَوْهَامُ.

فَكُلُّ مَا قَدَرَهُ عَقْلٌ أَوْ عُرِفَ لَهُ مِثْلٌ فَهُوَ مَحْدُودٌ وَ كَيْفَ يُوصَفُ بِاللَّشْبَاحِ وَ يُنَعَتُ بِاللِّسَنِ الْفِصَاحِ مَنْ
لَمْ يَخْلُلْ فِي الْأَشْيَاءِ فَيُقَالُ هُوَ فِيهَا كَائِنٌ وَ لَمْ يَنَأْ عَنْهَا فَيُقَالُ هُوَ عَنْهَا بَائِنٌ وَ لَمْ يَخْلُ مِنْهَا فَيُقَالُ آئِنٌ وَ لَمْ
يَقْرُبْ مِنْهَا بِاللِّتْرَاقِ وَ لَمْ يَبْعُدْ عَنْهَا بِالْإِفْتِرَاقِ بَلْ هُوَ فِي الْأَشْيَاءِ بِلَا كَيْفِيَّةٍ وَ هُوَ أَقْرَبُ إِلَيْنَا مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ
وَ أَبْعَدُ مِنَ الشَّبَهِ مِنْ كُلِّ بَعِيدٍ.

لَمْ يَخْلُقِ الْأَشْيَاءَ مِنْ أُصُولِ أَرْزَلِيَّةٍ وَ لَمْ يَنْزِلْ مِنْ أَوَائِلِ كَانَتْ قَبْلَهُ بَدِيَّةٍ بَلْ خَلَقَ مَا خَلَقَ وَ أَتَقَنَّ خَلْقَهُ وَ صَوَّرَ مَا
صَوَّرَ فَأَحْسَنَ صُورَتَهُ فَسُبْحَانَ مَنْ تَوَحَّدَ فِي عُلُوِّهِ فَلَيْسَ لَشَيْءٍ مِنْهُ امْتِنَاعٌ وَ لَا لَهُ بِطَاعَةٍ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ
انْتِفَاعٌ إِجَابَتُهُ لِلدَّاعِينَ سَرِيعَةٌ وَ الْمَلَائِكَةُ لَهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ مُطِيعَةٌ كَلَّمَ مُوسَى تَكْلِيمًا بِلَا جَوَارِحٍ وَ
أَدْوَاتٍ وَ لَا شَفَةَ وَ لَا لَهَوَاتٍ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَنِ الصِّفَاتِ فَمَنْ زَعَمَ أَنَّ إِلَهَ الْخَلْقِ مَحْدُودٌ فَقَدْ جَهَلَ
الْخَالِقَ الْمَعْبُودَ .

و الخطبة طويلة أخذنا منها موضع الحاجة

34. ابو معتمر مسلم بن اوس می گوید: در جلسه امام علی (علیه السلام) در مسجد کوفه حاضر بودم که مردی گندم گون (مثل اینکه از یهودیان یمن بود) از جا بلند شد و عرض کرد: ای امیر مؤمنان! آفریدگار خود را برای من توصیف کن و چنان او را وصف نما، مثل اینکه به او نگاه می کنیم و او را می بینیم.

امام علی (علیه السلام) تسبیح خدا گفته و او را بزرگ شمردند و فرمودند:

ستایش مخصوص خدایی است که اول است بدون این که از چیزی آغاز شده باشد و یا در چیزی مخفی شود و همیشه بوده و با چیزی مخلوط نمی باشد و اندیشه ای نیست که به ذهن آید، شبحی نیست تا دیده شود و جسمی نمی باشد تا تجزیه پذیر باشد، پایان ندارد تا پایان بپذیرد، آفریده نشده تا دیده شود و پوشیده نیست تا پیدا شود، دارای حجاب نیست تا چیزی او را فرا گیرد.

بود در حالی که هیچ جایی نبود که اطراف آن را در بر بگیرد و هیچ باربری نبود که او را با قدرت بر دوش بکشد. بودش به دنبال نیستی نبود. اندیشه ها از چگونگی دادن به چیزها، سرگردان است. همیشه بدون مکان بوده و با دگرگونی زمانها از بین نمی رود و از حالتی به حالت دیگر تغییر نمی کند، از خیال درونی دور است، از چیزها و حالتها، بالاتر می باشد. تنها است، دانای غیب است، به حواس (پنج گانه) درک نمی شود و با مردم مقایسه نمی شود.

چشم‌ها او را درک نکرده و اندیشه‌ها بر او احاطه پیدا نمی‌کنند، اندیشه‌ها نمی‌توانند او را در اندازه بگیرند و خیال‌ها او را فرا نمی‌گیرند، زیرا چیزی را که اندیشه اندازه‌گیری کند و یا برای او نمونه‌ای شناخته شده باشد، محدود است. او چگونه به چیزها و به زبان‌ها توصیف شود، در حالی که در چیزها حلول نمی‌کند تا در آن‌ها باشد، و از آن‌ها جدا نمی‌گردد تا گفته شود. او از آن‌ها جدا است.

جایی از او خالی نیست تا گفته شود: کجاست؟ به چیزی به واسطه اتصال نزدیک نیست و از چیزی به جدایی دور نمی‌باشد، بلکه او بدون چگونگی در چیزها است و از رگ گردن به ما نزدیک‌تر است و در شباهت از هر دوری دورتر است. چیزها را بر اساس همیشه بودن نیافرید و آنها را از موارد اولی که قبل از او بود ایجاد نکرده است، بلکه آنچه را که آفریده آفرید و آفریده‌اش را استوار ساخت و آنچه را که تصویر سازی نمود، خوب این کار را انجام داد. پس منزّه است آن که در بلند مرتبگی یگانه است، هیچ چیزی از او منع نشده است و از پیروی هیچ یک از بندگانش سودی نمی‌برد، قبولی او برای دعا کنندگان سریع است و فرشتگان در آسمان‌ها و زمین مطیع او هستند. با موسی (علیه السلام) بدون عضو، ابزار، زبان بزرگ و زبان کوچک سخن گفت. او منزّه و برتر از صفات است، پس کسی که گمان کند خدای آفریده‌ها محدود است، به آفریننده مورد پرستش ناآگاه است.

(و این خطبه طولانی است و فقط مقداری که نیاز داشتیم را آورده‌ایم.)

35 حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الطَّلَقَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ يَحْيَى الْجَلُودِيُّ الْبَصْرِيُّ بِالْبَصْرَةِ قَالَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زَكَرِيَّا الْجَوْهَرِيُّ الْغَلَابِيُّ الْبَصْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ بَكَّارِ الضَّبِّيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ الْهُذَلِيُّ عَنْ عِكْرِمَةَ قَالَ بَيْنَمَا ابْنُ عَبَّاسٍ يُحَدِّثُ النَّاسَ إِذْ قَامَ إِلَيْهِ نَافِعُ بْنُ الْأَزْرَقِ فَقَالَ:

يَا ابْنَ عَبَّاسٍ تُفْتِي فِي النَّمْلَةِ وَالْقَمَلَةِ صِفْ لَنَا إِيَّاهُ الَّذِي تَعْبُدُهُ فَأَطْرَقَ ابْنُ عَبَّاسٍ إِعْظَامًا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَكَانَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَاجِلًا نَاحِيَةً فَقَالَ إِلَيَّ يَا ابْنَ الْأَزْرَقِ فَقَالَ لَسْتُ بِإِيَّاكَ أَسْأَلُ فَقَالَ ابْنُ الْعَبَّاسِ يَا ابْنَ الْأَزْرَقِ إِنَّهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ النَّبِيِّ وَهُمْ وَرَثَةُ الْعِلْمِ فَأَقْبَلَ نَافِعُ بْنُ الْأَزْرَقِ نَحْوَ الْحُسَيْنِ فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ:

يَا نَافِعُ إِنْ مَنْ وَضَعَ دِينَهُ عَلَى الْقِيَاسِ لَمْ يَزَلِ الدَّهْرَ فِي الْإِرْتِمَاسِ مَائِلًا عَنِ الْمُنْهَاجِ ظَاعِنًا فِي الْإِعْوِجَاجِ ضَالًّا عَنِ السَّبِيلِ قَائِلًا غَيْرَ الْجَمِيلِ يَا ابْنَ الْأَزْرَقِ أَصِفْ إِلَهِي بِمَا وَصَفَ بِهِ نَفْسَهُ وَأَعْرِفْهُ بِمَا عَرَفَ بِهِ نَفْسَهُ لَا يُدْرَكُ بِالْحَوَاسِّ وَلَا يُقَاسُ بِالنَّاسِ فَهُوَ قَرِيبٌ غَيْرٌ مُلْتَصِقٍ وَبَعِيدٌ غَيْرٌ مُتَقَصِّ يُوحَدُ وَلَا يُبْعَضُ مَعْرُوفٌ بِالْآيَاتِ مَوْصُوفٌ بِالْعَلَامَاتِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ

35. عكرمه می گوید: ابن عباس برای مردم سخنرانی می کرد که ناگهان نافع بن ازرق برخاست و گفت: ای ابن عباس! درباره مورچه و شپش برای ما سخن بگو و سپس خدایی را که می پرستی هم برای ما توصیف کن؟

ابن عباس برای بزرگ شمردن خداوند به فکر فرو رفت. امام حسین (علیه السلام) در گوشه‌ای نشسته بودند و به ابن ازرق فرمودند: به نزد من بیا. ابن ازرق عرض کرد: سوال من از شما نیست. ابن عباس گفت: ای ابن ازرق! او از خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است و آنان وارثان علم هستند. نافع بن ازرق به سوی امام حسین (علیه السلام) رفت. آن حضرت به او فرمودند:

ای نافع! کسی که دین خود را بر اساس قیاس بنا بگذارد، همواره در شک خواهد بود. روی گردان از راه، فرو رفته در کجی و گمراه از راه راست و گوینده حرف‌های زشت می‌باشد. ای ابن ازرق! خدای خود را آن گونه که توصیف می‌کنم که خودش را توصیف کرده و آن چنان معرفی می‌کنم که خودش را معرفی کرده است. او به حواس (پنج گانه) درک نمی‌شود و به مردم قیاس نمی‌گردد، او نزدیکی غیر متصل و دور است بدون این که جدا باشد. یگانه است و تجزیه نمی‌شود. به نشانه‌ها (ی خود) شناخته می‌شود و به علامت‌ها توصیف می‌گردد، خدایی جز او که بزرگ است، وجود ندارد.

36 حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ هَارُونَ الْفَامِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْجَمِيرِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الْبَرْقِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْمُفْضَلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ:

مَنْ شَبَّهَ اللَّهَ بِخَلْقِهِ فَهُوَ مُشْرِكٌ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا يُشْبَهُ شَيْئًا وَلَا يُشْبَهُهُ شَيْءٌ وَ كُلُّ مَا وَقَعَ فِي
الْوَهْمِ فَهُوَ بِخِلَافِهِ

36. مفضل بن عمر از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند که آن حضرت فرمودند:

کسی که خدا را به مخلوقش شبیه بداند، مشرک است، زیرا خداوند به چیزی شباهت ندارد و چیزی هم شبیه او نیست و هر چیزی که در ذهن بیاید، غیر از او است.

(شیخ صدوق رحمه الله نویسنده این کتاب می گوید: این که خداوند پاک در هیچ جهتی از جهات مثل مخلوقات خود نیست، به این دلیل است که هر جهتی از کارهای او ایجاد شده است و هر جهت ایجاد شده، شاهد، بر پیدایش چیزی است که به آن جهت است و اگر خداوند، شبیه چیزی از آفریده باشد، آن شباهت دلالت بر حدوث او می کند، زیرا دلالت بر حدوث هر چیزی می کند که آن جهت را دارد از آن جهت که دو چیز مثل هم بر اساس داوری اندیشه، از نظر شبیه هم بودن، یک حکم را دارد،

در حالی که دلیل اقامه شده که خدای متعال قدیم است و محال است که او از جهتی قدیم و از جهتی آفریده شده باشد و نیز از دلیل های قدیم بودن خداوند این است که اگر او آفریده شده بود، باید آفریننده ای داشت، زیرا هیچ کاری بدون انجام دهنده نیست و این بحث درباره آفریده شده هم جاری است. در این جا وجود حادثی قبل از حادث دیگر تا بی نهایت لازم می آید و این محال است، پس صحیح این است که باید از وجود آفریننده قدیم باشیم و اگر چنین باشد، آنچه قدیم بودن آن، سازنده را الزامی می کند، دلالت بر وجوب قدیم بودن سازنده ما می کند.

37 حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَاقُ رَحِمَهُ اللَّهُ وَ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَّاقُ قَالَا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ الصُّوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو تُرَابٍ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى الرَّوْيَانِيُّ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِيِّ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع:

فَلَمَّا بَصُرَ بِي قَالَ لِي مَرَحَبًا بِكَ يَا أَبَا الْقَاسِمِ أَنْتَ وَ لِيْنَا حَقًّا قَالَ فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَعْرِضَ عَلَيْكَ دِينِي فَإِنْ كَانَ مَرْضِيًّا أَثْبَتُ عَلَيْهِ حَتَّى أَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَالَ هَاتِ يَا أَبَا الْقَاسِمِ :

فَقُلْتُ إِنِّي أَقُولُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَاحِدٌ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ خَارِجٌ عَنِ الْحَدِيثِ حَدِّ الْأَبْطَالِ وَ حَدِّ الشَّيْبَةِ وَ إِنَّهُ لَيْسَ بِجِسْمٍ وَ لَا صُورَةٍ وَ لَا عَرَضٍ وَ لَا جَوْهَرٍ بَلْ هُوَ مُجَسَّمُ الْأَجْسَامِ وَ مُصَوَّرُ الصُّورِ وَ خَالِقُ الْأَعْرَاضِ وَ الْجَوَاهِرِ وَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ وَ مَالِكُهُ وَ جَاعِلُهُ وَ مُحَدِّثُهُ وَ إِنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ خَاتَمُ النَّبِيِّينَ فَلَا نَبِيَّ بَعْدَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ أَقُولُ إِنَّ الْإِمَامَ وَ الْخَلِيفَةَ وَ وَلِيَّ الْأَمْرِ مِنْ بَعْدِهِ - أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ثُمَّ الْحَسَنُ ثُمَّ الْحُسَيْنُ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ أَنْتَ يَا مَوْلَايَ فَقَالَ ع وَ مِنْ بَعْدِي الْحَسَنُ ابْنِي فَكَيْفَ لِلنَّاسِ بِالْخَلْفِ مِنْ بَعْدِهِ قَالَ فَقُلْتُ وَ كَيْفَ ذَاكَ يَا مَوْلَايَ قَالَ:

لِأَنَّهُ لَا يُرَى شَخْصُهُ وَ لَا يَحِلُّ ذِكْرُهُ بِاسْمِهِ حَتَّى يَخْرُجَ فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلِئْتَ جَوْرًا وَ ظُلْمًا قَالَ فَقُلْتُ أَفَرَرْتُ وَ أَقُولُ إِنَّ وَلِيَّهُمْ وَلِيُّ اللَّهِ وَ عَدُوَّهُمْ عَدُوُّ اللَّهِ وَ طَاعَتُهُمْ طَاعَةُ اللَّهِ وَ مَعْصِيَتُهُمْ مَعْصِيَةُ

اللَّهِ وَ أَقُولُ إِنَّ الْمِعْرَاجَ حَقٌّ وَالْمُسَاءَلَةَ فِي الْقَبْرِ حَقٌّ وَإِنَّ النَّارَ حَقٌّ وَالصِّرَاطَ حَقٌّ وَالْمِيزَانَ حَقٌّ - وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ وَأَقُولُ إِنَّ الْفَرَائِضَ الْوَاجِبَةَ بَعْدَ الْوَكَايَةِ الصَّلَاةَ وَالزَّكَاةَ وَالصَّوْمَ وَالْحَجَّ وَالْجِهَادَ وَالْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ يَا أَبَا الْقَاسِمِ هَذَا وَاللَّهِ دِينَ اللَّهِ الَّذِي ارْتَضَاهُ لِعِبَادِهِ فَأَثْبِتْ عَلَيْهِ تَبَّتْكَ اللَّهُ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ

37. عبدالعظيم بن عبدالله حسنى مى گوید: به نزد سرورم، امام هادى (عليه السلام) رسيدم. زمانى كه

ايشان مراديدند، فرمودند:

آفرين بر تو اى ابوالقاسم! تو شيعه واقعى ما هستى. به آن حضرت عرض كردم: مى خواهم دين خود را بر شما عرضه كنم. اگر مورد خشنودى بود كه به آن پاييند بمانم تا زمانى كه به ديدار خداوند برسم. فرمودند: اى ابوالقاسم آن را بيان كن.

عرض كردم: معتقدم كه خداوند يكي است و هيچ چيز جز او نيست. از ابطال (نفي كردن) و تشبيه (شبيه دانستن او به چيزى) خارج است. او جسم، چهره، عرض و جوهر نيست، بلكه جسم دهنده به جسمها، تصوير كننده چهرهها و آفريننده عرضها و جوهرها است. پروردگار، مالك، قرار دهنده و ايجاد كننده هر چيزى است و محمد (صلى الله عليه و آله و سلم) بنده و فرستاده و آخرين پيامبر او است و بعد از ايشان تا روز قيامت پيامبرى نيست، و معتقدم امام، جانشين و صاحب امر پس از ايشان

امیر مؤمنان علی بن ابی طالب سپس حسن، حسین، علی بن حسین، محمد بن علی، جعفر بن محمد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی و سپس شما هستید ای سرور من.

امام هادی (علیه السلام) فرمودند: پس از من فرزندانم حسن است و جایگاه مردم نسبت به جانشین فرزندانم چگونه خواهد بود؟

عرض کردم: ای سرور من! چگونه خواهد بود؟

فرمودند: تا زمانی که ظاهر شود شخص او دیده نمی شود و بردن نامش نیز جایز نیست و زمین را بعد از آن که پر از ظلم و ستم شده است، از عدالت پر کند.

عرض کردم: اعتراف کرده و بیان می کنم که دوست آنها، دوست خدا و دشمنانشان، دشمن خدا هستند. اطاعت از آنها اطاعت از خداوند و نافرمانیشان، نافرمانی از خداوند است و معتقدم معراج، سوال و جواب در قبر، بهشت، جهنم، پل صراط و میزان حق هستند و روز قیامت بدون شك خواهد آمد و خداوند مردم را از قبرها خارج می سازد و معتقدم واجبات بعد از پذیرش ولایت اهل بیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نماز، زکات، روزه، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر می باشند.

امام هادی (علیه السلام) فرمودند: ای ابوالقاسم! به خدا قسم، این همان دینی است که خداوند نسبت به بندگانش خواسته است. پس بر آن ثابت قدم باش. خداوند در دنیا و آخرت تو را بر سخن حق ثابت قدم بدارد.

3 باب معنی الواحد و التوحید و الموحد

3. باب معنای یگانگی، خدانشناسی و یکتاپرستی

1 حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ أَبِي هَاشِمِ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيِّ الثَّانِيَّ ع :

مَا مَعْنَى الْوَاحِدِ فَقَالَ الْمُجْتَمِعُ عَلَيْهِ بِجَمِيعِ الْأَلْسُنِ بِالْوَحْدَانِيَّةِ

1. ابو هاشم جعفری می گوید: از امام جواد (علیه السلام) پرسیدم که معنای یگانگی چیست؟ حضرت فرمودند:

یگانگی آن است که به تمام زبان‌ها، یگانه خواهد بود. (همه در آن اتفاق نظر دارند).

2 حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِصَامِ الْكَلْبِيِّ وَ عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَّاقُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ جَمِيعاً عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَبِي هَاشِمِ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ :

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرِ الثَّانِيَّ عَ مَا مَعْنَى الْوَاحِدِ قَالَ الَّذِي اجْتَمَعَ الْأَلْسُنُ عَلَيْهِ بِالتَّوْحِيدِ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ -
وَلَكِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ

2. ابو هاشم جعفری می گوید: از امام باقر (علیه السلام) پرسیدم که معنای یگانگی چیست؟ آن
حضرت فرمودند:

(یگانه) چیزی است که در تمام زبانها، به یگانگی آن اتفاق نظر دارند، همان طوری که خداوند
می فرماید: اگر از مشرکان سوال کنی که چه کسی آسمانها و زمین را آفریده است؟ به طور یقین
میگویند: خدا.

3 حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الطَّالِقَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَعِيدِ بْنِ يَحْيَى
الْبُرُورِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْهَيْثَمِ الْبَلَدِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنِ الْمُعَاذِيِّ بْنِ عِمْرَانَ عَنْ إِسْرَائِيلَ عَنِ
الْمِقْدَامِ بْنِ شَرِيحِ بْنِ هَانِيٍّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ :

إِنَّ أَعْرَابِيًّا قَامَ يَوْمَ الْجَمَلِ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَ تَقُولُ إِنَّ اللَّهَ وَاحِدٌ قَالَ فَحَمَلَ
النَّاسُ عَلَيْهِ قَالُوا يَا أَعْرَابِيُّ أَمَا تَرَى مَا فِيهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ تَقَسُّمِ الْقَلْبِ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع دَعُوهُ فَإِنَّ
الَّذِي يُرِيدُهُ الْأَعْرَابِيُّ هُوَ الَّذِي تُرِيدُهُ مِنَ الْقَوْمِ ثُمَّ قَالَ:

يَا أَعْرَابِيُّ إِنَّ الْقَوْلَ فِي أَنْ اللَّهَ وَاحِدٌ عَلَى أَرْبَعَةِ أَقْسَامٍ فَوَجْهَانِ مِنْهَا لَا يَجُوزَانِ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ
وَجْهَانِ يَتَّبَعَانِ فِيهِ فَأَمَّا اللَّذَانِ لَا يَجُوزَانِ عَلَيْهِ فَقَوْلُ الْقَائِلِ وَاحِدٌ يَقْصِدُ بِهِ بَابَ الْأَعْدَادِ فَهَذَا مَا لَا يَجُوزُ لِأَنَّ
مَا لَا ثَانِيَّ لَهُ لَا يَدْخُلُ فِي بَابِ الْأَعْدَادِ.

أَمَا تَرَى أَنَّهُ كَفَرَ مَنْ قَالَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ وَقَوْلُ الْقَائِلِ هُوَ وَاحِدٌ مِنَ النَّاسِ يُرِيدُ بِهِ النَّوْعَ مِنَ الْجِنْسِ فَهَذَا مَا
لَا يَجُوزُ عَلَيْهِ لِأَنَّهُ تَشْبِيهُ وَجَلَّ رَبُّنَا عَنْ ذَلِكَ وَتَعَالَى وَ أَمَّا الْوَجْهَانِ اللَّذَانِ يَتَّبَعَانِ فِيهِ فَقَوْلُ الْقَائِلِ هُوَ
وَاحِدٌ لَيْسَ لَهُ فِي الْأَشْيَاءِ شِبْهُ كَذَلِكَ رَبُّنَا وَقَوْلُ الْقَائِلِ إِنَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَحَدِي الْمَعْنَى يَعْنِي بِهِ أَنَّهُ لَا يَنْقَسِمُ
فِي وُجُودٍ وَلَا عَقْلٍ وَلَا وَهْمٍ كَذَلِكَ رَبُّنَا عَزَّ وَجَلَّ

3. شرح بن هانی از پدرش نقل می کند که گفته است: مردی اعرابی (بیابان نشین) در روز جنگ
جمل، در برابر امام علی (علیه السلام) ایستاد و گفت:

ای امیر مؤمنان! آیا شما می گوید که خداوند یگانه است؟ (در این هنگام) تعدادی از یاران حضرت
به او حمله ور شدند و گفتند: مگر نمی بینی که امیر مؤمنان (به دلیل جنگ) نگران هستند؟ حضرت
فرمودند: او را رها کنید، (زیرا) آن چه این مرد بیابان نشین می خواهد، همان چیزی است که از این
گروه (اصحاب جمل) می خواهیم.

سپس فرمودند: ای مرد بیابان نشین! این سخن که خداوند، یکی است، بر چهار قسم می باشد: دو قسم
از آن چهار قسم بر خداوند، جایز نیست، دو قسم در مورد خداوند صحیح است. اما آن دو قسمی که

صحیح نیست، سخن کسی است که با گفتن یک، عدد را در نظر گرفته باشد، زیرا چیزی که یک بوده و دومی ندارد، جزء عدد نیست مگر نمی‌بینی که هر کس بگوید، خداوند، یکی از سه نفر است، کافر است و کسی که بگوید: او یکی از مردم است و قصدش نوعی از جنس باشد، در مورد خداوند صحیح نیست، زیرا این شباهت دادن است و پروردگار ما، از این سخن بالاتر است.

اما آن دو قسمی که صحیح است، سخن کسی است که می‌گوید: او، یگانه‌ای است که در میان پیامبران، شباهتی برای او وجود ندارد. پروردگار ما، این چنین است و سخن کسی که می‌گوید: او، در معنا و حقیقت یگانه است به این معنا که در وجودی که دارد و در عقل و خیال، تقسیم‌پذیر نیست. پروردگار ما، این چنین است.

6 باب أنه عز و جل لیس بجسم و لا صورة

6. درباره این که خداوند جسم و صورت نیست.

5 حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ

سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زَيْدٍ قَالَ:

جئتُ إلى الرُّضَاعِ أَسْأَلُهُ عَنِ التَّوْحِيدِ فَأَمْلَى عَلَيَّ الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ الْأَشْيَاءِ إِنْشَاءً وَ مُبْتَدِعِهَا ابْتِدَاءً بِقُدْرَتِهِ وَ حِكْمَتِهِ لَا مِنْ شَيْءٍ فَيَبْطُلَ الْإِخْتِرَاعُ وَ لَا لِعَلَّةٍ فَلَا يَصِحُّ الْإِبْتِدَاعُ خَلْقَ مَا شَاءَ كَيْفَ شَاءَ مُتَوَحِّدًا بِذَلِكَ لِإِظْهَارِ حِكْمَتِهِ وَ حَقِيقَةَ رَبُّوبِيَّتِهِ .

لَا تَضْبِطُهُ الْعُقُولُ وَ لَا تَبْلُغُهُ الْأَوْهَامُ وَ لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ لَا يُحِيطُ بِهِ مِقْدَارٌ عَجَزَتْ دُونَهُ الْعِبَارَةُ وَ كَلَّتْ دُونَهُ الْأَبْصَارُ وَ ضَلَّ فِيهِ تَصَارِيفُ الصِّفَاتِ احْتَجَبَ بِغَيْرِ حِجَابٍ مَحْجُوبٍ وَ اسْتَتَرَ بِغَيْرِ سِتْرِ مُسْتَوْرٍ عُرِفَ بِغَيْرِ رُؤْيَةٍ وَ وُصِفَ بِغَيْرِ صُورَةٍ وَ نُعِتَ بِغَيْرِ جِسْمٍ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ

ترجمه :

5. محمد ابن زید می گوید: به نزد امام رضا (علیه السلام) آمده و از یگانگی خداوند، پرسیدم.

آن حضرت به من فرمود:

ستایش مخصوص خداوندی است که از نو (و بدون سابقه قبلی) اشیا را آفرید و با قدرت و دانش خود، آنها را به وجود آورد. آنها را از روی چیزی نساخته است، چون در این صورت اختراع او باطل خواهد شد و با علتی هم نیافریده است، تا نو آوری او باطل گردد.

هر چه بخواهد و هر طوریکه بخواهد، می آفریند. آنها را به تنهایی آفرید، تا علم و حقیقت پروردگاری خود را آشکار سازد. عقلها نمی توانند او را در خود جای دهند و خیال انسانها، به

(حقیقت) او نمی‌رسند. چشم‌ها، او را درک نمی‌کنند و اندازه و مقدار مشخصی، او را در بر نمی‌گیرد. سخن، در مقابل او ناتوان و چشم، در برابر او سرگردان و بیان اوصاف (برای او) باعث گم شدن (در ذات او) می‌شود.

بدون این که پرده‌ای، او را پوشانده باشد، پنهان است و هر پنهانی را بدون نیاز به چیزی (پرده‌ای)، مخفی کرده و مخفی شده‌ای را بدون پوششی، پنهان نموده است. بدون این که دیده شود، شناخته می‌گردد و بدون این که جسم باشد، وصف می‌شود. هیچ خدایی به جز خدای بزرگ نیست.

6 حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ قَالَ:

وَصَفْتُ لِأَبِي إِبْرَاهِيمَ عَ قَوْلَ هِشَامِ الْجَوَالِقِيِّ وَحَكَيْتُ لَهُ قَوْلَ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ إِنَّهُ جِسْمٌ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ لَا يُشَبِّهُهُ شَيْءٌ أَيْ فُحْشٍ أَوْ خَنِيٍّ أَعْظَمُ مِنْ قَوْلِ مَنْ يَصِفُ خَالِقَ الْأَشْيَاءِ بِجِسْمٍ أَوْ صُورَةٍ أَوْ بِخَلْقِهِ أَوْ بِتَحْدِيدِهِ أَوْ أَعْضَاءِ تَعَالَى اللَّهُ عَنْ ذَلِكَ عُلُوًّا كَبِيرًا

ترجمه :

6. عبدالرحمن بن ابی نجران می گوید: از ابو جعفر دوم (امام جواد علیه السلام) درباره توحید پرسیدم

و عرض کردم: آیا صحیح است که به خداوند، شیء گفته شود؟

فرمودند: بله! اما در ذهن نمی آید و محدود (هم) نمی شود.

پس آن چه تو از شیء بودن خداوند خیال می کنی، خلاف آن است و چیزی، شبیه خداوند نیست و

عقلها، او را درک نمی کنند و چگونه عقلها می توانند او را درک کنند، در حالی که برخلاف

چیزی است که در عقل می آید و برخلاف آن چیزی است که تصور می شود. پس خداوند چیزی

است که در ذهن نمی آید و محدود نمی شود.

7 حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَّاقُ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْبَرْمَكِيِّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ:

سُئِلَ أَبُو جَعْفَرٍ الثَّانِي عَ يَجُوزُ أَنْ يُقَالَ لِلَّهِ إِنَّهُ شَيْءٌ فَقَالَ نَعَمْ يُخْرِجُهُ مِنَ الْحَدِيثِ حَدُّ التَّعْطِيلِ وَ حَدُّ

التَّشْبِيهِ

ترجمه :

7. حسین بن سعید می گوید: از ابو جعفر دوم (امام جواد علیه السلام) سوال شد که آیا صحیح است

که به خداوند شیء گفته شود؟ فرمودند:

خداوند، از دو جایگاه خارج است (یعنی دو چیز نمی توان به او نسبت داد). یکی جایگاه تعطیل (که خداوند را انکار کند) و دیگری جایگاه تشبیه (که خداوند را به چیزی شبیه دانست).

8 باب ما جاء في الرؤية

8. روایاتی که درباره دیدن خداوند آمده است.

2 حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَّاقُ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ إِسْحَاقَ قَالَ:

كَتَبْتُ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ عَأَسَأَلُهُ كَيْفَ يَعْبُدُ الْعَبْدُ رَبَّهُ وَ هُوَ لَا يَرَاهُ فَوَقَّعَ عَأ يَا أَبَا يُوسُفَ جَلَّ سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ وَ الْمُنْعِمُ عَلَيَّ وَ عَلَيَّ أَبَائِي أَن يُرَى قَالَ وَ سَأَلْتُهُ هَلْ رَأَى رَسُولُ اللَّهِ ص رَبَّهُ فَوَقَّعَ عَأ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَرَى رَسُولَهُ بِقَلْبِهِ مِنْ نُورٍ عَظَمَتِهِ مَا أَحَبَّ

ترجمه :

2. يعقوب بن اسحاق می گوید: به ابو محمد (امام حسن عسکری علیه السلام) نامه نوشتم و از ایشان پرسیدم که چگونه بنده، پروردگار خود را عبادت می کند، در حالی که او را نمی بیند؟

آن حضرت در جواب نوشتند: ای ابا یوسف! آقا، سرور و نعمت دهنده من و پدرانم، بزرگ تر از آن است که دیده شود. دوباره يعقوب بن اسحاق می گوید: از آن حضرت پرسیدم، آیا رسول خدا (صلی

الله علیه و آله و سلم)، پروردگارش را دیده است. آن حضرت نوشتند: خداوند، خود را از طریق قلب رسول خدا، نور خود را به آن حضرت به اندازه‌ای که (خداوند) دوست داشت، نشان داد.

3 حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ رَحِمَهُ اللَّهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى
عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ قَالَ:

ذَكَرْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ فِيمَا يَرُؤُونَ مِنَ الرُّؤْيَةِ فَقَالَ الشَّمْسُ جُزْءٌ مِنْ سَبْعِينَ جُزْءًا مِنْ نُورِ الْكُرْسِيِّ وَ
الْكُرْسِيُّ جُزْءٌ مِنْ سَبْعِينَ جُزْءًا مِنْ نُورِ الْعَرْشِ وَ الْعَرْشُ جُزْءٌ مِنْ سَبْعِينَ جُزْءًا مِنْ نُورِ الْحِجَابِ وَ
الْحِجَابُ جُزْءٌ مِنْ سَبْعِينَ جُزْءًا مِنْ نُورِ السُّرِّ فَإِنْ كَانُوا صَادِقِينَ فَلْيَمْلُؤُوا أَعْيُنَهُمْ مِنَ الشَّمْسِ لَيْسَ دُونَهَا
سَحَابٌ

ترجمه :

3. عاصم بن حمید می گوید: با امام صادق (علیه السلام) درباره آن چه مردم از دیدن خداوند می گویند گفتگو کردم.

آن حضرت فرمودند: خورشید، یک جزء از هفتاد جزء نور کرسی (الهی)، و کرسی، یک جزء از هفتاد جزء نور عرش و عرش یک جزء از هفتاد جزء نور حجاب (الهی) و حجاب، یک جزء از هفتاد جزء نور مخفی (بودن خداوند) است.

پس اگر مردم راستگو باشند، هنگامی که هوا ابری نیست، به خورشید نگاه کنند. (یعنی مردمی که از نگاه کردن به خورشید به صورت مستقیم، ناتوان هستند، چگونه ادعا می کنند می توانند خداوند را نگاه کنند.)

5 أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبُدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ :

حَضَرْتُ أَبَا جَعْفَرٍ فَدَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ مِنَ الْخَوَارِجِ فَقَالَ لَهُ يَا أَبَا جَعْفَرٍ أَيُّ شَيْءٍ تَعْبُدُ قَالَ اللَّهُ قَالَ رَأَيْتَهُ قَالَ :

لَمْ تَرَهُ الْعُيُونُ بِمُشَاهَدَةِ الْعِيَانِ وَ لَكِنْ رَأَتْهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ لَا يُعْرَفُ بِالْقِيَاسِ وَ لَا يُدْرَكُ بِالْحَوَاسِّ وَ لَا يُشَبَّهُ بِالنَّاسِ مَوْصُوفٌ بِالْآيَاتِ مَعْرُوفٌ بِالْعَلَامَاتِ لَا يَجُورُ فِي حُكْمِهِ ذَلِكَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ قَالَ فَخَرَجَ الرَّجُلُ وَ هُوَ يَقُولُ - اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ

ترجمه :

5. عبدالله بن سنان از پدرش و او هم می گوید: مردی از خوارج به نزد آن حضرت آمد و گفت:

ای ابا جعفر! (کنیه امام باقر علیه السلام) چه چیزی را می‌پرستی؟ حضرت فرمودند: خداوند را (می‌پرستم). دوباره پرسید: آیا، او را دیده‌ای؟ فرمودند: چشم‌ها، با دیدن ظاهری، او را نمی‌بینند، ولی قلب‌ها، او را با حقیقت ایمان می‌بینند.

او را با مقایسه کردن نمی‌توان شناخت و با حواس (پنج گانه) درک نمی‌شود و به مردم، شباهتی ندارد. با نشانه‌هایی (که قرار داده است) وصف شده و با آنها، مشهور گشته است. در حکمی که می‌کند، ظلم راه ندارد و آن خدایی است که جز او خدایی وجود ندارد.

پدر عبدالله بن سنان می‌گوید: آن مرد (خوارجی) از نزد امام خارج شد، در حالی که می‌گفت: خداوند می‌داند که رسالت خود را در چه جایی قرار دهد.

6 أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْمَوْصِلِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ:

جَاءَ جِبْرٌ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ هَلْ رَأَيْتَ رَبِّكَ حِينَ عَبْدَتَهُ فَقَالَ وَيْلَكَ مَا كُنْتُ أَعْبُدُ رَبًّا لَمْ أَرَهُ قَالَ وَ كَيْفَ رَأَيْتَهُ قَالَ وَيْلَكَ لَا تُدْرِكُهُ الْعُيُونُ فِي مُشَاهَدَةِ الْأَبْصَارِ وَ لَكِنْ رَأَتْهُ الْقُلُوبُ

بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ

ترجمه :

6. از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که (روزی) عالم یهودی به نزد امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) آمده و پرسید:

ای امیر مؤمنان! آیا پروردگار خود را به هنگام عبادت دیده‌ای؟ آن حضرت فرمودند: چشم‌ها، با دید ظاهری او را نمی‌بینند، اما قلب‌ها با حقیقت ایمان او را می‌بینند.

11 حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي هَاشِمٍ الْجَعْفَرِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرُّضَاعِ قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ هَلْ يُوصَفُ فَقَالَ أَمَا تَقْرَأُ الْقُرْآنَ قُلْتُ بَلَى قَالَ أَمَا تَقْرَأُ قَوْلَهُ عَزَّ وَجَلَّ - لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ قُلْتُ بَلَى قَالَ فَتَعْرِفُونَ الْأَبْصَارَ قُلْتُ بَلَى قَالَ وَمَا هِيَ قُلْتُ أَبْصَارُ الْعُيُونِ - فَقَالَ إِنَّ أَوْهَامَ الْقُلُوبِ أَكْثَرُ مِنْ أَبْصَارِ الْعُيُونِ فَهُوَ لَا تُدْرِكُهُ الْأَوْهَامُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَوْهَامَ
ترجمه :

11. ابو هاشم جعفری از امام رضا (علیه السلام) نقل می‌کند که از آن حضرت درباره خداوند پرسیدم: که آیا وصف می‌شود؟ فرمودند:

آیا قرآن خوانده‌ای؟ عرض کردم: بله. فرمودند: آیا این آیه را خوانده‌ای (چشم‌ها، او را درک نمی‌کنند ولی او چشم‌ها را درک می‌کند). عرض کردم: بله. فرمودند: ابصار را می‌شناسید؟ عرض کردم: بله. فرمودند: آنها چه چیز هستند؟ عرض کردم: منظور، نور چشم‌ها هستند. فرمودند: فکر درون، بیشتر از نور چشمان است. پس اندیشه‌ها، او را درک نمی‌کنند، در حالی که او، اندیشه‌ها را درک می‌کند.

12 حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَاقُ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ

الْكُوفِيُّ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْقَاسِمِ أَبِي هَاشِمٍ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرِ بْنِ الرُّضَاعِ - لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ فَقَالَ يَا أَبَا هَاشِمٍ أَوْهَامُ الْقُلُوبِ
أَدَقُّ مِنْ أَبْصَارِ الْعُيُونِ أَنْتَ قَدْ تُدْرِكُ بَوَاهِمَكَ السُّنْدَ وَالْهِنْدَ وَالْبُلْدَانَ الَّتِي لَمْ تَدْخُلْهَا وَلَا تُدْرِكُهَا
بِبَصَرِكَ فَأَوْهَامُ الْقُلُوبِ لَا تُدْرِكُهَا فَكَيْفَ أَبْصَارُ الْعُيُونِ

ترجمه :

12. ابو هاشم جعفری می‌گوید:

از امام رضا (علیه السلام)، درباره آیه (چشم‌ها، او را نمی‌بینند ولی او چشم‌ها را می‌بیند) پرسیدم. آن حضرت فرمودند: ای ابا هاشم! اندیشه درون، از نور چشم دقیق‌تر است. تو با اندیشه خود، سند، هند و

شهرهایی که در آن جا نرفته‌ای و با چشم ندیده‌ای درک می‌کنی. پس اندیشه درون (خدا) را درک نمی‌کند. پس چگونه چشم‌ها می‌توانند او را ببینند.

14 حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِصَامِ الْكَلْبِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَغَيْرِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْجَعْفَرِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ:

إِنَّ اللَّهَ عَظِيمٌ رَفِيعٌ لَا يَقْدِرُ الْعِبَادُ عَلَى صِفَتِهِ وَلَا يَبْلُغُونَ كُنْهَ عَظَمَتِهِ - لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ وَلَا يُوصَفُ بِكَيْفٍ وَلَا أَيْنَ وَلَا حَيْثُ فَكَيْفَ أَصْفُهُ بِكَيْفٍ وَهُوَ الَّذِي كَيْفَ الْكَيْفِ حَتَّى صَارَ كَيْفًا فَعَرَفْتُ الْكَيْفَ بِمَا كَيْفَ لَنَا مِنَ الْكَيْفِ .

أَمْ كَيْفَ أَصْفُهُ بِأَيْنٍ وَهُوَ الَّذِي أَيْنَ الْأَيْنَ حَتَّى صَارَ أَيْنًا فَعَرَفْتُ الْأَيْنَ بِمَا أَيْنَ لَنَا مِنَ الْأَيْنِ أَمْ كَيْفَ أَصْفُهُ بِحَيْثُ وَهُوَ الَّذِي حَيْثُ الْحَيْثُ حَتَّى صَارَ حَيْثًا فَعَرَفْتُ الْحَيْثُ بِمَا حَيْثُ لَنَا مِنَ الْحَيْثُ فَاللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى دَاخِلٌ فِي كُلِّ مَكَانٍ وَخَارِجٌ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ - لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ - وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ

ترجمه :

14. عبدالله بن سنان از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند:

حقیقتا خداوند بزرگ و بلند مرتبه است. بندگان نمی‌توانند او را وصف کنند و به عمق بزرگی او برسند. چشم‌ها، او را درک نمی‌کنند ولی او، چشم‌ها را درک می‌کند و او مهربان و داناست و به چگونگی، مکان و زمان وصف نمی‌شود.

پس چگونه او را به چگونگی وصف کنم، در حالی که او به چگونگی، چگونه بودن داد، تا چگونه شود. (یعنی کیفیت هر چیز را خداوند به آن داده است و هر چیزی، ویژگی و شکل خاص خود را دارد مثل انسان، حیوان و جامدات مانند سنگ و چوب و...)

پس چگونگی (هر چیزی) با توجه به عنایت او، شناخته می‌شود.

و یا این که چگونه او را به مکان توصیف کنم؟ در حالی که او به مکان، مکانیت داد، تا مکان شود. (یعنی خداوند، جایی به نام زمین آفرید تا همه در قسمتی از آن زندگی کنند و قسمت دیگری را دریا و جنگل و کوه قرار داد تا هر موجودی در قسمتی از این زمین به سر ببرد و با اشاره به آن، مکان بودن صدق می‌کند.) پس مکان با توجه به عنایت او، شناخته می‌شود.

یا چگونه او را به زمان وصف کنم، در حالی که او به زمان، زمان بودن را داد تا زمان شود. پس زمان با توجه به عنایت او، شناخته می‌شود. پس خداوند بزرگ، در هر مکانی هست و از هر چیزی خارج است. چشم‌ها، او را درک نمی‌کنند ولی او، چشم‌ها را می‌بیند. هیچ خدایی جز خدای بزرگ نیست و او مهربان و داناست.

38. باب ذكر عظمة الله جل جلاله

38. درباره یادی از بزرگی خداوند

1 أبي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ وَغَيْرُهُ عَنْ خَلْفِ بْنِ حَمَادٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدِ الْهَاشِمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ جَاءَتْ زَيْنَبُ الْعَطَّارَةُ الْحَوْلَاءُ إِلَى نِسَاءِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَبَنَاتِهِ وَكَانَتْ تَبِيعُ مِنْهُنَّ الْعِطْرَ فَدَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ص وَهِيَ عِنْدَهُنَّ فَقَالَ لَهَا:

إِذَا أَتَيْتَنَا طَابَتْ يَبُوتُنَا فَقَالَتْ يَبُوتُكَ بِرِيحِكَ أَطِيبُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ إِذَا بَعْتَ فَأَحْسِنِي وَلَا تَغْشَى فَإِنَّهُ أَتَقَى وَ أَبْقَى لِلْمَالِ فَقَالَتْ مَا جِئْتُ بِشَيْءٍ مِنْ بَيْعِي وَإِنَّمَا جِئْتُكَ أَسْأَلُكَ عَنْ عَظْمَةِ اللَّهِ فَقَالَ جَلَّ جَلَالُ اللَّهِ سَأَحَدُتُكَ عَنْ بَعْضِ ذَلِكَ قَالَ ثُمَّ قَالَ:

إِنَّ هَذِهِ الْأَرْضَ بَمَنْ فِيهَا وَمَنْ عَلَيْهَا عِنْدَ الَّتِي تَحْتَهَا كَحَلْقِهِ فِي فَلَاءِ قِيٍّ وَهَاتَانِ وَمَنْ فِيهِمَا وَمَنْ عَلَيْهِمَا عِنْدَ الَّتِي تَحْتَهَا كَحَلْقِهِ فِي فَلَاءِ قِيٍّ وَالثَّالِثَةُ حَتَّى أَنْتَهَى إِلَى السَّابِعَةِ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ - خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ وَالسَّبْعُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَمَنْ عَلَيْهِنَّ عَلَى ظَهْرِ الدِّيَكِ كَحَلْقِهِ فِي فَلَاءِ قِيٍّ .

وَ الدَّيْكَ لَهُ جَنَاحَانِ جَنَاحٌ بِالمَشْرِقِ وَ جَنَاحٌ بِالمَغْرِبِ وَ رِجْلَاهُ فِي التُّحُومِ وَ السَّبْعُ وَ الدَّيْكَ بِمَنْ فِيهِ وَ
مَنْ عَلَيْهِ عَلَى الصَّخْرَةِ كَحَلْقَةِ فِي فَلَاهِ قِيٌّ وَ السَّبْعُ وَ الدَّيْكَ وَ الصَّخْرَةُ بِمَنْ فِيهَا وَ مَنْ عَلَيْهَا عَلَى ظَهْرِ
الْحُوتِ كَحَلْقَةِ فِي فَلَاهِ قِيٌّ .

وَ السَّبْعُ وَ الدَّيْكَ وَ الصَّخْرَةُ وَ الْحُوتُ عِنْدَ البَحْرِ الْمُظْلِمِ كَحَلْقَةِ فِي فَلَاهِ قِيٌّ وَ السَّبْعُ وَ الدَّيْكَ وَ
الصَّخْرَةُ وَ الْحُوتُ وَ البَحْرُ الْمُظْلِمُ عِنْدَ الهَوَاءِ كَحَلْقَةِ فِي فَلَاهِ قِيٌّ وَ السَّبْعُ وَ الدَّيْكَ وَ الصَّخْرَةُ وَ الْحُوتُ
وَ البَحْرُ الْمُظْلِمُ وَ الهَوَاءُ عِنْدَ الثَّرَى كَحَلْقَةِ فِي فَلَاهِ قِيٌّ .

ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الآيَةَ- لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا وَ مَا تَحْتَ الثَّرَى ثُمَّ انْقَطَعَ الحَبِيرُ وَ
السَّبْعُ وَ الدَّيْكَ وَ الصَّخْرَةُ وَ الْحُوتُ وَ البَحْرُ الْمُظْلِمُ وَ الهَوَاءُ وَ الثَّرَى بِمَنْ فِيهِ وَ مَنْ عَلَيْهِ عِنْدَ السَّمَاءِ
كَحَلْقَةِ فِي فَلَاهِ قِيٌّ وَ هَذَا وَ السَّمَاءُ الدُّنْيَا وَ مَنْ فِيهَا وَ مَنْ عَلَيْهَا عِنْدَ الَّتِي فَوْقَهَا كَحَلْقَةِ فِي فَلَاهِ قِيٌّ .

وَ هَذَا وَ هَاتَانِ السَّمَاءَانِ عِنْدَ الثَّلَاثَةِ كَحَلْقَةِ فِي فَلَاهِ قِيٌّ وَ هَذِهِ الثَّلَاثَةُ وَ مَنْ فِيهِنَّ وَ مَنْ عَلَيْهِنَّ عِنْدَ الرَّابِعَةِ
كَحَلْقَةِ فِي فَلَاهِ قِيٌّ حَتَّى انْتَهَى إِلَى السَّابِعَةِ وَ هَذِهِ السَّبْعُ وَ مَنْ فِيهِنَّ وَ مَنْ عَلَيْهِنَّ عِنْدَ البَحْرِ المَكْفُوفِ عَنْ
أَهْلِ الأَرْضِ كَحَلْقَةِ فِي فَلَاهِ قِيٌّ .

وَ السَّبْعُ وَ البَحْرُ المَكْفُوفُ عِنْدَ جِبَالِ البَرْدِ كَحَلْقَةِ فِي فَلَاهِ قِيٌّ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الآيَةَ- وَيُنزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ
جِبَالٍ فِيهَا مِنْ بَرْدٍ وَ هَذِهِ السَّبْعُ وَ البَحْرُ المَكْفُوفُ وَ جِبَالُ البَرْدِ عِنْدَ حُجُبِ النُّورِ كَحَلْقَةِ فِي فَلَاهِ قِيٌّ وَ

هِيَ سَبْعُونَ أَلْفَ حِجَابٍ يَذْهَبُ نُورُهَا بِالْأَبْصَارِ وَ هَذِهِ السَّبْعُ وَالْبَحْرُ الْمَكْفُوفُ وَ جِبَالُ الْبَرْدِ وَ الْحُجْبُ
عِنْدَ الْهَوَاءِ الَّتِي تَحَارُّ فِيهِ الْقُلُوبُ كَحَلَقَةِ فِي فَلَاءِ قِيٍّ.

وَ السَّبْعُ وَ الْبَحْرُ الْمَكْفُوفُ وَ جِبَالُ الْبَرْدِ وَ الْحُجْبُ وَ الْهَوَاءُ فِي الْكُرْسِيِّ كَحَلَقَةِ فِي فَلَاءِ قِيٍّ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ
الْآيَةَ - وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ لَا يَؤُدُّهُ حِفْظُهُمَا وَ هُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ وَ هَذِهِ السَّبْعُ وَ الْبَحْرُ
الْمَكْفُوفُ وَ جِبَالُ الْبَرْدِ وَ الْحُجْبُ وَ الْهَوَاءُ عِنْدَ الْعَرْشِ كَحَلَقَةِ فِي فَلَاءِ قِيٍّ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ -
الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى مَا تَحْمِلُهُ الْأَمْلاَكُ إِلَّا يَقُولُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

1. حسین بن زید هاشمی از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند که آن حضرت فرمودند:

زینب عطر فروش به نزد همسران و دختران رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و به آنها عطر
فروخت. پس آن حضرت وارد خانه شدند که زینب عطر فروش هم آنجا بود. رسول خدا به او فرمود:
زمانی که به نزد ما می آیی، خانه ما بوی خوش به خود می گیرد.

عرض کرد: ای رسول خدا! خانه شما با بوی شما خوش بو تر می شود. آن حضرت فرمودند: زمانی که
(جنس) می فروشی، نیکو بفروش و در معامله غش مکن این کار پرهیز کارانه تر و برای ثروت پایدارتر
است.

آن زن عرض کرد: چیزی برای فروش نیاورده‌ام و فقط آمده‌ام که از شما درباره بزرگی خداوند
پپرسم. آن حضرت فرمودند:

بزرگی خداوند زیاد است که به زودی بعضی از آنها را برای تو بیان می‌کنم. سپس فرمودند: این زمین
با آن چه در آن و بر آن است در مقابل آن چه در زیر آن است مثل حلقه‌ای در بیابان خالی است و
آن دو با هر چه در آن و بر آنها و در آنها هستند در برابر آن چه که زیر آن است مثل حلقه‌ای در
بیابان خالی می‌باشد و سومی تا می‌رسد به هفتمی همین طور است. سپس این آیه را تلاوت کردند:
خداوند هفت آسمان و از زمین مثل آن را (یعنی هفت زمین) آفرید. [\(190\)](#)

و هفت آسمان با آن چه که در آن است بر پشت خروسی قرار دارد مانند حلقه‌ای که در بیابانی خالی
است و خروس دو بال دارد، بالی به سوی مشرق و بالی به سوی مغرب و پاهای آن در سر حد است و
آن هفت زمین با خروس با هر آنچه در درون و بر آن است بر روی صخره‌ای قرار دارد که مانند
حلقه‌ای در بیابان خالی قرار دارد و هفت زمین با خروس و صخره با هر آن چه در آن و بر آن است بر
پشت ماهی است که مانند حلقه‌ای در بیابانی خالی قرار دارد و هفت زمین، خروس، صخره و ماهی در
دریای تاریکی است مثل حلقه‌ای در بیابانی خالی و هفت زمین، خروس، صخره، ماهی، دریای
تاریک و هوا در برابر خاک مثل حلقه‌ای در بیابان خالی هستند و سپس این آیه را تلاوت کردند: آن
چه در آسمان و زمین و آن چه میان آن دو و زیر خاک است مخصوص خداوند است. [\(191\)](#)

سپس خبر قطع شد و هفت زمین، خروس، صخره، ماهی، دریای تاریک، هوا و خاک با هر چه در درون و بر روی آن قرار دارد در برابر آسمان مانند حلقه‌ای در بیابان خالی است و آسمان دنیا و آن چه در آن است و بر آن است در برابر آن چه که بالای آن است مانند حلقه‌ای در بیابانی خالی است و این دو آسمان در برابر آسمان سوم مانند حلقه‌ای در بیابانی خالی است و این سومی با آن چه در آن و بر آن است در برابر آسمان چهارم مانند حلقه در بیابان خالی است و به همین صورت تا آسمان هفتم است و این هفت آسمان با آن چه در آن و بر آن است در برابر دریایی که از ساکنان زمین پوشیده شده است مثل حلقه‌ای که در بیابان خالی است و سپس این آیه را تلاوت کردند: از آسمان از کوه‌هایی که در آن جا باشد، تگرگی می‌ریزد. (192)

این هفت آسمان، دریای پوشیده، کوه‌های سرد در برابر حجاب نور مانند حلقه‌ای در بیابانی خالی است و آن هفتاد هزار حجابی است که نورهایش نور چشم‌ها را از بین می‌برد. و این هفت آسمان، دریای پوشیده، کوه‌های سرد و حجاب در برابر هوایی که دل‌ها در آن به سرگردانی می‌افتند، مانند حلقه‌ای در بیابانی خالی است و هفت آسمان، دریای پوشیده، کوه‌های سرد، حجاب و هوا در برابر کرسی مانند حلقه‌ای در بیابانی خالی است. سپس این آیه را تلاوت کردند: کرسی آسمان‌ها و زمین را در بر گرفته و حفظ کردن آنها بر خداوند سخت نیست و او برتر و بزرگ است. (193)

و این هفت آسمان، دریای پوشیده، کوه‌های سرد، حجاب، هوا و کرسی در برابر عرش مانند حلقه‌ای در بیابانی خالی است. سپس این آیه را تلاوت کردند: خداوند مهربان بر عرش تسلط دارد. (194)

فرشتگان آن را به دوش نمی‌کشند مگر این که می‌گویند: خدایی جز خدای یگانه نیست و هیچ نیرو و قدرتی به جز خداوند وجود ندارد.

در مورد حدیث فوق چند نکته قابل ذکر است :

نکته اول: این حدیث را شیخ صدوق که در حدود سال سیصد و پنجاه هجری قمری زندگی میکرده در کتاب توحید آورده است و از آن زمان تا به حال حدود هزار و صد سال میگذرد و در آن دوره نه کپرنیک و گالیلو ای بود که ثابت کند زمین مرکز عالم نیست بلکه تا زمان گالیلو باور همگانی بر این بود که زمین مرکز عالم است و افلاک به دور زمین میچرخند.

نه در آن دوران از تلسکوپ فضائی هابل خبری بود تا کهکشانهای بسیار دور را رصد کند و بوسیله آن بشر پی ببرد که زمین نقطه بسیار کوچکی در منظومه شمسی است و منظومه شمسی نیز به نوبه خود همانند قطره ای در اقیانوس کهکشان راه شیری است و راه شیری نیز قطره ای ناچیز در فضای بیکران و یکی از صدها میلیارد کهکشان کیهان است، که با سرعت نور نیز دورترین کهکشانهای شناخته شده چهارده میلیارد سال با ما فاصله دارند. پس این حدیث جز خبر غیبی چیز دیگری نمیتواند باشد و به اعماق ناشناخته تری اشاره میکند که بشر هنوز پی نبرده است.

نکته دوّم: در ابتدای این حدیث پیامبر به خروس و ماهی و ... اشاره دارد که احتمال می‌رود منظور

صورت‌های فلکی بوده باشد.

2 **أَبِي رَحِمَةَ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنِ قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ - أَفَعَيْنَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ قَالَ :**

يَا جَابِرُ تَأْوِيلُ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا أَفْنَى هَذَا الْخَلْقَ وَ هَذَا الْعَالَمَ وَ سَكَنَ أَهْلُ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ وَ أَهْلُ النَّارِ النَّارَ جَدَّدَ اللَّهُ عَالَمًا غَيْرَ هَذَا الْعَالَمِ وَ جَدَّدَ خَلْقًا مِنْ غَيْرِ فُحُولِهِ وَ لَا إِنَاثٍ يَعْبُدُونَهُ وَ يُوَحِّدُونَهُ وَ خَلَقَ لَهُمْ أَرْضًا غَيْرَ هَذِهِ الْأَرْضِ تَحْمِلُهُمْ وَ سَمَاءً غَيْرَ هَذِهِ السَّمَاءِ تُظِلُّهُمْ لَعَلَّكَ تَرَى أَنَّ اللَّهَ إِنَّمَا خَلَقَ هَذَا الْعَالَمَ الْوَاحِدَ وَ تَرَى أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَخْلُقْ بَشَرًا غَيْرَكُمْ بَلَى وَ اللَّهُ لَقَدْ خَلَقَ اللَّهُ أَلْفَ أَلْفِ عَالَمٍ وَ أَلْفَ أَلْفِ آدَمٍ أَنْتَ فِي آخِرِ تِلْكَ الْعَوَالِمِ وَ أَوْلَيْكَ الْأَدَمِيِّينَ

2. جابرن یزید می‌گوید از امام باقر (علیه السلام) درباره این آیه پرسیدم که خداوند فرموده است: آیا از آفرینش اول خسته شده‌ایم، بلکه آنها از آفرینش جدید خود در شک هستند. ⁽¹⁹⁵⁾ آن حضرت فرمودند:

ای جابر! تفسیر آیه این است که هر وقت خداوند این آفرینش را از بین ببرد و دنیا از بین رفت و اهل بهشت در بهشت و اهل جهنم در جهنم ساکن شدند، خداوند دنیایی غیر از این دنیا بنا نهاده و

آفریده‌هایی بدون نور و ماده را خلق کرده است که او را عبادت کرده و یکتایی او را در نظر بگیرند و زمینی غیر از این زمین را آفریده که قدرت تحمل آنها را داشته باشد و آسمانی غیر از این آسمان که بر آنها سایه انداخته‌اند. شاید تو گمان می‌کنی که خداوند تنها همین دنیا را آفریده است و خیال می‌کنی که خداوند بشری بجز شما را خلق نکرده است. بله، به خدا قسم که خداوند هزاران هزار جهان و هزاران هزار انسان آفریده است و تو در پایان آن جهان‌ها و انسان‌ها می‌باشی.

41. باب أنه - عزوجل - لا يعرف الا به

41. در مورد این که خداوند فقط به وسیله خودش شناخته می‌شود.

1 حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَّاقُ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَادَانَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عِ إِنِّي نَاظَرْتُ قَوْمًا فَقُلْتُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ أَجَلٌ وَ أَكْرَمٌ مِنْ أَنْ يُعْرَفَ بِخَلْقِهِ بَلِ الْعِبَادُ يُعْرَفُونَ بِاللَّهِ فَقَالَ رَحِمَكَ اللَّهُ

1. منصور بن حازم می‌گوید:

به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: من با گروهی مناظره می‌کنم و به آنها می‌گویم: خداوند بزرگ‌تر و برتر از آن است که به وسیله مخلوقش شناخته شود، بلکه بندگان با خداوند شناخته می‌شوند. آن حضرت فرمودند: خداوند تو را رحمت کند.

2 حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّقَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ بْنِ قَيْسِ بْنِ سَمْعَانَ بْنِ أَبِي رَبِيعَةَ مَوْلَى رَسُولِ اللَّهِ ص رَفَعَهُ قَالَ:

سُئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع بِمَ عَرَفْتَ رَبَّكَ فَقَالَ بِمَا عَرَفَنِي نَفْسَهُ قِيلَ وَكَيْفَ عَرَفَكَ نَفْسَهُ فَقَالَ لَا تُشْبِهُهُ صُورَةٌ وَلَا يُحَسُّ بِالْحَوَاسِّ وَلَا يُقَاسُ بِالنَّاسِ قَرِيبٌ فِي بُعْدِهِ بَعِيدٌ فِي قُرْبِهِ فَوْقَ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا يُقَالُ شَيْءٌ فَوْقَهُ أَمَامَ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا يُقَالُ لَهُ أَمَامٌ دَاخِلٌ فِي الْأَشْيَاءِ لَا كَشَيْءٍ فِي شَيْءٍ دَاخِلٍ وَخَارِجٌ مِنَ الْأَشْيَاءِ لَا كَشَيْءٍ مِنْ شَيْءٍ خَارِجٍ سُبْحَانَ مَنْ هُوَ هَكَذَا وَلَا هَكَذَا غَيْرُهُ وَلِكُلِّ شَيْءٍ مُبْتَدَأٌ

ترجمه :

2. سمعان بن ابی ربیعہ غلام رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌گوید:

از امیر مؤمنان علی (علیه السلام) سؤال شد: پروردگار خود را به چه چیزی شناختید؟ آن حضرت فرمودند: به آن چیزی که خودش را به من شناساند. گفته شد: چگونه خداوند خودش را به شما

معرفی کرده است؟ فرمودند چهره‌ای به او شباهت ندارد، و به وسیله حواس (پنج گانه) حس نمی‌شود و با مردم مقایسه نمی‌شود،

در عین دوری نزدیک و در عین نزدیکی دور است، بالای هر چیزی است و به طوری که گفته نمی‌شود: چیزی بالای او هست، روبروی هر چیزی است به طوری که گفته نمی‌شود: او مقابلی دارد. داخل هر چیزی است نه مثل داخل چیزی در چیز دیگر.

از چیزها خارج است نه مثل خارج شدن چیزی از چیزی. پاک و منزه است کسی که این گونه است و غیر از او کسی این گونه نیست و برای هر چیزی شروعی وجود دارد.

43. باب حدیث ذعلب

43. درباره حدیث ذعلب(204)

1 حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ وَ عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَّاقُ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي السَّرِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ عَنْ سَعْدِ الْكِنَانِيِّ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ:

قَالَ لَمَّا جَلَسَ عَلِيُّ ع فِي الْخِلَافَةِ وَ بَايَعَهُ النَّاسُ خَرَجَ إِلَى الْمَسْجِدِ مُتَعَمِّمًا بِعِمَامَةِ رَسُولِ اللَّهِ ص لَابِسًا بُرْدَةَ رَسُولِ اللَّهِ ص مُتَّعِلًا نَعْلَ رَسُولِ اللَّهِ ص مُتَقَلِّدًا سَيْفَ رَسُولِ اللَّهِ ص فَصَعِدَ الْمِنْبَرَ فَجَلَسَ ع عَلَيْهِ مُتَمَكِّنًا ثُمَّ شَبَّكَ بَيْنَ أَصَابِعِهِ فَوَضَعَهَا أَسْفَلَ بَطْنِهِ ثُمَّ قَالَ يَا مَعْشَرَ النَّاسِ سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي:

هَذَا سَفْطُ الْعِلْمِ هَذَا لُعَابُ رَسُولِ اللَّهِ ص هَذَا مَا زَقَنِي رَسُولُ اللَّهِ ص زَقًّا زَقًّا سَلُونِي فَإِنَّ عِنْدِي عِلْمَ
الْأُولَيْنَ وَالْآخِرِينَ - أَمَا وَاللَّهِ لَوْ تُنِيتَ لِي الْوِسَادَةَ فَجَلَسْتُ عَلَيْهَا لَأَفْتَيْتُ أَهْلَ التَّوْرَةِ بِتَوْرَاتِهِمْ حَتَّى تَنْطِقَ
التَّوْرَةُ فَتَقُولَ صَدَقَ عَلِيٌّ مَا كَذَبَ لَقَدْ أَفْتَاكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيَّ.

وَ أَفْتَيْتُ أَهْلَ الْأَنْجِيلِ بِأَنْجِيلِهِمْ حَتَّى يَنْطِقَ الْأَنْجِيلُ فَيَقُولَ صَدَقَ عَلِيٌّ مَا كَذَبَ لَقَدْ أَفْتَاكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ
فِيَّ وَ أَفْتَيْتُ أَهْلَ الْقُرْآنِ بِقُرْآنِهِمْ حَتَّى يَنْطِقَ الْقُرْآنُ فَيَقُولَ صَدَقَ عَلِيٌّ مَا كَذَبَ لَقَدْ أَفْتَاكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ
فِيَّ وَ أَنْتُمْ تَتْلُونَ الْقُرْآنَ لَيْلًا وَ نَهَارًا فَهَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ يَعْلَمُ مَا نَزَلَ فِيهِ وَ لَوْ لَا آيَةٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ لَأَخْبَرْتُكُمْ
بِمَا كَانَ وَ بِمَا يَكُونُ وَ مَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

وَ هِيَ هَذِهِ الْآيَةُ - يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يَثْبُتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ ثُمَّ قَالَ سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي فَوَ اللَّهُ
الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ لَوْ سَأَلْتُمُونِي عَنْ آيَةٍ آيَةٍ فِي لَيْلٍ أُنزِلَتْ أَوْ فِي نَهَارٍ أُنزِلَتْ مَكِّيَّهَا وَ مَدْيَنِيَّهَا
سَفَرِيَّهَا وَ حَضْرِيَّهَا نَاسِخِهَا وَ مَنْسُوخِهَا مُحْكَمِهَا وَ مُتَشَابِهِيهَا وَ تَأْوِيلِيهَا وَ تَنْزِيلِيهَا لَأَخْبِرْتُكُمْ .

**فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ ذِعْلَبٌ وَ كَانَ ذَرِبَ اللِّسَانِ بَلِيغًا فِي الحُطْبِ شُجَاعَ القَلْبِ فَقَالَ لَقَدْ ارْتَقَى ابْنُ أَبِي
طَالِبٍ مِرْقَاهُ صَعْبَةً لَأَخْجَلَنَّهُ الْيَوْمَ لَكُمْ فِي مَسْأَلَتِي إِيَّاهُ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ هَلْ رَأَيْتَ رَبَّكَ قَالَ:**

وَيْلَكَ يَا ذِعْلَبُ لَمْ أَكُنْ بِالذِّئْبِ أَعْبُدُ رَبًّا لَمْ أَرَهُ قَالَ فَكَيْفَ رَأَيْتَهُ صِفُهُ لَنَا قَالَ وَيْلَكَ لَمْ تَرَهُ الْعَيْونُ
بِمُشَاهَدَةِ الْأَبْصَارِ وَ لَكِنْ رَأَتْهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ وَيْلَكَ يَا ذِعْلَبُ إِنَّ رَبِّي لَا يُوصَفُ بِالْبُعْدِ وَ لَا
بِالْحَرَكَهَ وَ لَا بِالسُّكُونِ وَ لَا بِالْقِيَامِ قِيَامِ انْتِصَابٍ وَ لَا بِجَبِيئَةٍ وَ لَا بِذَهَابٍ -

لَطِيفُ اللَّطَافَةِ لَا يُوصَفُ بِاللُّطْفِ عَظِيمُ الْعَظَمَةِ لَا يُوصَفُ بِالْعِظْمِ كَبِيرُ الْكِبَرِيَاءِ لَا يُوصَفُ بِالْكِبَرِ جَلِيلُ
الْجَلَالَةِ لَا يُوصَفُ بِالْغِلَظِ رَعُوفُ الرَّحْمَةِ لَا يُوصَفُ بِالرَّقَّةِ مُؤْمِنٌ لَا بِعِبَادَةٍ مُدْرِكٌ لَا بِمَجَسَّةٍ قَائِلٌ لَا بِاللَّفْظِ
هُوَ فِي الْأَشْيَاءِ عَلَى غَيْرِ مُمَازَجَةٍ خَارِجٌ مِنْهَا عَلَى غَيْرِ مُبَايَنَةٍ فَوْقَ كُلِّ شَيْءٍ فَلَا يُقَالُ شَيْءٌ فَوْقَهُ وَ أَمَامَ كُلِّ
شَيْءٍ فَلَا يُقَالُ لَهُ أَمَامٌ دَاخِلٌ فِي الْأَشْيَاءِ لَا كَشَيْءٍ فِي شَيْءٍ دَاخِلٍ وَ خَارِجٌ مِنْهَا لَا كَشَيْءٍ مِنْ شَيْءٍ خَارِجٍ
فَخَرَّ ذَعْلِبٌ مَغْشِيًّا عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ تَاللَّهِ مَا سَمِعْتُ بِمِثْلِ هَذَا الْجَوَابِ وَاللَّهِ لَا عُدْتُ إِلَى مِثْلِهَا:

ثُمَّ قَالَ سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي فَقَامَ إِلَيْهِ الْأَشْعَثُ بْنُ قَيْسٍ فَقَالَ:

يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ كَيْفَ يُؤْخَذُ مِنَ الْمَجُوسِ الْجَزِيئَةِ وَ لَمْ يُنَزَلْ عَلَيْهِمْ كِتَابٌ وَ لَمْ يُبْعَثْ إِلَيْهِمْ نَبِيٌّ قَالَ بَلَى
يَا أَشْعَثُ قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ كِتَابًا وَ بَعَثَ إِلَيْهِمْ رَسُولًا حَتَّى كَانَ لَهُمْ مَلِكٌ سَكِرَ ذَاتَ لَيْلَةٍ فَدَعَا بِابْنَتِهِ إِلَى
فِرَاشِهِ فَارْتَكَبَهَا-

فَلَمَّا أَصْبَحَ تَسَامَعَ بِهِ قَوْمُهُ فَاجْتَمَعُوا إِلَى بَابِهِ فَقَالُوا أَيُّهَا الْمَلِكُ دَنَسْتَ عَلَيْنَا دِينَنَا وَ أَهْلَكْتَهُ فَاخْرُجْ
نُظَهْرَكَ وَ نُقَمِ عَلَيْكَ الْحَدَّ فَقَالَ لَهُمْ اجْتَمِعُوا وَ اسْمَعُوا كَلَامِي فَإِنْ يَكُنْ لِي مَخْرَجٌ مِمَّا ارْتَكَبْتُ وَ إِلَّا
فَشَانِكُمْ فَاجْتَمِعُوا فَقَالَ لَهُمْ هَلْ عَلِمْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَخْلُقْ خَلْقًا أَكْرَمَ عَلَيْهِ مِنْ أَيْبَا آدَمَ وَ أُمَّنَا حَوَاءَ قَالُوا
صَدَقْتَ أَيُّهَا الْمَلِكُ قَالَ أَ فَلَيْسَ قَدْ زَوَّجَ بَيْنَهُ مِنْ بَنَاتِهِ وَ بَنَاتِهِ مِنْ بَنِيهِ قَالُوا صَدَقْتَ هَذَا هُوَ الدِّينُ فَتَعَاقَدُوا
عَلَى ذَلِكَ فَمَحَا اللَّهُ مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنَ الْعِلْمِ وَ رَفَعَ عَنْهُمْ الْكِتَابَ فَهُمْ الْكُفْرَةُ يَدْخُلُونَ النَّارَ بِلَا حِسَابٍ
وَ الْمُتَنَفِقُونَ أَشَدُّ حَالًا مِنْهُمْ.

قَالَ الْأَشْعَثُ وَاللَّهِ مَا سَمِعْتُ بِمِثْلِ هَذَا الْجَوَابِ وَاللَّهِ لَا عُدْتُ إِلَى مِثْلِهَا أَبَدًا ثُمَّ قَالَ سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي:

فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَى الْمَسْجِدِ مُتَوَكِّنًا عَلَى عَصَاهُ فَلَمْ يَزَلْ يَنْحَطِّي النَّاسَ حَتَّى دَنَا مِنْهُ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ دُلَّنِي عَلَى عَمَلٍ أَنَا إِذَا عَمِلْتُهُ نَجَّانِي اللَّهُ مِنَ النَّارِ:

قَالَ لَهُ اسْمَعْ يَا هَذَا ثُمَّ افْهَمْ ثُمَّ اسْتَيْقِنْ قَامَتِ الدُّنْيَا بِنَلَائِهِ بِعَالِمٍ نَاطِقٍ مُسْتَعْمِلٍ لِعِلْمِهِ وَبِغِنَى لَا يَبْخُلُ بِمَالِهِ عَلَى أَهْلِ دِينِ اللَّهِ وَبِفَقِيرٍ صَابِرٍ فَإِذَا كَتَمَ الْعَالِمُ عِلْمَهُ وَبَخَلَ الْغَنِيُّ وَكَمْ يَصْبِرُ الْفَقِيرُ فَعِنْدَهَا الْوَيْلُ وَالشُّبُورُ وَعِنْدَهَا يَعْرِفُ الْعَارِفُونَ بِاللَّهِ أَنَّ الدَّارَ قَدْ رَجَعَتْ إِلَى بَدْنِهَا أَيْ الْكُفْرِ بَعْدَ الْإِيمَانِ أَيُّهَا السَّائِلُ فَلَا تَعْتَرَنَّ بِكَثْرَةِ الْمَسَاجِدِ وَجَمَاعَةِ أَقْوَامٍ أَجْسَادُهُمْ مُجْتَمِعَةٌ وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى .

أَيُّهَا السَّائِلُ إِنَّمَا النَّاسُ ثَلَاثَةٌ زَاهِدٌ وَرَاغِبٌ وَصَابِرٌ - فَأَمَّا الزَّاهِدُ فَلَا يَفْرَحُ بِشَيْءٍ مِنَ الدُّنْيَا أَنَاهُ وَكَأَنَّ يَحْزَنُ عَلَى شَيْءٍ مِنْهَا فَاتَهُ وَأَمَّا الصَّابِرُ فَيَتَمَنَّاها بِقَلْبِهِ فَإِنْ أَدْرَكَ مِنْهَا شَيْئًا صَرَفَ عَنْهَا نَفْسَهُ لِمَا يَعْلَمُ مِنْ سُوءِ عَاقِبَتِهَا وَأَمَّا الرَّاغِبُ فَلَا يُبَالِي مِنْ حِلِّ أَصَابِهَا أَمْ مِنْ حَرَامِ.

قَالَ لَهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَمَا عَلَامَةُ الْمُؤْمِنِ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ قَالَ يَنْظُرُ إِلَى مَا أَوْجَبَ اللَّهُ عَلَيْهِ مِنْ حَقٍّ فَيَتَوَلَّاهُ وَيَنْظُرُ إِلَى مَا خَالَفَهُ فَيَتَبَرَّأُ مِنْهُ وَإِنْ كَانَ حَمِيمًا قَرِيبًا قَالَ صَدَقْتَ وَاللَّهِ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ثُمَّ غَابَ الرَّجُلُ فَلَمْ نَرَهُ فَطَلَبَهُ النَّاسُ فَلَمْ يَجِدُوهُ فَتَبَسَّمَ عَلَيُّ ع عَلَى الْمِنْبَرِ ثُمَّ قَالَ مَا لَكُمْ هَذَا أَخِي الْخَضِرُ ع.

ثُمَّ قَالَ سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي فَلَمْ يَقُمْ إِلَيْهِ أَحَدٌ فَحَمِدَ اللَّهُ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ وَ صَلَّى عَلَيَّ نَبِيِّهِ ص ثُمَّ قَالَ
لِلْحَسَنِ ع يَا حَسَنُ قُمْ فَاصْعِدِ الْمِنْبَرَ فَتَكَلِّمْ بِكَلَامٍ لَا تَجْهَلُكَ قُرَيْشٌ مِنْ بَعْدِي فَيَقُولُونَ إِنَّ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ
لَا يُحْسِنُ شَيْئًا قَالَ الْحَسَنُ ع :

يَا أَبَتِ كَيْفَ أَصْعَدُ وَ أَتَكَلِّمُ وَ أَنْتَ فِي النَّاسِ تَسْمَعُ وَ تَرَى قَالَ لَهُ أَبِي وَ أُمِّي أُوَارِي نَفْسِي عَنْكَ وَ
أَسْمَعُ وَ أَرَى وَ أَنْتَ لَا تَرَانِي فَصَعِدَ الْحَسَنُ ع الْمِنْبَرَ فَحَمِدَ اللَّهُ بِمَحَامِدِ بَلِيغَةٍ شَرِيفَةٍ وَ صَلَّى عَلَيَّ النَّبِيِّ
ص صَلَاةً مُوجِزَةً ثُمَّ قَالَ:

أَيُّهَا النَّاسُ سَمِعْتُ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا وَ هَلْ تُدْخِلُ الْمَدِينَةَ إِلَّا مِنْ
بَابِهَا:

ثُمَّ نَزَلَ فَوَثَبَ إِلَيْهِ عَلِيٌّ ع فَحَمَلَهُ وَ ضَمَّهُ إِلَى صَدْرِهِ ثُمَّ قَالَ لِلْحُسَيْنِ ع يَا بُنَيَّ قُمْ فَاصْعِدِ الْمِنْبَرَ وَ تَكَلِّمْ
بِكَلَامٍ لَا تَجْهَلُكَ قُرَيْشٌ مِنْ بَعْدِي فَيَقُولُونَ إِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ لَا يُبْصِرُ شَيْئًا وَ لِيَكُنْ كَلَامُكَ تَبَعًا لِكَلَامِ
أَخِيكَ فَصَعِدَ الْحُسَيْنُ ع الْمِنْبَرَ:

فَحَمِدَ اللَّهُ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ وَ صَلَّى عَلَيَّ نَبِيِّهِ ص صَلَاةً مُوجِزَةً ثُمَّ قَالَ مَعَاشِرَ النَّاسِ سَمِعْتُ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ
ص وَ هُوَ يَقُولُ إِنَّ عَلِيًّا هُوَ مَدِينَةُ هُدًى فَمَنْ دَخَلَهَا نَجَا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا هَلَكَ فَوَثَبَ إِلَيْهِ عَلِيٌّ فَضَمَّهُ
إِلَى صَدْرِهِ وَ قَبَّلَهُ ثُمَّ قَالَ مَعَاشِرَ النَّاسِ اشْهَدُوا أَنَّهُمَا فَرَخَا رَسُولِ اللَّهِ ص وَ وَدِيعَتُهُ الَّتِي اسْتَوْدَعْنِيهَا وَ أَنَا
أَسْتَوْدِعُكُمْوهَا مَعَاشِرَ النَّاسِ وَ رَسُولُ اللَّهِ ص سَائِلُكُمْ عَنْهُمَا

1. اصبع بن نباته می گوید:

زمانی که امام علی (علیه السلام) به خلافت رسید و مردم با ایشان بیعت کردند، آن حضرت به سوی مسجد آمدند در حالی که عمامه رسول خدا را بر سر گذاشته، لباس ایشان را بر تن کرده، نعلین آن حضرت را به پا داشته و شمشیر ایشان را به خود آویزان کرده بودند و بالای منبر رفتند. آن حضرت به آرامی نشستند، سپس انگشتان (مبارک) خود را داخل هم کرده و زیر شکم خود گذاشتند. سپس فرمودند:

ای مردم! قبل از این که مرا در میان خود پیدا نکنید (هر چه می خواهید) از من بپرسید، این صندوق دانش است و این آب بر آمده از دهان مبارک پیامبر خداوند است. این همان چیزی است که اندک اندک به من چشاند. از من بپرسد. زیرا دانش گذشتگان و آیندگان نزد من وجود دارد.

قسم به خدا که اگر برای من تختی حاضر کنند تا بر آن بنشینم، به یهودیان با توراتشان سخن می گویم به طوری که تورات به سخن آمده و بگوید: علی راست گفت و دروغ به زبان نیاورد و به آن چه که خداوند در من (تورات) نازل کرد، به شما فتوا داد. (ای مسلمانان!) شما شبانه روز قرآن می خوانید، اما آیا کسی هست که بداند که در قرآن چه چیزهایی نازل شده است؟ و اگر این آیه در قرآن نبود، شما را از آن چه بوده و تا روز قیامت خواهد بود، خبر می دادم و و آن آیه این است: خداوند هر چه را بخواهد از بین می برد یا باقی می گذارد و اصل کتاب، نزد او است. (205)

سپس فرمودند: قبل از آن که مرا از دست بدهید، از من سؤال کنید که در شب نازل شده یا روز، جزء آیات مکی است یا مدنی، در سفر (برای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)) نازل شده یا در وطن، ناسخ است یا منسوخ، محکم است یا متشابه (نیازمند به تفسیر) و تفسیر آن چه می‌باشد را به شما خبر می‌دهم.

در این جا مردی به نام ذعلب که دارای زبانی رسا و خطیبی توانا و نترس بود برخاست و گفت: فرزند ابوطالب به مکان بلندی که بسیار سخت است قدم نهاده است. امروز با پرسیدن یک سؤال او را نزد شما شرمنده می‌کنم. و سپس پرسید:

ای امیر مؤمنان! آیا پروردگار خود را دیده‌ای؟ آن حضرت فرمود: وای بر تو ای ذعلب! من پروردگاری را که ندیده باشم، نمی‌پرستم.

ذعلب پرسید: چگونه او را دیده‌ای؟ او را برای ما وصف نمایید.

آن حضرت فرمودند: چشم‌ها او را با نگاه کردن نمی‌بینند، بلکه دل‌ها با حقیقت ایمان او را درک می‌کنند. وای بر تو ای ذعلب! پروردگار من به مسافت، حرکت، توقف، ایستادن، آمدن و رفتن توصیف نمی‌شود. لطف او فراوان اما به لطف هم توصیف نمی‌گردد. دارای عظمت بسیار وسیعی است اما به آن هم وصف نمی‌شود. جایگاه بزرگی دارد، اما به آن نیز توصیف نمی‌گردد. بزرگی او فراوان است و به خشم وصف نمی‌شود.

بسیار مهربان است اما به نازک دلی توصیف نمی‌گردد. تصدیق کننده است اما نه با عبادت، درک می‌کند اما نه با جست و جو، سخن می‌گوید اما نه به وسیله لفظ، او در میان اشیاء حاضر است بدون این که در آنها مخلوط باشد، از اشیاء بیرون است بدون این که از آنها جدا باشد، بالای هر چیزی است، به طوری که گفته نمی‌شود: چیزی بالای او است، رو بروی هر چیزی است به طوری که گفته نمی‌شود: او مقابلی دارد، داخل اشیاء است نه مثل چیزی که داخل چیزی است، از اشیاء بیرون است اما نه مثل بیرون بودن چیزی از چیز دیگر.

در این جا ذعلب بهت زده شد و سر به زیر انداخت و گفت: به خدا قسم مانند این جواب را (از کسی) نشنیده بودم و دیگر سؤالی نمی‌پرسم. سپس امام علی (علیه السلام) فرمودند: قبل از این که در میان شما نباشم، از من پرسید. اشعث بن قیس برخاست و عرض کرد: ای امیر مؤمنان! چگونه از زرتشتیان جزیه گرفته می‌شود در حالی که کتابی برای آنها نازل و پیامبری فرستاده نشده است.

آن حضرت فرمود: ای اشعث! خداوند بر آنها کتاب و پیامبر فرستاد تا زمانی که پادشاهی بر آنها مسلط شد و شبی در حالتی که مست بود دخترش را به خلوت خود برد و با او نزدیکی کرد. زمانی که صبح شد، مردم از این ماجرا با خبر شدند و در مقابل خانه او اجتماع کردند و گفتند: ای پادشاه! دین ما را آلوده کرده و آن را نابود ساختی، اینک بیرون بیا تا تو را با حدی که می‌زنیم پاک سازیم.

پادشاه به مردم گفت: همه جمع شوید و سخن مرا گوش کنید. اگر برای این کار خود دلیلی داشتم، مرا رها سازید ولی اگر دلیلی نداشتم، آن وقت (برای حد زدن من) جمع شوید.

سپس به آنها گفت: مگر نمی‌دانید که خداوند مخلوقی را گرامی‌تر از پدر و مادرمان یعنی آدم و حوا نیافریده است. آنها گفتند: ای پادشاه! راست می‌گویی. گفت: آیا آدم پسرانش را به ازدواج دخترانش در نیارود؟ گفتند: راست گفتی! این (کار) بر اساس همان دین است. پس به این کار روی آوردند و خداوند دانش را از سینه‌هایشان نابود ساخت و کتاب را از میانشان برداشت.

پس آنها کافرانی هستند که بدون حساب وارد جهنم می‌شوند ولی منافقان از آنها هم بدتر می‌باشند. اشعث گفت: به خدا قسم! مانند این جواب را نشنیده بودم و دیگر سؤالی نمی‌پرسم. سپس (دوباره) آن حضرت فرمودند: قبل از آن که مرا از دست بدهید، سؤال کنید.

مردی در آخر مسجد در حالی که به عصایی تکیه زده بود بلند شد و از میان مردم حرکت کرد تا به آن حضرت رسید و عرض کرد: ای امیر مؤمنان! مرا به سوی کاری راهنمایی کنید که هر وقت آن را انجام دادم، خداوند مرا از آتش جهنم نجات دهد. آن حضرت فرمودند: این را بشنو سپس بفهم و بعد نسبت به آن یقین پیدا کن. دنیا با سه نفر استوار است:

دانشمند گویایی که دانش خود را به کار می‌برد، ثروتمندی که با ثروت خود بر اهل دین خدا خسیسی نمی‌کند و فقیری که صبور است. پس زمانی که دانشمند، علم خود را پنهان سازد و ثروتمند،

بخل بورزد و فقیر صبر نداشته باشد. گرفتاری و بیچارگی می آید و عارفان الهی می دانند که دنیا به ابتداء خود برگشته است یعنی بعد از ایمان به سوی کفر رفته است. ای سؤال کننده! زیادی مساجد و گروه‌هایی که جسمشان کنار هم اما دل‌هایشان دور هم است، تو را مغرور نسازد.

ای سؤال کننده! مردم سه گروهند: بی‌اعتنا نسبت به دنیا، مشتاق به دنیا و صبور. اما بی‌اعتنا نسبت به دنیا از چیزی که از دنیا به او رسیده است خوشحال نمی‌شود و از چیزی که از دست داده است، ناراحت نمی‌گردد. اما صبور با قلب خود آرزوی دنیا را دارد به طوری که اگر چیزی از دنیا به دست بیاورد، از آن چشم پوشی می‌کند، زیرا نتیجه بد آن را می‌داند. اما مشتاق به دنیا ترسی ندارد که از حلال یا حرام به او رسیده است.

آن مرد عرض کرد: ای امیر مؤمنان! نشانه مؤمن در آن زمان چیست؟ آن حضرت فرمودند: باید به چیزی نگاه کند که خداوند بر او واجب کرده است و همان کارها را انجام دهد و نگاه کند که خداوند چه چیزهایی را حرام کرده است که همان کارها را انجام ندهد، اگر چه آن چیز رفیق صمیمی او باشد. عرض کرد: ای امیر مؤمنان! قسم به خدا که راست گفتید. سپس آن مرد غائب شد به طوری که او را ندیدم. مردم هر چه جست و جو کردند آن را ندیدند. امام علی (علیه السلام) که بر روی منبر بودند، لبخندی زدند و فرمودند: به دنبال چه کسی می‌گردید؟ این مرد برادرم حضرت خضر بود.

سپس آن حضرت فرمودند: قبل از آن که مرا از دست بدهید، سؤال کنید. در این هنگام دیگر کسی بلند نشد. سپس آن حضرت خداوند را ستایش کردند و بر پیامبرش درود فرستادند و به امام حسن (علیه السلام) فرمودند: ای حسن! بلند شو و بر بالای منبر برو و سخنی بگو تا قبیله قریش بعد از من نسبت به جایگاه تو نادان نشوند و نگویند:

حسن فرزند علی چیزی نمی داند. امام حسن (علیه السلام) عرض کردند: ای پدر! چگونه بر منبر رفته و سخنرانی کنم در حالی که شما در میان مردم هستید و می شنوید و می بینید. امام علی (علیه السلام) فرمودند: پدر و مادرم به فدایت! طوری خود را از تو می پوشانم و گوش می دهم که من تو را بینم اما تو مرا نبینی. امام حسن (علیه السلام) بالای منبر رفته و خداوند را با نهایت ستایش، ستود و بر پیامبر به طور خلاصه درود فرستاد. سپس فرمود: ای مردم! از جدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیدم که می فرمود: من شهر علم و علی دروازه آن است و آیا کسی به جز او از دروازه وارد شهر خواهد شد؟ سپس از منبر به پایین آمده و امام علی (علیه السلام) به طرف ایشان رفتند و بلند کردند و به سینه خود چسباندند.

سپس به امام حسین (علیه السلام) فرمودند: ای فرزندم! به منبر بالا برو و سخنرانی کن که قبیله قریش بعد از من نسبت به جایگاه تو نادان نباشند و نگویند: حسین فرزند علی چیزی نمی داند. و سخن تو مانند سخن برادرت باشد. امام حسین (علیه السلام) به بالای منبر رفته و خداوند را ستودند و او را مورد

ستایش قرار دادند و بر پیامبر الهی درود فرستادند، سپس فرمودند: ای مردم! از جدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیدم که می فرمود: به طور یقین علی همان شهر هدایت است که هر کس وارد آن شود نجات پیدا می کند و کسی که از آن منحرف شود، نابود خواهد شد.

پس علی (علیه السلام) به سوی آن حضرت رفتند و به سینه خود چسباندند و بوسیدند و فرمودند: ای مردم! شهادت بدهید که این دو عزیز رسول خدا و امانت او هستند که به دست ما سپرده است و من نیز این دو را نزد شما به امانت می گذارم. ای مردم! رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) (در روز قیامت) از این دو (امانت) می پرسد.

2 حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَاقُ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْبَرْمَكِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ الْحَسَنِ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ دَاهِرٍ قَالَ حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ يَحْيَى الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي قُتْمُ بْنُ قَتَادَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ:

بَيْنَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع يَخْطُبُ عَلَى مِئْبَرِ الْكُوفَةِ إِذْ قَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ ذِعْلَبُ ذَرَبُ اللِّسَانِ بَلِيغٌ فِي الْخِطَابِ شَجَاعُ الْقَلْبِ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ هَلْ رَأَيْتَ رَبَّكَ فَقَالَ:

وَيْلَكَ يَا ذِعْلَبُ مَا كُنْتُ أَعْبُدُ رَبًّا لَمْ أَرَهُ قَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ كَيْفَ رَأَيْتَهُ قَالَ وَيْلَكَ يَا ذِعْلَبُ لَمْ تَرَهُ الْعُيُونُ بِمُشَاهَدَةِ الْأَبْصَارِ وَ لَكِنْ رَأَتْهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ وَيْلَكَ يَا ذِعْلَبُ إِنَّ رَبِّي لَطِيفُ اللَّطَافَةِ فَلَا

يُوصَفُ بِاللُّطْفِ الْعَظِيمِ لَا يُوصَفُ بِالْعِظَمِ كَبِيرُ الْكِبْرِيَاءِ لَا يُوصَفُ بِالْكِبَرِ جَلِيلُ الْجَلَالَةِ لَا يُوصَفُ
بِالْغَلْظِ.

قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ فَلَا يُقَالُ شَيْءٌ قَبْلَهُ وَبَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ فَلَا يُقَالُ شَيْءٌ بَعْدَهُ شَأْنِي الْأَشْيَاءِ لَا بِهِمَّةٍ دَرَاكٌ لَا
بِخَدِيعَةٍ هُوَ فِي الْأَشْيَاءِ كُلِّهَا غَيْرُ مُتَمَازِجٍ بِهَا وَلَا بَائِنٍ عَنْهَا ظَاهِرٌ لَا بِتَأْوِيلِ الْمُبَاشَرَةِ مُتَجَلٍّ لَا بِاسْتِهْلَالِ رُؤْيَيْهِ
بَائِنٌ لَا بِمَسَافَةٍ قَرِيبٌ لَا بِمُدَانَاةٍ لَطِيفٌ لَا بِتَجَسُّمٍ مَوْجُودٌ لَا بَعْدَ عَدَمٍ فَاعِلٌ لَا بِاضْطِرَارٍ مُقَدَّرٌ لَا بِحَرَكَهٍ مُرِيدٌ
لَا بِهَمَامَةٍ سَمِيعٌ لَا بِآلَةٍ بَصِيرٌ لَا بِأَدَاةٍ لَا تَحْوِيهِ الْأَمَاكِينُ وَلَا تَصْحَبُهُ الْأَوْقَاتُ وَلَا تَحُدُّهُ الصِّفَاتُ وَلَا
تَأْخُذُهُ السَّنَاتُ سَبَقَ الْأَوْقَاتُ كَوْنُهُ وَالْعَدَمُ وَجُودُهُ وَالْإِبْتِدَاءُ.

أَزَلُّهُ بِتَشْعِيرِهِ الْمَشَاعِرَ عُرِفَ أَنْ لَا مَشْعَرَ لَهُ وَبِتَجْهِيرِهِ الْجَوَاهِرَ عُرِفَ أَنْ لَا جَوْهَرَ لَهُ وَبِمُضَادَّتِهِ بَيْنَ
الْأَشْيَاءِ عُرِفَ أَنْ لَا ضِدَّ لَهُ وَبِمُقَارَنَتِهِ بَيْنَ الْأَشْيَاءِ عُرِفَ أَنْ لَا قَرِينَ لَهُ ضَادَّ النُّورِ بِالظُّلْمَةِ وَالْجَسْوِ بِالْبَلَلِ وَ
الصَّرْدِ بِالْحَرُورِ مُؤَلَّفٌ بَيْنَ مُتَعَادِيَاتِهَا مُفَرَّقٌ بَيْنَ مُتَدَانِيَاتِهَا دَالٌّ بِتَفْرِيقِهَا عَلَى مُفَرَّقِهَا- وَبِتَأْلِيفِهَا عَلَى
مُؤَلَّفِهَا.

وَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ- وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ فَفَرَّقَ بِهَا بَيْنَ قَبْلِ وَبَعْدٍ لِيَعْلَمَ أَنْ
لَا قَبْلَ لَهُ وَلَا بَعْدَ شَاهِدَةٍ بِغَرَائِزِهَا عَلَى أَنْ لَا غَرِيزَةَ لِمُغْرَزِهَا مُخْبِرَةً بِتَوْقِيتِهَا أَنْ لَا وَقْتَ لِمَوْقِيتِهَا حَجَبَ
بَعْضَهَا عَنْ بَعْضٍ لِيَعْلَمَ أَنْ لَا حِجَابَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلْقِهِ غَيْرُ خَلْقِهِ كَانَ رَبًّا إِذْ لَا مَرْبُوبَ وَإِلَهَا إِذْ لَا مَأْلُوهَ وَ
عَالِمًا إِذْ لَا مَعْلُومَ وَسَمِيعًا إِذْ لَا مَسْمُوعَ ثُمَّ أَنْشَأَ يَقُولُ-

وَلَمْ يَزَلْ سَيِّدِي بِالْحَمْدِ مَعْرُوفًا وَكَمْ يَزَلْ سَيِّدِي بِالْجُودِ مَوْصُوفًا
وَكَنتَ إِذْ لَيْسَ نُورٌ يُسْتَضَاءُ بِهِ وَكَأَ ظَلَامٍ عَلَى الْأَفَاقِ مَعْكُوفًا
وَرَبُّنَا بِخِلَافِ الْخَلْقِ كُلِّهِمْ وَكُلُّ مَا كَانَ فِي الْأَوْهَامِ مَوْصُوفًا
فَمَنْ يُرِدْهُ عَلَى التَّشْبِيهِ مُمَثَّلًا يَرْجِعْ أَخَا حَصْرٍ بِالْعَجْزِ مَكْتُوفًا
وَ فِي الْمَعَارِجِ يَلْقَى مَوْجَ قُدْرَتِهِ مَوْجًا يُعَارِضُ طَرْفَ الرُّوحِ مَكْفُوفًا
فَاتْرُكْ أَخَا جَدَلٍ فِي الدِّينِ مُنْعَمِقًا قَدْ بَاشَرَ الشَّكَّ فِيهِ الرَّأْيَ مَاؤُوفًا
وَ اصْحَبْ أَخَا ثِقَةٍ حُبًّا لِسَيِّدِهِ وَ بِالْكَرَامَاتِ مِنْ مَوْلَاهُ مَحْفُوفًا
أَمْسَى دَلِيلُ الْهُدَى فِي الْأَرْضِ مُنْتَشِرًا وَ فِي السَّمَاءِ جَمِيلَ الْحَالِ مَعْرُوفًا

قَالَ فَخَرُّ ذِعْلَبٌ مَغْشِيًّا عَلَيْهِ ثُمَّ أَفَاقَ وَقَالَ مَا سَمِعْتُ بِهَذَا الْكَلَامِ وَلَا أَعُوذُ إِلَى شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ

قال مصنف هذا الكتاب في هذا الخبر ألفاظ قد ذكرها الرضاع في خطبته و هذا تصديق قولنا في الأئمة

ع إن علم كل واحد منهم مأخوذ عن أبيه حتى يتصل ذلك بالنبى ص

2. عبدالله بن يونس از امام صادق (عليه السلام) نقل می کند که آن حضرت فرمودند:

روزی امیر مؤمنان علی (علیه السلام) بر روی منبر مسجد کوفه خطبه می خواندند که ناگهان مردی به نام ذعلب که زبان تندی داشت، خطیب خوبی و آدمی نترس بود، برخاست و عرض کرد: ای امیر مؤمنان! آیا پروردگار خود را دیده‌اید؟ آن حضرت فرمودند:

وای بر تو ذعلب! پروردگاری را که ندیده باشم، نمی‌پرستم. عرض کرد: ای امیر مؤمنان! چگونه او را دیده‌ای؟ آن حضرت فرمودند: وای بر تو ای ذعلب! چشم‌ها او را نمی‌بینند، اما قلب‌ها با حقیقت ایمان او را درک می‌کنند.

وای بر تو ای ذعلب! پروردگار من دارای لطف است اما به لطف وصف نمی‌شود، دارای جایگاه بزرگی ولی به بزرگی توصیف نمی‌گردد. بسیار برتر است، اما به برتری و بالایی وصف نخواهد شد. در بزرگی سرور است اما به خشم توصیف نمی‌شود.

او قبل از هر چیزی بوده است، پس گفته نمی‌شود که چیزی قبل از او بوده است. بعد از هر چیزی بوده است، پس گفته نمی‌شود که چیزی قبل از او بوده است. بعد از هر چیزی بوده است، پس گفته نمی‌شود که چیزی بعد از او هست. اشیاء را می‌خواهد اما نه با زحمت، درک می‌کند اما نه با فکر، او در تمام اشیاء است نه این که با آنها مخلوط شود و از آنها جدا گردد.

آشکار است نه با تماس مستقیم، معلوم است اما نه با دیدن، دور است اما نه به مسافت، نزدیک است اما نه به متصل شدن و چسبیدن، لطیف است اما نه با جسم، موجود است نه این که اول نیست باشد،

انجام دهنده کار است نه روی ناچاری، اندازه گیرنده است اما نه با حرکت، اراده می کند اما نه با تلاش، می شنود اما نه با ابزار، می بیند اما نه با وسیله. مکان ها او را در بر نمی گیرند و زمان ها او را همراهی نمی کنند و صفات او را محدود نمی سازند و خواب او را فرا نمی گیرد، بودن او از زمان ها، وجودش بر نیستی و همیشه بودنش بر آغاز و ابتدا مقدم است.

به وسیله شعور اندیشمندان شناخته می شود که او دارای حس نیست و با آماده سازی ذات اشیاء معلوم می شود که او جوهری ندارد و با اختلاف میان اشیاء معلوم می شود که او اختلافی ندارد و با همراهی میان اشیاء معلوم می شود که او دارای همنشین و همراهی نیست. نور را با تاریکی، تری را به خشکی و سرما را با گرما متضاد قرار داد. میان مخالفانشان الفت ایجاد کرد و میان مجتمع کنندگانشان جدایی انداخت. با جدایی انداختن و الفت برقرار کردن میان آنها معلوم ساخت که جدا کننده و الفت دهنده ای وجود دارد. و این همان سخن خداوند است که می فرماید: و از هر چیزی، دو چیز (زوج) آفریدیم تا شاید متذکر شوید. (206)

میان قبل و بعد جدایی انداخت تا معلوم شود که برای او قبل و بعدی وجود ندارد. با خواست هایشان بر این مسئله شاهد گرفت که خواسته ای برای او وجود ندارد، با زمان بندی اشیاء خبر داد که برای او زمانی نیست. بعضی از بعضی دیگر پنهان کرد تا دانسته شود میان او و مخلوقاتش جز همان مخلوقات حجابی نیست.

او زمانی پرورش دهنده بود که پرورش شونده‌ای نبود، زمانی خداوند بود که مخلوقی در کار نبود، و زمانی دانشمند بود که دانشی وجود نداشت و زمانی که چیز شنیدنی نبود، او شنوا بود. سپس آن حضرت این شعر را سرودند: همیشه سرور من به ستایش شناخته شده است، و همیشه سرور من به بخشندگی توصیف می‌شود، زمانی بودی که نوری برای روشنایی نبود و هیچ تاریکی بر افق‌ها سایه نینداخته بود، پروردگار ما بر خلاف تمام مخلوقات است و تمام چیزهایی که در ذهن هستند، توصیف شده می‌باشند،

کسی که او را با شباهت دادن به چیزی تشبیه کند، مانند شخص گرفتاری به ناتوانی بر می‌گردد، موج قدرت او در آسمان‌ها موجی به راه می‌اندازد، به طوری که با روح بازداشت شده مقابله می‌کند، مجادله در دین که انسان را غرق می‌کند رها کن، که نگاه آفت زده با شک در ارتباط است، و با فرد مورد اعتمادی که به سرور خود علاقه دارد و بزرگی‌های او را نگه می‌دارد همراهی کن، شب را به راهنمای هدایت که بر روی زمین است به صبح برسان، در حالی که دو آسمان به وضعیت زیبا شناخته شده است.

(راوی می‌گوید:) ذعلب بهت زده شد و سر به زیر انداخت، سپس به خود آمد و گفت: چنین کلامی نشنیده بودم و دیگر به چنین تفکراتی بر نمی‌گردم.

44. باب حدیث سخت الیهودی

44. درباره حدیث (شخصی) یهودی (به نام) سبخت

1. امام صادق (علیه السلام) می فرماید: شخصی یهودی که به او (سبخت) می گفتند، به نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و عرض کرد: ای محمد! به نزد تو آمده‌ام تا از تو در مورد پروردگارت سؤالاتی بکنم که اگر به سؤالات من جواب دادی، از تو پیروی می کنم و در غیر این صورت بر می گردم.

حضرت فرمود: از هر چه می خواهی، سؤال کن.

یهودی گفت: پروردگار تو کجاست؟

پیامبر در جواب فرمودند: او، در همه جا حضور دارد و در چیزی نیست تا مکان محدودی داشته باشد.

یهودی گفت: خداوند چگونه است؟ پیامبر فرمودند: چگونه خداوند را به کیفیت و چگونگی توصیف کنم، در حالی که کیفیت خودش آفریده خداوند است و خداوند به صفات مخلوق خود، وصف نمی شود. یهودی گفت: چه کسی می داند که تو پیامبر هستی؟

امام صادق (علیه السلام) در این جا فرمودند: آن چه از سنگ و کلوخ و چیزهای دیگری که اطراف مرد یهودی بود، به زبان عربی واضح گفتند: ای سُبُخ (207)! (ظاهراً در اصل روایت این است و کلمه شیخ نیست) به طور یقین، او فرستاده خداوند است.

46. باب معنی الله اکبر

46. درباره معنای الله اکبر (خداوند بزرگتر از آن است که وصف شود)

1 حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارُ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ الْأَدْمِيِّ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ :

قَالَ رَجُلٌ عِنْدَهُ اللَّهُ أَكْبَرُ فَقَالَ اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ أَيِّ شَيْءٍ فَقَالَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع حَدَّثَنِي فَقَالَ الرَّجُلُ كَيْفَ أَقُولُ فَقَالَ قُلِ اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ أَنْ يُوصَفُ

1. از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که:

مردی نزد آن حضرت، گفت: الله اکبر. حضرت فرمودند: خداوند، بزرگتر است، از چه چیزی بزرگتر است؟ آن مرد گفت: از هر چیزی.

حضرت فرمودند: خداوند را محدود کرده‌ای.

مرد گفت: پس چگونه بگوییم؟

حضرت فرمودند: بگو خداوند بزرگتر از آن است که وصف شود.

53. باب فطره الله - عزوجل - الخلق على التوحيد

53. در مورد این که خداشناسی در درون مخلوقات فطری می باشد.

1 أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ فُضَيْلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - فِطَرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا قَالَ التَّوْحِيدُ

ترجمه :

1. علاء بن فضیل می گوید:

از امام صادق (علیه السلام)، درباره فرموده خداوند پرسیدم که می فرماید: سرشت و فطرت الهی که خداوند مردم را بر اساس آن سرشته است. آن حضرت فرمودند: منظور، خداشناسی است. (که در درون انسان از همان ابتداء نهادینه شده است).

4 حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ وَ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع:

فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ فِطَرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا قَالَ فَطَرَهُمْ عَلَى التَّوْحِيدِ

4. زراره، از امام صادق (علیه السلام)، در مورد سخن خداوند که فرمود:

فطرت و سرشت الهی که خداوند مردم را بر اساس آن آفریده است نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: خداوند، مردم را بر اساس خداشناسی، آفریده است.

8 أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ ع :

أَصْلَحَكَ اللَّهُ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتَابِهِ - فِطَرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا قَالَ فَطَرَهُمْ عَلَى التَّوْحِيدِ عِنْدَ الْمِيثَاقِ عَلَى مَعْرِفَتِهِ أَنَّهُ رَبُّهُمْ قُلْتُ وَ خَاطَبُوهُ قَالَ فَطَاطَأَ رَأْسَهُ ثُمَّ قَالَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يَعْلَمُوا مَنْ رَبُّهُمْ وَلَا مَنْ رَازِقُهُمْ

8. زراره می‌گوید: به امام باقر (علیه السلام) عرض کردم: خداوند امور شما را اصلاح کند، درباره سخن خداوند در قرآن که فرموده است:

فطرت الهی که مردم را بر اساس آن آفریده است چه می‌فرمایید؟ آن حضرت فرمودند: خداوند، به هنگام گرفتن پیمان از مردم که او پروردگارشان است، همگی را بر اساس خداشناسی آفرید. زراره می‌گوید: عرض کردم:

آیا خداوند، آنها را مورد خطاب قرار داده است؟ حضرت، سر مبارک خود را تکان دادند و سپس فرمودند: اگر چنین نبود، کسی نمی‌دانست که پروردگار کیست و چه کسی به آنها روزی می‌دهد.

9 أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ وَ يَعْقُوبَ بْنَ يَزِيدَ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ :

سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - حُنْفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ وَ عَنِ الْحَنِيفِيَّةِ فَقَالَ هِيَ الْفِطْرَةُ الَّتِي فَطَرَ اللَّهُ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ وَ قَالَ فَطَرَهُمُ اللَّهُ عَلَى الْمَعْرِفَةِ قَالَ زُرَّارَةُ وَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمُ الْآيَةَ.

قَالَ أَخْرَجَ مِنْ ظَهْرِ آدَمَ ذُرِّيَّتَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَخَرَجُوا كَالذَّرِّ فَعَرَفَهُمْ وَ أَرَاهُمْ صُنْعَهُ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يَعْرِفْ أَحَدٌ رَبَّهُ وَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ يَعْنِي عَلَى الْمَعْرِفَةِ بِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَالِقُهُ فَذَلِكَ قَوْلُهُ - وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ

9. زراره می گوید: از امام باقر (علیه السلام) درباره سخن خداوند پرسیدم که فرموده است:

به خداوند رو بیاورید و نسبت به او شریک نیاورید و درباره حق گرایید هم سؤال کردم. آن حضرت فرمودند: فطرت و سرشت همان است که خداوند، مردم را بر اساس آن آفریده است و هیچ تغییری در آفرینش خداوند نیست. و فرمودند که خداوند، مردم را بر اساس شناخت خود آفریده است.

زراره گفت: از آن حضرت درباره این سخن خداوند پرسیدم که فرموده است: و زمانی که پروردگار تو از فرزندان آدم از پشتشان... حضرت فرمودند: خداوند، نسل آدم را تا روز قیامت از پشت او خارج

ساخت و انسان‌ها هم مثل ذره بیرون آمدند و خداوند به آنها معرفت داد و آفرینش خود را به آنها نشان داد و اگر چنین نبود، هیچ کس پروردگار خود را نمی‌شناخت و امام فرمودند:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرموده است: هر انسانی که به دنیا می‌آید، بر اساس فطرت یعنی شناخت متولد می‌گردد به این که خداوند، انسان را آفریده است و این معنای سخن خداوند است که می‌فرماید: و اگر از آنها سؤال کنی که چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده است؟ به طور یقین می‌گویند: خداوند آفریده است.